

مکمل مہنت

در علم و تدیک

یہ کتاب حضرت مولانا حکیم شاہ اہل اللہ صاحب دہلوی خور و حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب
محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہم کی تالیف ہے اس سالہ میں بالکمال صفت و خوبی
رکھی ہے کہ ان ہندی و دواؤں کے افعال خاص و مہنت تحریر کی ہے جس کا بہت
نہ ان کی تحریک میں ہے نہ تحفہ میں اور یہ اس سالہ میں از سر تا پای جمع امراض
کی ہندی دواؤں کے مجرب نسخے تحریر فرمائے ہیں کہ ان کو استعمال
کے ایک ہی بار میں انشاء اللہ شفا ہو جاتی ہے اور وہ کم قیمت اور پراثر
اجزاء کی دوا سے گاؤں میں ہی ہر وقت مل سکتی ہیں اور آخر سالہ
میں کچھ کشتجات اور آسودہ دیکر مرکبات متفرقہ و مجربہ کا
بیان کیا ہے

از اہتمام راجی رحمت ربیہ حدیقہ سید احمد علی اللہی نواسہ حضرت مولانا
شاہ رفیع الدین صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

دہلی احمدی ملی طبع کر دیکر

ان سیر امانت احمد کوئی صاحب اس کتاب کے چاہنے کا اختیاق نہیں رہتا +



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله واصحابهم اجمعين اما بعد فيكون
 نفير منقر الى رتبة الله المكرم محمد حسن الشهاب شيخ عبد الرحيم عظمته ولوالديه ورحم اليها واليه
 له بعد از فراغ ترجمه موزن القانون بخاطر خپان رسيد که برخی از فوائد علم طب هندی مع بعضی
 ادویه مخبر به نویس در اوراقی چند ارقام نماید و اکثر قریات که ادویه مستعمله اهل یونان میسر
 نمی آیند بدین عمل تواند کرد و اندا به تکمله هندک موسوم گردید و بالله التوفیق وهو خیر
 الرفیق بدان که طب علمی است که نگاه دارند بدان صحت حاصله را و باز آرنند زایل و تشک
 نیست که حصول صحت سبب مثل مرادات دین و دنیویست فلذا قال علیه السلام العلم
 علمان علم الاولاد و علم الاولاد باید دانست که اخلاط سه است باد و تلخ و بلغم مراد از
 باد اینست که جمله را کان شمرده اند بلکه آنچه هم غذا اجزای ریخی از آن منفصل میگردد و خارج اصلی
 آن سرد و خشک است لیکن اگر با گرمی آمیزند گرم گردد و با سردی سرد و با تری تری و با خشکی خشک
 می گردد و تلخه گرم بلغم سرد و تر و خون را خلط نمی شمارند و سودا اگر در دس خون است
 و خل غلن میداند و بجای آن در احکام و آثار باد را قرار داده اند قایده بیان ادویه مفروده
 نافع باد اجود و انگوزه اجوان پر پی یعنی زرنب پند پیچ آرنند گوشتی چاکلار گوشتی و خشک زعفران خود نف
 و نهیه سوخته قند سیاه لیلیه لیلیه آله زیره سفید نمک سنگ تاد بر پیل گرد پیل و راز پیل پیل و نمک چوکه بار پیل

اسکندانیس پاول بهنجی گپیپل کا کر اسینگ کی کا پھل بیان اوویہ نافع صفر اچا تہ کر یعنی مکی پت پاڑہ
 بار یعنی نیلو فر دوجوب پاؤل باچی ہلیدہ ہلیدہ تہ ترانیاں صندل گل نیلوفر کا فورا انگوزہ و دوسری بانہ اندوانہ
 سوٹھہ فالسہ بیان اوویہ نافع بلغم سنجار انگوزہ خس پت پاڑہ زرد چوہا نمک سنگ ہلیدہ ہلیدہ
 آلمہ شوٹ اندلین الاچی سوٹھہ اجوانن سیوف تخم سوہ بانگسج چنیہ پیلپوڑہ اجودہ تنگ غلظت
 لونگ عود و شک جوتری پانچل کباب چنی مالون پیل مرج کلچن کوٹہ مصطکی اسکندہ ارو جگھا
 گھونئی تیسوی یعنی چٹھہ چاٹہ کا پھل ریکی یعنی کٹائی کسوندی باچی ترانمان راسا مالانگنی ناکیسر
 تالیسفر زیرہ سفید گپیپل کا کر اسینگ پیکر مول ازین اوویہ جسطال و تقاضائی وقت صفر و یا کر سبختہ
 در ہر مرض بد ہند نافع باشد فائدہ و ربیان مض اگر ماوہ غلیظہ در وجود غالب باشد مض مثل زولچہ مار
 حرکت کند و اگر غلیظہ غالب بود مانند زراع و عوگ جنبش نماید اگر بلغم افزایش در مض مثل بطو کہو تہجد اگر ہر سہ
 اخلاط غالب باشند مانند لواء دراج روان گرد و فائدہ و ربیان بول باید دانست کہ بول آخر شب
 در طرف بلور یا روئین بختنیک قطره روغن تلخ از گاہ برداشتنہ دلتن اندازند اگر قطره عریض گردد و از بول
 بکباب فیرو مرض تلخ باشد اگر بول ہنرنگ میشود یعنی کہ در میان ظرف است سفید باشد بدانکہ مرض
 از باو است و اگر غلیظہ و چرب سفید باشد بدانکہ از بلغم است و اگر غلیظہ سیاہ فام گردد از فساد خون است
 معلوم باشد کہ اخلاط مخصوص اہل ہند است اما آنچه بالاشکاف و ریباب کہ بول صفر اوی زرد رنگ و عفرانی
 یا آتش باشد و رنگ بلغمی سفید غلیظہ بود و رنگ بلوی سرخ و باکف بسیار دارد و غلیظہ بود و از ترکیب این امور
 ترکیب اخلاط نامیدہ میشود فائدہ و زد کہ خواص او یہ کہ مستعمل اہل ہند اند فائدہ مزہ شیرین و نمکین و
 ترش باوراد دفع کند و فہرہ شیرین و تلخ و زخمت تلخ دفع کند و فہرہ تیز و تلخ و زخمت بلغم را دفع کند

حرف الف

از عطر تلخ و تیز و گرم بود بلغم و تپ و خفقان نفس و سرفہ و آس دوران سرد دفع کند روغن تخم وی ملین دفع
 جین الفاصل اخلاط معده باشد اندر لائق تلخ و تیز سہل اخلاط و صفر بلغم بود و چون یخ او باوراد ہم طلا
 و عسل و زعفران و ہار و سہل یعنی بانہ تیز و سرد بود و صفر و خون و بلغم و یتقان و دسمہ و سرفہ و سوزاک و

جمله پنهانی شتی که تنی ق و نشیان را زایل کند و شکمائی هند گویند جائیکه اروسه باشد چار پیار گردند اسگند
 گرم بود قوه بدن و بد سرفه و دسه و ریشهای گهن را نافع بود او گرم سر گرم بود باضم و بقولی آماس و علتیهائی
 حلق و بلغم دفع کند اجوشن تلخ و تیز و گرم بود و باد بواسیر بلغم و درد شکم و گرم شکم و قی را مفید بود و استند
 آردا جمود تیز و گرم بود سنگ شانه را بریزاند باد و بلغم و نفخ را دور سازد ایلوا گرم است صفرا و بلغم ضیق
 النفس و درد جگر و بطریق بهال دفع کند و خلط و سودسه که در سینه و سرد حلق باشد غریب کرده دفع کند
 آگه گرم و تیز بود است آرد باد و آماس خارش و گرم معده و در کند اگر برگ آن را بر آماس و گره مائی بادی و
 و بلغمی بند و نافع آید آلوله سخت و ترش و سرد و زود بلغم بود صفرا و قی و حرارت و آماس و دسه و نشیان را
 و در کندی سرفه و ترش بود تلخ و حرارت فرو نشاند و قیض بخشد اگر گرم و تیز و خوشبو بود و زخمت افشاند
 السی گرم و شیرین بود فساد خون را دفع باشد اگر طلا کند و ارام و آماس را سود دهد و کھلم یعنی نالون گرم
 و تیز بود اگر بر او رام طلا کنند بسیار مفید باد و بلغم و زهر دفع کند و مفید اطفال *

حرف الباء

پچما لسه سرد و ترش شیرین بود حرارت و تلوانه دور کند و دفع باد باشد پچسل گرم و تیز و قی بود
 شب و باد و سرفه و بلغم را دور کند منی افزاید پچم پوره تیز و گرم بود و بلغم و گرم و علتیهائی بادی دفع کند اشتها
 افزاید پچسل چون غصص و شیرین بود است آرد ویتقان و حرارت و تب و سلبول را نافع بود
 پچمکر مول تلخ و تیز و گرم بود است آرد و بلغم و تب و آماس و ضیق النفس و درد و پچلو و بر و پچا پچما
 خدام و سر خاده و فساد باد و بلغم و زهر و گت پت را دفع کند بایزنگ تیز و گرم و زود و بلغم بود و بلغم
 و گرم شکم دور کند اشتها افزاید پچما تلخ و شیرین بود تب صفرا و خون باصفرا آمنتیه را نافع باشد کپال
 و زخمت و قی و تلخ و تیز و چرب خشک است بلغم و صفرا و خون فاسد و دانه مائی سوزنده و آماس به طرف
 سازد و سنگ شانه بریزاند ای خدام بهتر از این علاج نیست و تخم آنرا که رسیده باشد نیم من بایکین آب
 در آوند کرد و سه هفته در زمین دفن نماید آنگاه تا شش هفته خورده باشد کچان بید سرد و تلخ بود شکی
 و حرارت تقطیر بول و سنگ شانه را نافع باشد پت یا پتر تیز و تلخ بود صفرا و بلغم و زیادتی خون

و در آن سرفه نماید بول تلخ و تیز و زخم و گرم بود غلیان خون و بلغم و صفرا دفع کند استخاضه ز اهل
 سازد و بجاژه که بوشی است تلخ و گرم و در بر هضم و تب باوی و صفراوی و حرارت اسهال سنگریزی و در شکم
 را دور سازد و استخوان شکسته برگرداند یا کجی تیر و تلخ و گرم بود و غلیان فساد خون ببرد و باه را قوه و بزرگ
 هر روز یک کف دست از آن بخورند خلدیم و برض را نافع باشد بجا و در موشه ناگرم و زخم و باضم بود و تب
 صفراوی و بلغمی و باد و تلخ را دور کند بچشمه که حرارت غریزی برانگیزد و منی افزایش دهد اسهال آرد و نفخ و خله
 دفع کند با نس دل را قوه و به تقطیر بول و بواسیر و سرفه و صفرا و حرارت خون زیاد را نفع دهد طام همضم کند
 سندی را نفع رساند بطریق اچار پیله بستی بول بختاید سرفه و علت های شانه و سنگ آن را دفع سازد و منی
 را باز دارد و منی بافرایند سازد قوه بخشد تشنگی دور سازد و پودنیه گرم خشک است هضم طعام کند و
 بلغم دور کند گرم شکم بخشد چشم روشن سازد قوه جماع افزایش دهد بجانوان تیز و تلخ و زخم و گرم است
 گرم شکم و باد و سیلان منی را نافع باشد بکچهره دو نوع است سفید و سرخ تلخ و تیز و گرم بود اشتها آرد
 اگر درم آب افشوده سبزان باد و از درم شیر گاو بنوشند جس بول بختاید و اگر زنج بکچهره سفید و
 سایه خشک کرده با گلاب سائیده در چشم کشند منوی پاک که برنجته باشند بر داند و دمه و جرب چشم ازل
 سازد و تیز و تلخ و تیز و گرم بود بلغم و باد و سرفه و علت های شانه و جرب آنرا دفع کند و مانع را پاک سازد
 پاؤل تلخ و تیز و گرم بود آماش نفخ و قی و ضیق نفس را دفع سازد بچشمه که تیز و زخم و جرب بود و
 سیلان منی و تقطیر بول و امراض فرج زنان و قی و سنگی را مفید باشد بجاژگی تیز و گرم و تلخ بود سرفه و
 دمه و آماش و اشتها و گرم معده و حرارت و تب را مفید باشد بچشناک باد و بلغم را نفع بود و صفرا زیاد
 سازد و چون او را بر سازند از جمله رسانی باشد و در او بیه بچشناک سفید را دهنل سازند و اقسام دیگر آن
 مضرت است اگر بچشناک مدبر چسبند سما که سائیده هر روز قدری بخورند و گویا آب حیات روزی شده باشد
 پیاز گرم و تیز و تشنگی آرنده باشد صلع و تاریکی چشم آرد و باه و منی زیاد سازد و اگر قی آرد چشم کشند بصارت
 تیز گردد و تخم آن با سرکه برهن طلاء کنند نافع آید و آب آن اگر در گوش چکانند گزنی شستنی را به سرد بلاس گرم
 و زخم بود و گرم معده را دور کند تخم آن جرب در شش را دفع نماید پیله و سرد و تشنگی و اسهال

بر بر بجهون تر و زینی سناو کی تلخ و تیز و سہل بود و پش برص بلغم اعداد و بش را دفع کند و از جملہ
ادویہ سہلہ است بھنکر اذ دفع فساد باد و بلغم و امراض چشم و سرد خدام است پشیر بلغم و صغیر و سفیر
دفع کند و مقوی چشم باشد پیوار طر دفع فساد باد و صغیر و داد و جلد و گرم شکم و تخم آن الفع زہر باد و جرب
ویرج را دفع سازد و بھانک مخدر و محلل اورام نافع بواسیر و نشی *

حرف التاء

تالمکھانہ منی افزاید فساد باد و خون دفع سازد و تر بھلا یعنی بلبلہ بلبیلہ آملہ مقوی دل امراض بادی
بلغمی و صغیر و ی را دفع کند خدام و امراض چشم و رحم و سیلان و بواسیر و پشیر و فساد نایتیگی نفس و سفیر و
گولہ و آماس شکم و خصیہ و سستی را سفید بود و ترنج استہا اگر دلت سینہ و خلق را دفع نماید سرد و شیرین بود
باد و بلغم و غلبہ خون با صغیر و تشنگی و باد و علتھای سینہ را نافع و قابض شکم است متشریک تیز و ترش و
درخت بود بلغم و بواسیر و تشنگی و باد استہا و علتھای سینہ را نافع و قابض شکم است کج گرم و تیز بلغم
و سفیر و سوزاک و سده جگر و غلط غلیظ سینہ و بلغم معده و در سازد و ماضیم طعام باشد خلق را صاف کند
تالیس پشیر گرم و شیرین و تلخ و زخمت باشد بلغم و باد و گرم شکم و جرب و فاش و در کند تیل سرسوں
تلخ و تیز و گرم بود باد و بلغم و در کند تیل کثر باد و بلغم را دفع کند تیل کچھد شیرین گرم تلخ و زخمت باد و
بلغم و گرم شکم جرب و فاش و در کند تیل السی شیرین و زخمت بود در ساعات بکاری آید تیل از مدی
شیرین و بپایان دفع استہا آورد و اعضا و سده اعداد و در سازد و تل بدان را قوت دہد منی
افزاید - مھو - یعنی زقوم اگر برگ آن را جو شانیدہ افشردہ آبش دور کرده در روغن کستور
بریان کردہ بخورد قض بکشد و در رو سینہ و قونج و سیلان منی و زیر و گرافی شکم و خصیہ را نافع است
تمبول تلخ و تیز و شیرین و زخمت بود باد و بلغم دفع کند آواز صاف نماید شہوہ زیادہ سازد و استہا
آرد جو اس خمسہ را نفق دہد مھو تم تلخ و شور و محض بود دلت چشم را بہر و زہر خورده را چون
بہ سندی کردہ خلاصی یابد تلسی قابض سرد و خشک نیز و مانع را خشک کند و دل را قوہ
دہد بکھک و سفیر و زہر و آماس را دفع سازد *

الحق

جانبیل تیر و زخم و زود مضیق و اسهال و سیلان منی و افاض خلق را دفع کند و سرفه و زکام را دور سازد و اشتها را در جو تری تیر و تلخ بود بلغم و گرانی بدن دور سازد و سرعت انزال بر طرف کند چپ تیر گرم و تیر قریح بود بلغم و آسان است تقار و درد شکم و سنگ مثانه و قطیر بول را نافع و زود بهضم بود چپا کوکبه تیر و گرم سهل بلغم و صفرا و بلغم سینه و معده را و استقار را نافع و سهل آتشک است چپیره یعنی زیر قریح و سبک و گرم و خشک است دافع باد و بلغم و اشتها را و پیش و خون شکم و در عاف منفع کند و زنجی شکم را که از راه رطوبت باشد دور سازد و خصوصاً بر بیان کرده در سر که تر نموده خشک ساخته چیدن یعنی ضل سفید تیر و تلخ و سرد و زخم صفرا و گردش سهرقی و تب گرم و تشنگی و حرارت را نافع بود و صندل سرخ که بگت چیدن را گویند سرد و تلخ بود افاض خشم و بیماری نانی خون و صفرا و بلغم و سرفه و تب تروش سرد گرم معده و قوی و تشنگی دور سازد چپیره تلخ و شور صفرا و حرارت و بلغم قوی و تشنگی بر طرف گرداند و جراحات را التیام دارد.

حرف اللام

و در وقت شیر زدن معتدل دافع باد و بلغم و صفرا و تشنگی باشد بغیر از تب و اکثر امراض را دفع سازد و زود و مفید
استحباب آن در پیش خلق و نوزاد و سرفروسل و نگی نفس و ریش شفاف و پتهای کینه و اطلاق شکم احمقید
بودنی با فزاید بدن را قوه و دیر شیرگی را و عقل زیاده سازد و نشاط آورد و باد و صفرا دفع کند شیر زنان را
زیاده کند شیرگی و پیش زیاده از شیرگی را قوه بخشد و لیکن بلغم افزاید باز زیاده سازد و شیر کمتر بلغم
کم کند و جمیع امراض شکم و بواسیر را دور کند و دودویی و قسم بود مقوی باده و مقوی بدن شیر بهر گز آن
سوزک را بایل کند و صفا هم هر دو قسم است قایض و رخمت است صفرا و بلغم و دمه و دود و لک سر و تب و
خوشمش از آن دمی و تشنگی و زهر نباتی و حیوانی دفع سازد و روشن بینی و رخ جالگوه اسهال را و تشنگی و قه
آرد و نیز قرخ و گرم بود باد و صفرا و بلغم فاصه از تمام معطل بود در زانو و خون فاسد و دل مجذام را نافع بود
و یو و آرد تخ و گرم بود خون با صفرا را دفع کند و صغیره زخمت و نیز و شیرین بود علت را نافع طعام بهضم کم

سرفه و تشنگی و بلغم و تلبه و فی و دمه و سوزش دل به برود معده را قوه و پختن روشن سازد و خفقان گرم را
بنایت مفید باشد منی را خشک سازد و الکله یعنی انگور منی افزایش چشم روشن کند باد و تخم تشنگی و سرفه و دمه
تب و یبکی آواز دفع سازد.

حرف الراء المهملة

زنجبی یعنی گمانی خورد تخم و تیر و گرم خشک است باد و بلغم و سرفه و دمه و علت های سینه و سنگ شانۀ دود
پهل و سلسبول و تب یعنی راسود و دمه از فضول پاک سازد اشتها آرد بواسیر غنی را به برود و بعضی سازد
سنگ گایینی تخم سنبه الو اشتها آرد و جل ساقط گرداند بلغم و سرفه و در سازد اگر زن زیر فرج دوده کند بچه مرده اند
تسکم برآورد و راستای تخم و گرم و دیر هضم باد و بلغم و سرفه را در سازد اگر زن دود آن در فرج رساند بچه مرده
از شکم بیرون آرد رال باد و صفرا و خارش و دیگر ریشها را در سازد و رواسن باد و صفرا و بلغم به برود و سوزش
شیرین و تخم و تیر بود با صره را روشن سازد خون صفراوی را مفید زهر قوی و فواق و اسهال بر در لوبند
در و جگر را بسیار مفید است مسمده را بکشد باید و اگر بر چوششها طلا کند سود و دیر هضم معده را از فضول پاک سازد و رو بچه
یعنی چایندی زنجبت و جرب و ترش است و انفع صفرا باید که کشته او خورد رانی قاطع بلغم و غلظه شکم و ضا و اسهال و جرب
و سرفه خوردن با قاطع کف تخم گرم یعنی پاره سرفه خشک است و غیر مصفا شل سم است و مصفا در کباب می افتد

حرف السین المهملة

سوسن یعنی افزایش طبع را زخم سازد و تخم و قوی را در سازد اشتها آرد بواسیر و بلغم و باد و تب و
بواسیر و اسهال و دمه و معده و پشت را در و کند سوسن و تخم و تیر و شیرین است منی افزایش بواسیر و قوی را
دفع کند اشتها آرد باد و بلغم کم کند غذا را هضم و دیر هضم بکشد و سرفه و تلبه و سوزش و دیر هضم و تیر و سوزش
زهر و خون و تب و ضیق نفس را دفع سازد و سرفه و اشتها آرد و طعم هضم کند زردی بدن گرم تخم و قوی
و ضا و باد و بلغم دفع کند رست سلاجیت شیرین و ترش و تخم است سیلان منی که با سوزش
باشد به برود اشتها افزایش و اسهال و اسهال و صرع و سلسبول را نفع دهد باد و بلغم و در سازد
سورن یعنی زمین کند اگر سنگی آرد و نفع بواسیر که اجازت یار کرده بچندند سوسن و تیر و تخم و گرم است

بلغم و خارش اندام را فائده دهد سنگها طره بلغم و تلخه کم سازد باد و افزاید احمال خون و ماصور متعدد و سنگ
نشانه ببرد و قوه باه و گر سنگی افزاید سرفه و لاغری زایل سازد سونا چرب و شیرین و تلخ و زخمت و سرد
بود باصره را روشن سازد عقل و عمر و منی و حافظه و قوه زیاده کسند باد و صغیر و در نمایه خاکستر کرده بخورند
سوتن مکھی تلخ و ترش و تیز و بخت طویات بود بلغم گردش سرو غلیان و بهیوشی و دمه و سرفه و اشتها
را دفع کند سوخته بخورند سپاری امراض بان بر طرف سازد اشتها آرد و زود بهضم کند *

سجی باد و بلغم و نفخ و قریح و علتها سنگ و شکم و در کند *

شبهه بینی ز قوم واقع باد و اشتها از هر و سپرز و خدام و زردی بدن و آماس و سنگ نشانه باد و
گود را نافع باشد پنجه الوبغم و باد و زهر بر و آم باد غلظه شکم و گرم شکم و دل و خدام و دمه و سرفه و نفخ
گردانداشته آرد سحها که تیز و گرم بود بلغم و سرفه و ضیق النفس که از غلبه بلغم باشد و باد و بلغم خصوصاً از معده
و اسهال و نفخ دفع سازد اگر آن را بریان سازند اگر باشاوی الوزن ایلو او قند کنند کوفه حب سازند هر روز
قدری که بخورند و دوسه دست خواهند رفت قوی و سپرز و ضیق النفس مانند این مجرب است قریب یک
بخورند اگر هر روز نتوانند یک دور در میان داده می خورده باشند پنجه الوبغم که تیز و گرم باشد
زایل سازد بلغم و باد را دفع کند ضیق النفس را مجرب است مصلح آن کته و برگ پان است باید بر کرده
با کار برند سیب و سنگ چون سوخته باد و خ بخورند اشتها آرد و قوی دفع سازد و در شکم را مفید
سینه بل بخت قوه باه نهایت خوب است لیکن این منفعت در خار دار است سرس
خدا خون و خارش و داوران بلغم بود سمنند پهل علتها باد و بلغم و صفرا نافع است چون آنرا
با سمنه و روغن آس کرده ناس گیرند سرد و مانع را از اخلاط پاک سازد و در بلغمی را زایل کند
سمنند پهلین ینے کفید یا علتها باصره و خلق و گوش را دور کند سمنه باد و بلغم
آماس گرانی بدن و در کند اگر شیرین بخ او باشی گاو بنوشند پس لکم از سنگ نشانه باشد بکشايد اشتها آرد

حرف الشین المعجزة

سنگف شیرین قوی و گرم بود بلغم و تب های بادی و صفراوی را نافع و مقوی باه است - شکر

صفر و حرارت و امراض خونی و دوران سرد و کند نبضی افزاید مشهوره اگر نرم کرده بواسیر نماید و ساعته
بر آتش نمکد کنند در خیز روز بواسیر منحل شود و حبس البول را بختاید اگر دو سده تولد در آب حل کرده بنوشند.

حرف الکاف

کیسه سترخ و تیز بود باد و بلغم دفع کند صفر را زیاده نه سازد دل را نهایت مفرج باشد نسیان دفع سازد
و اگر بار و غن ناس گیرند و سرد و کند اگر در چشم کشند سفیدی کنند را بهر و اگر باشد آنتیه بخار بگزیند ز کام رادف
سازد کشتوری بیض شک باد و صفر و بلغم دفع نماید باد انگیزد نبضی افزاید تب لرزه را نافع بود که بواسیر
قوت بدن و دهنی افزاید تریاق بلاد را یک است گلوئی دوائی هست سبک مخصوص برای اقسام
تب و اشتها افزاید تب و حرارت و سرفه و یرقان و عمره و قی و سیلان نبضی را بهر باد و بلغم و بلغم قطع کند
اگر بار و غن خونند باد را نافع باشد بادوی و بلغم و صفر فرو نشاند که آنتیه نبضی چر ایته تیز و رخ و سرد بود و سیلان
برای تهیابی نظیر است بلغم و صفر و تب و بادوی فرو نشاند که اچچال زخم و قاض بلغم و صفر
و اسهال بواسیر را زایل کند که اگر استیگی تیز و دیر هضم قاض و گرم است فواق و سرفه ضیق نفس را بهر
که و اله شیرین و اندک تلخ و تسهل باد و بلغم و قوی رخ را نافع و اخلاط سده و بدن بخیر رحمت بر در کاهل
تلخ و زخم است باشد بلغم قطع کند اشتها آورد و سرفه کند تب و سیلان نبضی و بواسیر را دفع سازد که گوشه تلخ و تیز
و گرم بود باد و بلغم دفع کند کلچین تیز و تلخ باشد اشتها و باه افزاید خجسته لسانف کند گوهر و شیرین دیر
هضم و سرد بود نبضی افزاید غریبه سازد و سنگ شانه سرفه و سوزاک و حبس بول را دفع کند باد و صفر و بلغم
زایل کند کمیل باد و گرم شکم دفع کند صلح گوشت بر ویاند گوشت فاسد بر طرف سازد گوگل تیز و
تلخ و گرم بود باد و بلغم و سرفه و استسقاء و نفخ و قوی رخ و آماس و سپرز و بواسیر را نافع است که کوچی قاض
بلغم و دفع نفع و سنگ شانه بود و اگر ناس گیرند صرع زایل کند که رطبه قند سیاه گرم و تیز و مقتدل باشد شوت
و اشتها نیکو کند باد و صفر دفع نماید که کوچی دو قسم است سحر و سفید اگر سفید را بشیر لسان ساییده در
چشم کشند گل چشم کند دفع گردد اگر سوزش آرد سکه در چشم اندازند و روغن آن را بهر بواسیر ملا کنند نفع دیر
گویند تخم آن نبضی افزاید که با سحبتی تیز و تلخ و گرم و باضم باشد اشتها آورد باد و بلغم دفع نماید

مکمل یعنی نیلوفر سرد و دافع صفرا بود کیکر یعنی منبلا اسهال صفرا و بواسیر را نافع و انواع سرفه و بلغم سرد
را ازل کند کپور کچری تلخ و تیز و گرم است بلغم سحده و سرفه و تناسیر را دفع نماید کچور زبر کچور دافع قیاح
باد و بلغم شستی طعام دافع جذام و بواسیر و دایل و بشور زنگی نفس مگوله شکم و کچور در عربی زرا نباد است تنوی
قلب و روح کسوفندی باد و بلغم و صفرا و سرفه و در کند زهر باد را نافع بود کاجی باد و آماس و در شکم
دفع و قبض و در سازد گیر و زخم و درش و بواسیر را نافع بود کهرمی سنگینی اسهال صفراوی و بلغمی و
سوزش سحده را دور کند کهرمی منی افزاید غریبه سازد و سوزاک دور کند مغز تخم آن را چون باشیر و قنار
سایده در چشم کشد گل آنرا زایل کند گند پاک اشتها آورده راقه و دهنخارش و جرب و دادر خون
و طلا کردن بے مفید باشد لکثری صفرا و علت شانه و حرارت و دوران سر را مفید بود کدو دافع صفرا
و منی افزاید کلمتی بلغم و باد و سنگ شانه و قویخ و کھانسی و سرفه و بواسیر و قنار و امراض رحم را
زایل کند گهیوینے روغن گاؤ بدن راقه بخشد منی افزاید باد و بلغم و صفرا دفع کند منخج اخلاط بود کوفت
بدن و در دسینه زایل کند.

حرف اللام

لوناگ تلخ و تیز و گرم بلغم و صفرا را دفع کند بهضم طعام نماید و اشتها آورده منی افزاید و قوی و قناریان و دوزخ
و سرفه و طله و قویخ و قنار و خنق و در شکم و سینه و پیش دل و سوزن و جراحت و گران بدن و بر دلجا و لوباری
و نفخ و شکم و اسهال و موی بے مدیل است لوده باد و بلغم و خون فاسد دفع کند باصره را مفید بود و
استخوان شکسته را درست سازد و اشتها آورده قویخ و سیلان منی و باد و قنق و علت های بلغمی و سرفه کننده را دفع کند
و زهر را قانم مقام تریاق باشد بخورد و هم طلا کنند.

حرف المیم

میله می شیرین و اندک تلخ با صره را روشن کند صفرا و تب و تشنگی و تب تحرق و جوشش های جراحات
و درون سینه و خون فاسد و قوی و آماس و قنق دفع سازد و دوائی هست مبارک متمدی شیرین و سرد
و گرم است صفرا و بلغم و اسهال که از بدنه می باشد و سرفه و سیلان منی و قوی و در کند عرق کشیده آن در

امراض چشم بسی مفید بود و پیش پیل تلخ و تیز و دفع بلغم و امراض سینه و شکم و از خوردن آن قوی باسانی آید و
 ضما و آن برای نفع و تحلیل ماده دل مفید است و موی و و قسم است اگر بار و غن ستر و شکم سفید بخورند
 افزاینده سازد و صفرا و حرارت دفع سازد و موی بیضی سر و بوی قوی دل و دهنی افزاید و دیگر
 امراض دل را مفید بود و اگر کنگنی تلخ و تیز و گرم باشد بلغم دفع کند اشتها و عقل حافظه زیاده سازد و
 گرم و تیز و و هضم بلغم و باد و علت سینه دفع کند حده و جگر را قوه و به طعام هضم سازد و چشمه شیرین و زلفت
 و گرم بود تپ ریشها و سیلان نبی و بلغم و علت های چشم دور سازد و موی گرم و تیز و شستی دفع بواسیر و قوی و
 علت های سبز اگر شش تولد آب و با شش تولد شیر گاو و و ریح تولد سبزه گاه بریاں بخورند علت صلبی که زیاد
 و اختلاط غلیظ باشد دفع گردد و موه باد و صفرا دفع سازد و موی باد دفع کند اشتها پیدا کرد *

حرف التون

تا که بزرگرم و تیز و سبک بود بلغم و علت شانه و در و خلق و سرانفع و به اشتها آرد و موی دل و جگر و
 معده است و تریسی باد و بلغم و علت های خون دفع کند برای دفع زهر خواه خورده خواه گزیده باشد فواید
 مفید باشد خوردن و طلاء کردن نسوت بلغم دفع کند تپ و علت های سینه دور سازد و سهل باشد شیب
 سر و تلخ بود و دانه های حرارت و گرم و آس و زهر و امراض صفراوی و سوزش سینه را نافع و امراض فلو
 خون را خوردن و طلاء کردن مفید باشد *

حرف الهاء

بلندی تلخ و تیز و گرم بود بلغم و خون و باد و خارش و ریشها را نافع بود و خون را صاف کند خوردن و طلاء
 کردن پهل پیل تیز و گرم بود و تلخ و استسقا را مفید بود و اگر از آب انقشوده برگ آن چند قطره در گوش
 بچکانند در گوش برود و بینیک گرم و تیز بود و تلخ باد و بلغم و تلخ و در شکم و باصره را شفقت دهد و قوه باده
 افزاید و بصیرت را کنگنی زرد و سیاه بود و شیرین ترش تلخ و زخمت و تیز و معتدل بود و تلخ باد و بلغم و صفرا و نفخ
 و حمل و سهل باشد معده و امعاء و غسل و به اشتها آرد و در چشم بونی و خلق سینه و پیش زهر و سوزش قوی و در سر و مغز
 و غشایان و دفع شکم و قوی و کی اشتها را مفید است *

فصل در مرض تب

باید دانست که تب یا از یک خلط یا از دو خلط حادث گردد و علامت تب با وی آنست که اندام گرم
 در دهن و خلق و لب خشک باشد و بدن گراں گردد و در دهن خشک و کخت شود و دهن زخمی باشد
 شکم قبض مانند قازه بسیار آید و خواب نبود علامت تب آنست که تب شدت بود و غائط نرم باشد و دهن
 دهن تلخ گردد و سنجهای پادیه گوید و رنگ چشم و بول غائط زرد بود و دوران سرو تشنگی و بیش زیاده باشد
 علامت تب بلغم آنکه مریض چنان داند که اشتها نبود و اندام گراں و خواب بسیار و تشنای باشد و
 رنگ بول و غائط سفید بود علامت تب مرکب از ترکیب علامت تب آنست که تب شدت بود و غائط نرم باشد و دهن
 پینه از هر سه خلط آنست که زانی سردی معلوم شود و ننگاه و سرو و اتخوان در دهن زانی ساکن شود
 و چشم لعل گوی و پر آب باشد و رتبه باشد و نیالی کند که آوازهای مختلف در گوش می آید و پادیه گوید و چشم پینه
 بهماند اشتها نبود و سرفه پیدا شود و گاهی بخند و گاهی بگریه زبان درشت و دخت و سیاه گردد و درین
 تب غلبه هر خلط که باشد علامت آن غالب باشد و گاهی مرکب بلرزه باشد و گاهی ضعف گاهی قوی
 باشد علاج تب بلغم قریب یکدیگر است علاج تب صفر آنست که گوتی و دهنیه برگ چند تا که
 پوست نیم مجوده کوفته بشت یکجا شده از آن درست پاؤ آب بوشانند تا سوم صبح بماند صاف کرده بنوشند
 این را چند ناوی کاتی که گویند و اگر خواهند منی و نیلوفر و صندل سفید و فزانی و بلای نفع قبض منی زیاده سازند
 و اگر قبض مطلوب بود نیل و زیره سفید افزوده کنند و اگر قدری آمیزش بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در
 صورت سرفه زیادتی منی نافع تر باشد و دیگر گوتی و دهنیه پت پاؤ اکل نیلوفر و صندلین برگ با نسبه برده
 بوشانیده بنوشانند اگر حاجت تلپین باشد بلبله داخل کنند یا منفر التماس افزایند و دیگر پت پاؤ امونیه منی
 بوشانیده بنوشانند که تب تلخ از آنچه بوش خون باشد نفع دهد و خدا درین تب آب سونگ و اگر قدری آمیزش
 بلغم باشد سونف نیز داخل کنند و در صورت سرفه منی نافع تر است و دیگر گوتی و دهنیه پت پاؤ اکل نیلوفر و
 صندلین برگ با نسبه بنوشانیده بنوشانند و بر ورشتم منفر التماس بنیمو آب گرم مالیده صاف نموده
 قدری روغن بادام یا روغن ماهی و گاو و انداخته بنوشانند یا اندک اگر مریض دوا نخواست و نشید عرق کشیده

استعمال نمایند علاج تب بادی و سول نفع ترین است و تب بادی و تب سنپات و برای تب
که عتب و لادیت حادث گردد بهترین چیز و نفع است که گوهر و کاشی خورد و بزرگ سرون و پیون پیل وانی سونا
پاؤل بر ستور بنوشانند علاج تب بلغم کثانی - گلوی - منوته - پیکرمول - چراته بر ستور بنوشانند نموده بنوشانند
این را چند روز خورد گویند علاج تب سنپات کاژه و سمول دهنده دیگر کاژه پیوده سول که نافع تر است بر دانه
و سمول ند کور این ادویه افزایند پیل - پیکرمول - بهارنگی - زنجبیل - کاکر اینگی - پتول - کلکی اندر چون کاژه بر آب
تب سنپات و باد و بخی مفید است کاژه که برای بادی و بلغمی و سنپات و تب مرکب و تب لرزه که هر روز آید
و یا یک روز در میان داده یا دو روز در میان داده آید نافع و مجرب است گلوی چراته پاکه کثانی خورد
پت پاؤل منوته پاؤل پیکرمول اندر جو شیرین برگ چندن پوست نیب بهارنگی کلکی بانسه بر ستور
جوشانده نموده بنوشانند اگر در فرج گرمی بسیار معلوم کند اجزای گرم چون گزته و کلکی موقوف سازند یا نصف فنجان
گردانند و اگر در فرج سردی بسیار غالب بود اجزای سرد چون و صندل سفید موقوف کنند و در صورت
قبض تنقی و بلغم زیاد کشته اگر این ادویه را عرق کشیده بدهند و آنکه چراته زایل شود و سریع التاثر شود
و دیگر سدر سن چون کفنه عجیب و غریب است هر سه غلط را بر ابراه اعتدال آرد و جلا نواع تب را مفر و باشد یا
مرکب یا بالرزه یا بی لرزه یا هر روز آید نافع و مجرب است سرفه و دمه پیژروگ و یدقان و دور و کمر
در و پیل و پشت و زانو نافع است علی الخصوص بجهت تهیای مرکب بتر از این دوائی نمی دانند و صنعت تر است
هر دو کثانی پیل و ار بله زنجبیل سونم مرغ سیاه ترا میان بر بار پیل مول بار هری بانسه گلوی چراته منوته
خص پت پاؤل پوست نیب پیکرمول بخی پوست کراچان اندر جو بهارنگی تخم سبزه پیکری جوییه پاکه
نیز بالاصد لکین اتیس سرون پتون قنفط بسلوچن کاکرالی بوتری ناکسیر هوزن گرفته و چراته مساوی هم
جمله اجزا چون ساخته یکدوم باب سرد بخورند بالایش یک دام مصری تناول کنند و دیگر سدر سن خورد و بلغمی
و ار بله کاکر اینگی منوته چراته کاکر اینگی سونم پت پاؤل پوست نیب کاکر اینگی پاکه مرغ سیاه اتیس آنکه
چراته کوفته نیمه چون ساخته یک دام بخورند برای تهیای مرکب مفید است و دیگر چراته کلکی گلوی دهنه
تراپان پت پاؤل کثانی پیل و ار - دهم پیل - کچور - بانسه - منوته - پیکرمول - کاکر اینگی - پتول هوزن

گرفتہ نیکوب نموده چون ساخته یکت م باب سرد بخزند و دیگر که نوع تب مرکب مغرور اسفید باشد گلوی پوست
 نیب تر پہلا باشد تپون نموده بیٹی کو گو کمر و ہر دو کٹائی سروں پھول تپو شور جو شانہ کرده نوشتانند این
 چولادی کا تہ نامند قافہ تب لرزہ اگر مرکب از صفر و بنم نباشد بعد از گذشتن ہفت روز بروز خستہ اگر
 نوبت لرزہ نہ باشد مہل صند و از مغز انکاس و ریں با آب بکتر نیست پنج شش تولہ و آب گرم حل کردہ و شام
 روغن گاؤ بر سرش کردہ نوشتانند و اگر قوی تر خواهند در جو شانہ بادیان و سادکی ہر یک یکتولہ مالیدہ و بند
 و اگر تب لرزہ بسبب غلبہ صفر باشد تفرہندی و شکر و آب مالش کردہ نوشتانند و دیگر کہ تپہائی مرکبہ از زنج کاسی
 سونف کافور نوشتانند خواہ ہمراہ آب بر سنگ سائیدہ بدنند خواہ جو شانہ نموده بدنند و اگر سرفہ نباشند بخن
 و اہل کردہ بدنند و دیگر برای لرزہ باوی دینی آجائیل ہر یک یکدم د آب تر کنند بعد از دو پاس تب
 کردہ دیگر آب انداختہ باز آن را بعد دو پاس دور کردہ آب دیگر سائیدہ نوشتانند و اگر خواہند کہ زیر ہر دو
 بریکہ اکٹافا نمایند دستور تر کردہ سائیدہ نوشتانند و دیگر بسکپہرہ دو دم آب سائیدہ نوشتانند و دیگر
 برای تب لرزہ نافع آید آملہ کچر شقی ہر یک پنجاشہ جو شانہ شہد یکتولہ آمیختہ نوشتانند و دیگر برگ بانہ
 ستونہ گلوی دیو و ارکائی چائتہ جو شانہ نوشتانند و دیگر براسپ کہ بر زانو می باشد بقدر یک مریج در
 قند سیاہ پیچیدہ دو سہ گہری قبل از آمدن دورہ بلع نمایند لرزہ زایل گردد و دیگر فلفل از بار یک کردہ باشند
 غلولہ بہتہ قدر دو دم بخزند و دیگر گلوی سائیدہ با قند سیاہ کوفتہ دو دم بخزند و دیگر تسع عنکبوت کہ شل کا قند
 سفید بر دیوار می باشد در قند سیاہ پیچیدہ فرو برند ازین دوا تب لرزہ کہ بسبب علوت گشتہ باشد دفع شود
 و ہمیں پوست ششش باب مالیدہ با قند سے ورق الخیال سائیدہ نوشتند کہ علوت لرزہ زایل میگردد و اند
 آملہ نیمہ روہ بعد از سہلات زود اثر میکنند و دیگر ترکیب سیاہ پری جہت سہیات و امراض بلوی دینی زیر ہر
 الاچھی خورد و سیاہ ہر گندہ یک نصفانسل تبرہ ہر یک نیمہ مریج شانزہ دم اول سیاہ و گندہ یک از چوب
 نیب سخی کنند بعد از آن او ویر و دیگر کوفتہ در و حل کردہ بقدر یکسریج با پان یا باب اورک بدنند نافع است
 و دیگر سیاہ رس کہ برای جمیع امراض بار دہ دینی و باد چوں قاف و قفہ و تب دینی و بادوی و لرزہ و ہر حال
 و سن سیت نافع است سیاہ گو کمر و آملہ سادہ بر سہاگہ مریج سیاہ ہر یک بوزن ساوی کھل کردہ

ہزارند و قدر یک رتی بابرگ پان و باشند بخورند و در ہفتے مرغ زرین یک خربالہ نصف جز زیادہ کرده اند قوی
 تر میشود و زرینخ را در روغن گاؤ و وسہ گہری جو شایندہ گیرند و دیگر حسب جر آنکس کہ برای تب لرزہ بادی دلفی
 را مجرب است ہر تال طبعی شکم سفید سوختہ ہر یک چار درم زیلا توتند و در دم در شیر گنوار یا در شیر گنہ سپاس
 پست وادہ در کانہ کلی نہادہ بالائی آن کانہ دیگر سروش کردہ گل حکمت گرفته در بخ آئناں پاکدہ شتی آتش
 و قدر یک جبہ در شکر سفید خوردن فرمایند و در غذا شیر مرغ و ہندو گرتی یا اسمال شود و منفعت حاصل گردد
 و دیگر حسب جر آنکس کہ تب لرزہ بادی دلفی را مجرب است سیماں گو کہر و آملہ سار کلی کردہ چمنک سفید بر
 تخم دہتورہ مدبر پوست پایلہ لیلیہ آملہ سوختہ مرغ پیل زرینخ طبعی ہر یک مسادی گرفته در شیرہ ہنگرہ و روز
 سخی کردہ بقدر شرح خوب بستہ یکے باشکر سفید خورد و دیگر ماجر آنکس کہ جلد انواع تب سردی را
 دفع سازد سیماں گو کہر و چمنک ہر یک یک درم ترکشہ ہر یک دو درم تخم دہتورہ سدوم سائیدہ یک جبہ
 بوقت حاجت باشیرہ ادرک بخورند و دیگر تجرہ صاب سکندری سیماں گو کہر و چمنک ہر یک یک درم دہتورہ
 صموزن ہنہ جزا و ترکشہ و چند مجموعہ ادویہ ہمہ را سائیدہ بقدر جبہ باشیرہ ادرک بخورند و دیگر ناگز برای سنبات
 و تب لرزہ بادی دلفی و جمیع امراض سردی را نفع است سرب قلعی ہر یک شتی تجرہ چینی گانہ سیماں ششہ و آلانہ
 و در ہندو چمنک مدبر ششہ مرغ سیاہ ششہ سائیدہ مخلوط نمودہ ہزارند و تجرہ بارگ تنبول صبح و شام بخورند
 و دیگر حسب آنکہ بیرون برای تب لرزہ و تب بادی دلفی و اطلاق شکم و پیش دغون و بلغم و سن و سنہات
 بنجایت آزمودہ و مجرب است چمنک سفید مدبر پیل مرغ سیاہ ہمزول بار یکاں کردہ خوب ساختہ
 یک ششہ قدر شربت است برای پیش شکم باشکر شرح و برائے اسمال با قدری افیون و برائے ہضیہ آب
 ادرک یا برگ پان بخورند و دیگر حسب رام بان برائے تب لرزہ و تب بادی دلفی و سنہات نافع است
 سنبہل کہار سفید یک خربالہ صری و درخورد شیرہ برگ کرلیہ سخی کردہ قدر مرغ خوب بستہ یکے بخورند و دیگر
 حسب گہر چربی کہ در اکثر امراض سفید اقد چمنک سفید مدبر گو کہر و ترکشہ تر پہلا زرینخ ہر یک سدوم خربالہ
 در سرگین گاؤ و چتہ باشند ہشت درم و شیرہ ہنگرہ و در سخی کردہ بقدر مرغ خوب بندند برای امراض پان
 علیحدہ نوشتہ اند برائے تب با قفل و کشنیہ شکم جت جس بول و سنگ کردہ و شاندہ سیلان سخی

خزنده و خیارین دو کوه و در بند اگر اطلاق شکم خواهند یا شکر سفید و آب گرم بخورند و بعد از هر دست چند جرعه
 سرد بنوشند چون صبح خواهند آب گرم بنوشند و غذا برنج و خجرات خورند با بخله و تپ بادی و بخی نافع و سفید
 است و دیگر حب که برای تپ لرزه مفید است سوخته یک گرم ریون پنی دو درهم تخم دهنوره سه درهم همه را
 با یک نموده باشند بقدر دانه خود خوب است پیش از وقت لوبت یک حب یا دو حب بپزند و فایده
 جلیله اگر بگویم بود پیش از تنقیه این حب قوی تحلیل نهند که ماده خشک شده قابل اخراج نماید صلاح است
 که اول تنقیه از سهیل کرده استعمال باین صوب فرمایند بخلاف آنکه بتم قیق باشد در آن صرف تحلیل کفایت کند
 خواهد کرد اگر تپ بسبب گرانی و استلای شکم باشد فاقهای متواتر کنند و با استعمال سهلات ماده را کم کنند
 فایده دیگر چون تپ بخی و یکشد و جگر کند شود و سرفه بدان مقدارن باشد و اشتها قلیل شود و آنرا راجع
 و کمی روگ گویند فرق در میان تپ و ق و این مرض آنست که در ق نبض باریک صلب بود و درین
 مرض نرم و ضعیف باشد و این را القباتی یونان گفته و گفته گویند علاج این هم و شوار است و دوشوار پندیر
 و دیگر تالیسا چون و سه و سرفه و ناز و زوی طام و ضعف دل و پشدر روگ و شگر بنی و کمی روگ و تپ
 قی و اطلاق شکم و در دهنه و کمی گرنگی را مفید است و جگر کند و سرفه فایده و دهنه ایسفر یک جز فلفل گرد
 و جز سوخته سه جز پیل چهار جز بنسکون پنج جز و تیرج هر یک نصف جز شکر سفید است جز به ستور چون
 دهنه بقدر دو درهم بخورند و دیگر مهاتالیسا چون نافع تر از اول و امراض مذکوره بالا محجب است تالیس
 چینه سوخته مرچ سیاه آنرا دانه تتریک هر یک یک پل اجود کپسپیل اجسن ابلیت پیلول ناکیسر جاب
 هوبیر کشتنرینف کشتنری زیره سفید مرچ سیاه پیل الاچی خور و بنسکون هر یک یک پل شکر سفید و دهنه
 مجوه ادریه سائیده دو درهم بخورند اگر هر دو چون باشی ماده گاو استعمال کنند غلبه شکی را نافع آید و دیگر کپور
 و چون سرفه و مقوی دل بود و زخم کبی روگ و ق و سرفه و سه و گوله و لوسیر نافع آید کافور و دانه جز
 کنکول جز بویه تیرج هر یک یک جز لوگ و جز ناکیسر سه جز مرچ چهار جز پیل پنج جز سوخته شش جز شکر سفید چون
 مجوه ادریه به ستور چون نموده دو درهم بخورند و دیگر برای کبی روگ و سرفه و مقوی اشتها نافع و دهنه
 لوگ و چون گویند لوگ دانه الاچی خور و خود لوگ پیل زیره سفید و سیاه شش با تیرج جز کنگوگ جز بویه ناکیسر

کنکول اوچن بالا کابه کاتور بسلوچن کلسرخ بهر بله بوزن گرفته چون ساخته شش نشه شام آب بخورد و وایسک
برای تب کنه و گرمی خشکی نافع است بسلوچن ست گلوئی هر یک چهار درم و اندالچی خورد و درم نبات
سفیده و درم بدستور چون نموده بقدر شش نشه باشیر بخورد اگر حاجت باشد و در تریج حرارت بسیار نافع
بود و در هر خاک بوزن یک تنی کاتور افزاینده مجرب است و دیگر حسب بسلوچن برای تب بادی و مونی و کنه
و یکسهم خروکمی روگ و سرفه و ضعف معده و دل و نافع است بسلوچن پیل مٹی هر یک چهار درم و اند
الچی خورد و بزرگ تالینفر تریج ناکیسر و ایتنی ست گلوئی هر یک درم پیل رادر شیر ماده گا و جوشانید
بر آورده با همدا و بیه سائیده و چند از مجموعه نبات و یک چند شیر سرشته بقدر چهار درم غلظه آب پیچ و
یکه شام بخورد اگر غلبه حرارت بود و منقرض نمی آید و اگر برودت مستولی باشد بسلوچن
افزاید و در صورت نیست طبع خروی بخورد و آب سبزه افزوده سازند و اگر مناسب دانند باشیر ماده گا و بپزند
برای سرفه و تب مونی شل آب حیات است پیچیه پاک برای تب کنه و نقاهت بدن و ضعف دل
و راج روگ و سرفه و نافع است منقرضیه از پوست و تخم پاک کرده پنج آن از نبات پنج آن از روغن ماده گا و
چشم آثار شد پا و آثار و بیه دیگر که در حب بسلوچن مذکوره بالا هر یک چهار درم زیره سفید کشنی قرقل سوخته
هر یک چهار درم اول منقرضیه را در روغن کچ که برده بنزد چون خفته شود بدستور بنفشازند آب جدا گردد و پس آنرا
در روغن بریان کرده و در آب افشرد آن نبات و خلک کرده تمام سازند و منقرضیه بریان کرده و غیر دیگر ادویه
گرفته نیمه در تمام سرشته پنج شش درم از آن بخورده باشند باقی مقدار شربت برای طبیب است و یکم
شربت باشد برای تب کنه و سرفه نافع است بدستور دیگر شربت با مرتب سازند و بنوشانند اگر مٹی تیز را
اندازند بلخ النفع شود و دیگر ورق طلا شش نشه گوگرد آنکه سار شش نشه هر دو را آب کنوار که لک کرده خشک
نموده قرص بسته در دو سوره گلی بند نموده گل حکمت کرده در ده آنرا پاک دوشی نهاده آتش دهند بعد از
بر آورده باز در آب مذکور که لک کرده بدستور آتش دهند چهار بار بدستور آتش داده هر وارید نافه شش تا نیمه باز لک
کرده بقدر وجوب بارگ پان بخورند و قائده در تپهای بادی و مونی و سنپات آبی که جوشانیده باشند که
تشت یا بلخ آن بماند سر کرده بنوشانند نبات نافع است که ماده را تحلیل میکند بلکه اطباء می هند اتفاق

طلائع نمایند و دیگر گل نمکین بآب سائیده طلا کنند و تخم سمج در روغن ستور سائیده و بژنی چکانند و اگر در دوسر از غلبه بلغم
 بود که در دماغ فراهم آمده باشد از بارگشائی خوردیانه که در تخم بادی تلخ یا بنیال باریک کرده گیس گیرند که تمام خلط را بپزاید
 بعد از این روغن گاو و شتر گند سوزش دماغ بر طرف نشود و در وقتیکه را علاج مثل در دوسر باید کرد که شقیقه از باد و بلغم می باشد
 و تر پنلا و ایلو اهورن سائیده بقدر دودم بخورند در وقتیکه در دوسر بادی قلیبی دفع گردد و دیگر مریج سیاه و یک
 گس پرور کرده بآب سائیده ناس دهند و دیگر سمنند پیل بآب سائیده ناس گیرند و همچنین با آب شیر برگ
 پر چپه یا با شیر ادرک یا با شیر برگ که گرم کرده افشرد و بر آورده باشند نافع است و دیگر برای شقیقه گرم
 که مقدارن طلوع آفتاب کند و چون وقت زول رسد زائل گردد و چهار عدد در شیر ماده گاوی یک آتا آب و
 آتا با تخم آمیتیه بچشانند تا آب بسوزد و شیر مانند خورما بخوراند و شیر نبوشند و دیگر آب کشنیر بنیال گیرند شقیقه چاره
 رصاف بر طرف شود اگر در وقتیکه از غلبه خون بود فصد سر بر و کنند و اگر از غلبه صفرا یا حرارت صرف بود سر بر
 پست پا پخته کشنیر بلبله زرد و زعفران سفید هر یک سه درم جوشانیده یا فی سائیده کرده نبوشند و دیگر خشخاش سفید
 بآب سائیده شیر کشیده حیره بزند و نبات سفید داخل کرده نبوشند و اگر سردی و باد باشد هلدی شکر سفید بپزد
 سه درم روغن گاو بست و پنجم درم مثل علوانده بخورند سه درم سام مله است که در این پوده دماغ آماس کند
 علاجش نهان و تب گرم علاجش فصد سر و و حجامت ساق پا و آنچه برای در دوسر حارتر است استعمال
 کنند گاربه بلغم بود در این سهل دهند و مثل علاج در سر زنی باید کرد و روغن گسینی فایض ضمیمت کشتن آبی
 و طول بے کار گردد و سبب آن بلغم غلیظ باشد که در نبات اعصاب چسبند باید که تا چهار روز غذا و دوا هیچ نهند
 شهید بچند آب دو چند بخورند چون نمی از آب برو و قرفل سونمه و اینچنی کلین مریج سیاه عمر قرقا در سه قدر
 در پارچه بسته در دل اندازند و بجای آب و غذا بدهند پس از آن سهل دهند که خلط از دماغ و اعصاب برو و
 و دیگر انگوزه نیم درم با محلول برای فایض نهایت نافع است و دیگر صلیک خلط را بر آور و بدن را صاف نماید ایلو
 بدست شوت سفید سنار یکی مچ جانی هموزن باریک سائیده از شیر بادیان جویب مثل نخود بسته وقت خواب
 دو دوام تا سه درم بآب گرم بخورند و صلیح پنجه لوله منفرات ناس در آب گرم حل کرده نبوشند تا کلیه تصفیه گردد و دیگر
 که فایض را بنفید بود برگ باسن سونمه اسکنده دیو دایخ از دانه گلویی بدستور در آب جوشانیده شهید انداخته نبوشند

و دیگر برای فایده لقوه و در مقابل نافع است تر پهلای سونته ز کچو چاب چتیه اجمود و دها به بای بزرگ پیکر
دیو دار لونگ و اچینی تخ پیرج الیو اگراتی ناکیس هر یک سه دم همه را باریک کرده هموزن مجموع گوگل بارغن
ماده کاوچر سب کرده همه را با هم کوفته غلوله بسته بقدر چهار دم هر روز بخورند و دیگر که برای فایده و لقوه جمیع امراض
بادی و ثنی را نافع است بار دشت موه سونته هر یک نیم انا گندم بیان کرده سونته یک پا و بایک پا قند سیاه هر
سه انرا کوفته بقدر دو دم غلوله بسته یک هر روز بخورند و روشن موه خوردن هم نافع است و دیگر برای
فایده و لقوه و تشنج و عتسه و خدر و اختلاج و امراض بادی و ثنی را نافع است بهلانواں کلاه دو کرده را با مغز
خروث و چروخی و نایل هر یک مسادی گرفته کوفته با قند سیاه کنه سه چند آستینته بقدر یک دم غلوله بسته یکی
هر روز بخورند و در اسهال گوگل که در سطولات است برای فایده و لقوه و دیگر امراض بادی و ثنی را مفید است و
روغنهای گرم چون روغن بسکپه و کلان و خور که در سطولات است مالش کردن بعد از تهته نافع باشد
لقوه یعنی دمان کج گرد و آب دهن راست نتوان آمد ایس هم از اخلاط غلیظه واقع میشود و علاجش آنکه
که در خانه تاریک مریض را بدارند و جو بویه یا سوه یا عاقر قرحا در دمان بطرف کبی دارند و مسل که در دماغ پاک سازند
استعمال کنند و ناسها که اخلاط از سفر و آرد بچیند و پیرج و سونته و کوشه و دیو دار کباب چتیه عاقر قرحا پیکر
بگو تخم کاهی هموزن گرفته گوگل مسادی مجموع گرفته کوفته بقدر دو دم غلوله بسته یک همیشه بخورند و از آرد مالش
نان به نهند و بکطرف آن خام بدارند و چانه نیم روغن ارشد یا روغن کنجد که در آن مقرر قرحا ساییده باشند چرب
نموده بر کله ماؤف از طرف بنزند و از خردل و نوشادر غرغره کنند و از بسره پیته ناس گیرند و دیگر همچون که برای
جمیع امراض بادی و ثنی و سردی و نافع است سونته پیل مریج سیاه هموزن باریک کرده مثل یکد و اشهد گرفته
به دستور همچون سازند و دیگر سونته مریج پیل اسکنده موسلی و کنی قرحا و اچینی شمش هموزن گرفته به دستور همچون
سازند و دیگر برای اخراج ماده که عطسه نای متواتر آرد و دماغ را پاک میسازد خاکستر یا چکدشتی در قدری شکر
تر کرده خشک نموده بقدر یک پنج ازان ناس دهند و صلع و شقیقه و پنس رفع شوند و دیگر روغن که برای
فایده و لقوه و تشنج و دیگر امراض بادی و ثنی و وجع المفاصل را نافع است مالگنی مریج مقرر قرحا خردل و ثنی
سبده کبله چمنک اوان قرحا هر یک یک خرافون نیم خورده همه را در شراب جوشانیده صاف نموده روغن

یا روغن سبب اخیر قدری انداخته بنزد آب بوزد و روغن صدف بماند در ظرف نگاه دارند هر روز مالم کنند
 تسخیر و تمدد و خشک شدن اعضاء و فایده رانافع است اگر غلبه خلط معلوم شود تنقیه کنند سگته مرض مشهور است
 سبب او سده و دماغ باشد علاج اول موی سترشیده چند جا بکاف و بچونک سفید در بول انسان سائیده
 بر سر مالند و دیگر برائے صرع یعنی مری علاج آن آب بار کانی یا زنبیل ناس گیرند و تنقیه دماغ کنند سوخته
 پیل مرغ کبابه بوزد و اصطکی چینه عطر قرصا بچونک سفید هم وزن سائید آب برگ و بهتوره جویب بقدر خود
 بسته هر روز یک بخورند و از ترشی و بادوی و روغن کنجد بر بنیز نمایند و دیگر گرم سبز رنگ که بر دخت گه میباشند
 خشک ساخته با چندان فلفل سیاه سائیده وقت صرع در دماغ بدمند و دیگر در زهره شغال فلفل سیاه
 کرده در بطن آونیزند تا خشک گردد و قدری ازال آب سائیده ناس دهند و دیگر بار دخت هنگو آب
 سائیده ناس دهند چنانچه بنده و دخت پیل ببول انسان سائیده ناس دهند برائے اهل الصبیان اطفال بزرگی
 قسم اول نیم تنگ در شیر مادر سائیده بنوشانند اگر استخوان سر آدمی سوخته باریک کرده تا سه روز قدری قدر
 بخورند صرع باز نوزد نکند و دیگر عطر قرصا سائیده در شمس سرشته و در دم هر روز بخورند و دیگر گرمی است
 که پایا کلال دارد و کناره آب از کنیدن برمی آید گوشت او استخوان او با چغندر فلفل گرفته بقدر خود جویب
 یکم هر روز آب گرم بخورند اگر خواص ندارد و دوم بدینند شاه مدومت نمایند و عطر قرصا یا شراب یا آب سائید
 طلا کنند و انگوزه نیم دم هر روز بخورند فایده و ضرر رانافع بود و دیگر برائے احتلاج یعنی پریدن عضو تنقیه بدن
 نمائند معجون گرم خوراند و روغن های گرم با آب سرد و دیگر برای عشته که نیر بهی تدبیر
 زایل میشود که آن در فایده و قوه گفته شد و دیگر برائے سبب تنگی خواب لازم بعد از تنقیه دماغ
 فلفل گرد سائید در دماغ بدمند و فلفل سیاه و زرد چوب و نمک سنگ باریک نموده متواتر بخورند و دیگر
 برائے خواب طویل یک گس گرفته پر دور کرده در قدری اجوان الیاده بخورند هر روز یکم افزوده بر روز پنجم
 بهفت گس بستور بخورند بعد هر روز یکم بکافند تا بر وز چهار دم یکمانند از خوردن گس قی می آید و باریکی
 کلیه دفع میشود و دیگر برائے نسیان بریه پیل هر یک سه دم باریک کرده با دو چند شد هر روز بخورند و دیگر
 تخم مالنگنی را در شیشه ششی داخل کرده بستور صوف جوه چکانیده بقدر روغن ازال بر برگ پان تمامه

یک جب سیاب بر آن انداخته از انگشت بمالند کہ سیاب مضحل گردد پس آن برگ را با مصلح بخورند کہ بسیار نافع
 باشد و خوردن گولیهای بلاد که در فالج نماند کور شد نهایت مفید است و دیگر جبت سودا و دیوانگی برگ
 با سلیق کشایند و اگر در دماغ ماده سودا معلوم شود فصد سر و کتد پوست بلیله بلیله بلیله سیاه کاسیل به وزن
 بار یک کرده در شند معجون ساخته هر روز و توله بخورند و روغن بادلم و روغن کدو بار روغن ماده گا و بر سر
 و دینی چکانند و غیره از سر که پاره کرده آب زلال او باشد که سفید نبوشند و مارا بچین شیر زده گا و هم مفید است
 باید کیفیت استعمال کرده بعد از بروز ششم شام کی و بلیله سیاه هر یک دو روم و اکاسیل خشک یک روم سائیده
 در مارا بچین نذر و انداخته نبوشند تا تنقیه بدن از سودا شود بعد از آن منفرحات و مقویات قلب خورند باز
 پس تدبیر کنند تا بدن تمام از سودا پاک گردد و اگر این عارضه بسبب باد باشد علامتش آنکه ناگهان خیزد
 و علامت غلبه سودا نباشد جو شاند و معمول نوشتند بسیار فائده دهد و دیگر برای زکام و نزله سونٹھ
 گلوئی بانسه کاکر اینگی و هماه پیکر مول هر یک یک روم نوشتند نبوشند و دیگر پوست خنثاش دو روم
 سونٹھ یک روم گم نا نیم روم بستور جو شاند و وقت شب نبوشند و کلجی و اجوان بریان کرده در پارچہ
 باریک بسته ساعت ساعت بپویند و دیگر بادیان اهل السوس نخیل کوکنا رسادی گرفته جو شاند و خود
 نبوشند و زکام و نزله زایل شود اگر نزله بسبب گرمی مزاج دماغ باشد بذر لہٹی و بکالان بصری جو شاند
 نبوشند و دیگر برای زکام و نزله سردی و تب لہزہ و پرسوت و سیت و سن را نافع است ہلدی را در دماغ
 ماده گا و کر در خشک کنند پس چند بار در خشک کرده وقت حاجت قدر یک نخو و بخورند

فصل در امراض چشم

عارضہ چشم اگر از غلبہ خون باشد فصد سر و یا حجامت قفا کنند و سفیدی بیضہ مرغ و لعاب اسبقول در چشم
 کشند و بالاسے چشم ضماد سازند و دیگر صندل سفید آب گلوئی سر سوده ضماد کنند و اگر از سردی باشد ایلو
 بر چشم ضماد کنند و دیگر کاڑہ کہ بلہی رند و سیل و دودھ سفید است باید کہ بعد از تنقیہ بکار برند برگ بانسه ککیر
 سونٹھ کنگی برگ بھول گلوئی پوست کڑا پوست نیب و اربلد اندر چھتیہ سونٹھ تر پلاسندل سرنج بستور
 جو شاند شہد آئینختہ نبوشند اگر در مزاج و دماغ و چشم گرمی بسیار محسوس شود و او ویہ گرم چوں سونٹھ

و غیره موقوف اند و دهنیه دیت پائره عوض آل افزایند و گیکر حب چاکسوچل عرق لیون کاغذی در
چشم کشند رند و سیلان و دمه و پروه و طبری پاک و شب کوی را دفع سازد اگر بشیر زنا کشند گل چشم را در
صفت کفدر یا پیل مرع هلدی دارلد تر بدلانیله توتنه سوخته پشگری بریاں سنگه سوخته نگبهری جاکما کات
سفید هر یک یک درم چاکسو متعشر چهار درم بدسته حق کرده جوب سازند و تاشش ماه قوه این جوب باقی اند
و گیکر که انواع رند گرم را فائده رساند چاکسو و خراطیه انداخته در سرگین خرواک بنزد بده متعشر نموده خشک
ساخته با هموزن سنگ بصری سائیده در چشم کشند پیلکه که از ردا فاده باشد آنرا هم دور میکند و گیکر بر
رند و سرنخی آل که فورافع دهد پشگری هلدی سوده رسوت هر یک سه ماشه قنفل یک درم افیون کمیبه
پوئی بسته در شیر برک تمر هندی تر کرده بر پشت بگردانند و یک قطره در چشم اندازند و گیکر نرسی قنفل
در کلاب حل کرده طلا کنند اقسام رند را نافع آید و گیکر برای رند که از سردی باشد و باد بود و به غارش آب
روان گردد و مالون در شیر خنجه چشم به بندند و پشگری نیم باشد افیون یک جبه قنفل یک دانه مغزگی کوا سه
باشد در لته بسته در آب تر کرده در چشم گردانند و یک قطره در چشم اندازند و گیکر که کنار در پوئی بسته آب
تر کرده بکار بندد و گیکر برای اکثر امراض چشم خصوص برای رند لوده پشگری مردارنگ هلدی زیره سفید
هر یک یک سنگ مرع چار عدد افیون یک جبه توتیه بریاں یک نخود نیکو قنفل بسته بکار بندد و گیکر هلدی
پشگری بریاں هر یک یک درم قنفل سه عدد افیون و وجهه باریک سائیده در روغن گاو سرشته در چشم طلا کنند
و گیکر ایلوا سوت با هم آمیخته طلا کنند اکثر انواع رند را مفید بود و گیکر عرق گی کنوار و سفیدی بهینه سرشته
در چشم طلا کنند و گیکر برای خیرگی عبارت و سرنخی و خنخی سوی قره زرد و چوب یک گره گرفته در لیون کاغذی بکمال
و خشک کنند چمن در هفت لیون خلانیده خشک کرده بده سره سا کرده در چشم کشند و گیکر برای زردی
و چرک و کدورت و غبار چشم مفید است گل دیگران که سوخته سرنخ شده باشد شش باشد برگ نیب شش باشد
پخال موش مرع سیاه هر یک یک عدد و پشگری بریاں یک ماشه در ظرف جبت چندان بسانید که سیاه مثل سره
گردد در چشم کشند و گیکر کجلی که خیرگی و ضعف و دمه و نافع سره سیاه هشت درم و اپنی کف در یار سوت
پشگری بریاں ماشی سنگ بصری توتیا لرونی چاکسو مدبر نوشا در هر یک یک درم و اریدنا سفید یک ماشه

ہمہ را با گلاب کمرل کرده کحل سازند و قند سیاه را عرق کشیده نوشیدن امراض چشم را منقذ و قوت دہا افزاید و دیگر
 ایرانی و سحر و طلوت چشم بلبلہ کا بلی در تعمیر گرفتہ در خاکستر گرم بریان نموده باز عطران سودہ در چشم کشند و دیگر
 ایلو اقسام اول باشند خالص در چشم کشند روشنائی افزاید و نزول آب را مانع باشد و دیگر رسوت و اجنبی
 باریک سائیدہ خوب ساختہ یکے باب سودہ در چشم کشند ضعف بصارت را مفید است و دیگر جبت جالہ
 و ہولہ ناخنہ سیسہ حلبی پشکری نوشا و در مخترخم سرس مخترخم کرنی کف دریا نمک لاہوری ناخن فیل توتیا
 سنگ بصری سرسہ سیاه خاکستر خرمہرہ رند و جبت کشتہ ہمہ را در گلاب کہ لکڑہہ خوب بستہ یکے باب سرد
 در چشم کشند و دیگر کہ پردہ را زایل کند بول صاف بشیر و رخت پڑہہ حل کردہ در چشم کشند کہ جالہ و ہولہ و دیگر امراض
 چشم را مانع است و دیگر تلخ زانہ در چشم کشند و لمشی را باریک سرسہ سا کردہ در چشم کشند کہ برائے پردہ
 چشم مفید است و دیگر کہ جبت شمر شعلہ بلف است اول سوی را بر کند و خون کشد سگ یا خون گرم
 چارپائے بجای سوی بر کندہ بماند ایضا پر بازوی خروس کندیدہ سوخته در پاک بماند و دیگر جبت
 شب کوری نافع اکثر این علت بسبب غلط روح باصرہ اقد علاج بعد از تقیہ و باغ جگر ہزار تہا تہی گیم
 کشند و فضل و مہر ج سیاه باریک سائیدہ بران بہ پاشند پس آبیکہ از وہا شود آندہ در چشم کشند و کباب جگر بخورند
 و دیگر جبت شب کوری پیل باریک سائیدہ باشند در چشم کشند و عرق پیاز در چشم کشند ایضا گل تہا کو سوخته
 با نیچہ پشکری بریان سائیدہ در چشم کشند ایضا پچال گس صابون فلفلہ از باریک کردہ خوب بستہ
 در چشم کشند اگر شب کوری بسبب غفلکی و ملغ بود و روغن مادہ گاؤہ یا چند دانہ فلفل گرہر روز بخورند کہ بصارت را
 قوت بخشد و دیگر جبت روز کوری اکثر این علت بسبب رقت باصرہ شود رسوت در گلاب حل کردہ در
 چشم کشند و دیگر جبت سلاق پیشہ نختن سوی قرہ و خاریدن باید کہ بعد از تقیہ و باغ بقصد و مسهل سنگبری
 بلبلہ توتیہ بریان کا فونبات مساوی سرسہ سا کردہ در چشم کشند ایضا سرگین اسپا نشردہ آب آن
 گرفتہ باشند خالص مخلوط کردہ طلا نمایند و دیگر سوی سر آومی در ظرف گلی سوخته سپاری سوخته جبت
 کشتہ کا فور چاکسود بر توتیہ بریان روغن گاؤسہ روز و طرف آہنی بستہ آہن ملکہ و ہر پاک طلا
 کشند و دیگر سند ورنمک ہوری ہر یک یکما شہ باریک کردہ در روغن گاؤیک صد بار شستہ شیمانی

یکم باشد در ظرف برنج بسته چوب نیب بلا در حسیده چندان حل کنند که نصف بلا در مع قدری چوب نیب
مخلوک گردد پس آن روغن را بر پلک ملا کنند قائمه در اکثر امراض چشم اطریفل صغیر و کبیر و اطریفل کشمیری
خوردن نفع یلین دارد و دومه و سرنخی و ضعف بصارت را سفید باشد بلبله پوست بلبله زرد بلبله آمله کشمیر
تشک باریک کرده در قوام ششتری شتر دو تولد بوقت خواب آب گرم بخورند

فصل در امراض گوش

در گوش اگر از غلبه حرارت و جوش خون باشد قصد سر رو کنند و متقیه بدن نمایند و میرات مثل شیر به گشت
و شیر زنان و روغن گاؤ و آب خیار که دوسر که در گوش اندازند و در شدت حرارت کافور افزایند و در شدت
دج قدری افیون مضاعف سازند و رسوت و صندل و سرنج و سفید و شیر کوه و کشمیر تر کرده ملا
کنند و اگر از سردی باشد و غلبه باد و بلغم بود شیر و ادراک یا شیر و برگ پان یا شیر و برگ آله افشرد و شیر گرم نمود
در گوش اندازند و سوسن و افیون و پنجاه سائید ملا کنند و برائی درم آن همین تدبیر بکار برند و برگ نیب
جوشانیده بخار گیرند و قطره در گوش چکانند و و اینکه چارش گوش را سفید است سما که بریاں قدری
در گوش انداخته و سه قطره آب لیون چکانند و دیگر اجوائن و نمک لاهوری خائیده لعاب در گوش نیزند
و بول ماده گاؤ و بول شتر نیز سفید است و دیگر برائے ریم گوش ایلوار سوت سما که بریاں باشد و شیر
زنان در گوش اندازند و دیگر عمل صاف و آب با هم جوشانیده در گوش اندازند و دیگر از پیکاری گوش را
نیش و نید تا ریم دور گردد و بعد از آن رسوت و شهد و سرکه و زنگار سائیده فقیه در آن آلوده در گوش نهند
و دیگر برائے گرم گوش ایلوادر روغن سرفصل حل کرده در گوش ریزند روغن نیب و بریاں باب و در هیچ
اعضا که گرم افتاده باشد سفید است و کد لک شیر و برگ ششقالو با پودینه در گوش اندازند تا گرم بمیرد
و دیگر برائے بانگ گوش تخم ترب و روغن کنجد با هم جوشانیده در گوش چکانند یا روغن با و ام تلخ اندازند
یا شیر و برگ پان یا شیر و برگ آله و آب پیاز نیز سفید است و دیگر جبت کری گوش انگوده کوٹ دیو دار
نمک لسن در روغن کنجد جوشانیده در گوش اندازند و اطریفل صغیر و کبیر با هم بخورند و متقیه و باغ بسبب
ایلوا که در امراض دماغی مذکور شد بکار برند و مریج کشتی باریک کرده در پارچه بسته اندرون گوش بازند

یا شک در گوش نهند یا خند بید تر یا انگوزه در پارچه بسته در گوش نهند.

فصل در امراض بینی

اگر دماغ بند شود و احساس بوی نماید باید که دماغ را به حب ایلوا و سوطات پاک کنند چنانچه آب پاک کشتانی یا بندال یا آب کریمه ناس گیرند یا قنبری تلخ یا توری تلخ را ناس گیرند بعد بول شتر یا گاوانا و یا شتراب در بینی چکانند و مکررا از آن بشویند و کندش و کلونجی و شک کاپس و مرج سیاه و شال از الک ناس گیرند و دیگر ناکسروانه الاچی خورد با پخته کبیر سوخته هر یک یکم باشد باریک کرده در روغن ماده گاوانا آمیخته در بینی چکانند و دیگر باریک چوب نارنجی شکسته در روغن کنجد چکانند ناس گیرند و دیگر برای بستگی بینی در زکام سوخته پیل مرج چینه تتریک تالیسپرتج زیره سفید وانه الاچی خورد و هر یک یک گرم بابت چهارم قند سیاه کهنه کوفته بقدر ده مائه بوقت شب بخوراند و گاهی بسبب فساد اخلاط دماغ در آن کرم تولید می شود ایلوا را در آب حل کرده سوط کنند و روغن باریک را در بینی رسانند کرم میزند و دیگر برای بچگی انداختن بینی رسوت سردارنگ ایلوا آب سائیده طلا کنند اگر بینی همیشه خشک ماند روغن ماده گاوانا یا روغن بادام در بینی چکانند و بدماغ اندرون کنند اگر از بینی بوی گرفته آید بول شتر و بول گاوانا و یا چکانند و ناس گیرند بشیره برگ مغیلاں ضما کنند بر سر و دسه قطره در بینی چکانند و دیگر آب افشوده سرگین خرد در بینی چکانند و اگر از غلبه خون باشد فصد سر و یا حجامت کنند و اوویه سر و چون پت پاژده و کاسنی و خرفه و غیره بیاشانند و از شیره برگ مغیلاں ناس رسانند اگر اشتداد کند بند سریش در آب حل کرده گرم نموده پارچه در آن آلود بر پیشانی و تادک سر نهند و بهیر اکسیس و افیون باب حل کرده در بینی چکانند ر عاف بند کرده و د سنوف کمر با بخورند.

فصل در امراض دمان و دندان

تلاع اگر از غلبه خون باشد فصد سر و یا چهار برگ درک زیر زبان نشاند یا زیر زرخ زلوچ پاشند و از سکر و گلاب و آب شنبلیله و آب کوهه مضاعف کنند شنبلیله تتریک گلاب و عدس و بنسلوچن سائیده در دمان پاشند و در تتریک برگ گل گلاب سوده بر زبان مالند یا دواخی مذکوره بالا در گلاب سوده بر زبان پاشند و اگر از غلبه بلغم بود که

که رنگش سفید بغیر سوزش باشد محبوب ایلا و انتقیه نمایند و عقرقر حار و زرد چوب و تخم ترب در سرکه چوشانند
 مضمضه کنند و دیگر بر استی قلاع الاچی خورد و مغز امتاس طلا کنند و یا مضمضه کنند تر پهلاد و پیکری در آب
 چوشانند مضمضه کنند و دیگر جبت قلاع الطفال الاچی خورد و پوست کاغذ خطائی سوخته کات سفید پیکری
 بر میان باریک سووه بر زبان بپاشند و از شیر ماده خر زبان و لب را تر کنند و دیگر پوست بقیه مرغ سوخته
 با عدس و کشنیر و جو سوخته باریک کرده بپاشند و اگر سیلان لعاب از گرمی بود تبرید نمایند و کاسنی سبز
 و نمک بخانید و عدس و کشنیر یک گنار در آب چوشانند مضمضه کنند و اگر از بغم بود استلاسه معده بر آن است
 کند که از اخذیه باروه است تا او کنتقیه معده کنند و زیره و مصطکی و خردل و نمک بخانید اگر بسبب استرخا
 زبان و زکیم قهقوری واقع شود و نوشادر عقرقر حار خردل کلونجی کچلون در آب چوشانند مضمضه کنند یا خردل
 و کچلون بر زبان مالیده لعاب بیرون کنند اگر درد دندان و ورم لثه بسبب گرمی و غلبه خون باشد سرکه و گلاب
 قدری کافور آینه مضمضه کنند و اگر بسبب سردی بود و مرج سوخته عقرقر حار سوخته باریک کرده بر دندان
 مالند و در شدت وجع جروی از افیون یا پوست خنثاش اضافه نمایند و دیگر بر استی درد دندان بخات
 النفع است مرج کشته سفید تو تیا بر میان باریک کرده شب بر دندان مالیده لعاب فرو ریزند و تا چو مالیده
 آب نرساند و دیگر جبت کرم دندان و دندان مشک کلنج و برگ و شاخ و قمر کشائی خورد و کوفته شیر کشیده
 یا چوشانند مضمضه کنند و در سوراخ کرم انگوته پر کنند و قدری پیبه در سرکه و شیر زوم تر کرده اندرون سوراخ
 پر سازند و بعضی که بدندان دیگر نرسد و دیگر تخم پیاز بسوزانند و بوسطه شکر و آس دندان رسانند و دیگر که
 آس بن دندان و خون رفتن را نافع است گل انار کز مازج برگ نیلای در سرکه چوشانند و در دندان
 گیرند و چیده بدارند و دیگر بر استی بخش دندان ماز و نمونه مصطکی پوست نیلای گنار زردی گلاب بن
 همون گرفته و مسادی جو مسوی آینه بدستون سوزانگه نیشتری بکار بماند کافی است دیگر تر پهلاد زردی گل گلاب گلاب نیلای
 نیلای چن تستر یک ماز و سبز کز مازج سوخته کف دریا کشنیر شلخ گوزن سوخته پستور ستون سازند و اگر
 بعضی ادویه از این میرته آید بر آنچکته یا بند اکتفا نمایند

فصل در امراض خلق خفاق

خساق اگر دلی باشد فصد سر و ده جاست ساقین کنند یا بر گلو ز لوج پانند و فصد رگ زیر زبان نافع تر باشد
 و در و تر یک و توت و دینخ و توت و کاسنی و کشنیز و عدس و رآب جوشانیده که ترش غر نمایند و در بلغمی تخم ترب و بلایان
 بدستور در آب جوشانیده غر غره فرمایند و زربسی و فلفل گرد طلا کنند و غر غره بلعاب املاک در هر نوع نافع است
 و از جوشانده برگ نیب غر غره کردن نیز مفید است و دیگر که خساق بلغمی را نافع بود کالی زیری مریج آب
 سائیده ضماد کنند و در و گلو که در عقب افتد به بارده و در اوقات بارده بود فلفل و فلفل سه و نیم حبوب بته
 در دهن و استنشاق آب فرو بزند با دیان ملشی و رآب جوشانیده بنوشند و غر غره نمایند اگر بستی آواز از
 اسباب برود و بلغمی فلفل گرد و گلو خردل و خرفران کلین و قرق را باشد بیشتر بلیند و از جوشانیده غر غره کنند و اگر حرارت بود و بدهند
 را لعاب برآورده از نبات شیرین کرده بنوشند و ملشی و بدهند در آن اندازند و لعاب فرو بزند اگر
 از یوست باشد که نبات بلیند اگر بسبب خوردن سند و بستی آواز باشد برگ روان بنمایند
 و در آب جوشانیده غر غره کنند و دیگر جهت نفخ گلو اول از تنقیه بدن کنند بعد زربسی را طلا کنند یا کالی
 زیری و مریج مکر ضماد کنند.

فصل در امراض سینه و تنفس

سرفه اگر بسبب رطوبت و سردی باشد علامت خرفه در آمدن رطوبت از سینه باشد و بلف ملشی زوفا
 پیریا و شان و رآب جوشانیده شمد و املک و ده بنوشند و دیگر تخم حلهب و پیریا و شان زوفا ملشی با دیان
 بدستور جوشانده نموده باشند بنوشند و اگر از گرمی و خشکی باشد بدهند و اسفول و رآب تر کرده لعاب برآورده
 نبات و املک و ده بنوشند و دیگر بدهند اصل السوس و نبات جوشانده نموده بنوشند و دیگر که برائے سرفه بلغمی
 نافع است و ماده را نفیج دهد و سینه را پاک کند بدهند ملشی سپستان زوفا تخم طحلی پیریا و شان خبازی در
 آب جوشانیده نبات و فلفل کرده بنوشند و دیگر برائے سرفه و بلغمی نافع است نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم
 شمشاد هر یک هشت درم منفر تخم کدو و خیارین هر یک ده درم بنسلوچن چهار درم تخم کلخیر و سه درم
 بار یک نموده و قوام نبات سرشته قدری روغن بادام افزوده و حق سازند و دیگر برائے سرفه بلغمی و سردی
 نافع است که اگر بستی ملشی پیل هر یک چهار درم داریچنی الاچی خورد و کالان تیج تیرج ست گلو نمونه

لنگ هر يك و دودم باريك كرده قوام نبات و شهد كه سه سه چند باشند سرشته دودم بخورند و ديگر جهت
 سرفه سرد و خشك را نافع است برگ گل بانه ده دودم ملشی صنع عربي بیدانه هر يك سه دودم بدستور درستر
 چند نبات سفید سرشته لعوق سازند و ديگر برائے سرفه سرد و انجیر دلاقی مغربا دهم هر دو را با هم كوفته بوب
 بسته بخورند و ديگر برائے سرفه ضيق النفس بلغمي نافع است برگ لكه برگ پان هر يك صد عدد و در ظرف
 گلی تهنه نهاده سفوف اجوان و نمك سنگ در میان هم برگ داده و هن او بند كرده گل حجت نموده
 آتش دهند و غائله ایشان بقدريك باشد تا دوا شده بلیسد ايضا جو اكرا مرچ سیاه گل اكه با هم كوفته
 خوب بتهيك در دوان دارند ايضا پنج كمانی و آب جوشانیده شهد انداخته بنوشند ايضا چاشنی
 سیاه پنج باشد را جوشانیده نموده شهد آمیخته بیاشامند كه لك اجوان و تخم كمانی باريك كرده در شهد سرشته
 بلیسد ايضا سونم پیل بهانگی برگ بانه بدستور جوشانده نموده شهد انداخته بنوشند و ديگر برای سرفه و
 پوست خشك سونم هر يك و دودم گاو چاك دم بدستور جوشانده نموده بیاشامند و ديگر برائے سل كه
 قرحه تشش باشد تپ دق و اورا لازم بود شیراده خرنازه ووشیده قد نهفت نهشت تولد بنوشند اگر خرنك
 سونم حاكس ساخته يكما شده از ان با شیر خرنوشند بغایت نافع آید و ديگر گلوئی سبر برگ بانه ملشی جوشانیده
 نبات آمیخته بنوشند و ديگر برای نفث الدم و قی الدم برگ بانه جوشانیده شهد انداخته بیاشامند و این
 قرص نهایت مجرب است كه با گبر و ناشسته صنع عربي كتیر انسلوچن بدستور آب خرفه اقراص سازند و يك
 دودم با سب خرفه یا آب برگ نیلماں بخورند و ديگر برائے ریزش خون از حلق و سینه نافع و مفید است لكه
 درخت كنار رشتی يك تولد گرفته و شیراده گاو يك انار انداخته به پزند تا رنگ لكه در شیر آید بعد از نبات شیرین
 كرده بنوشند و ديگر برگ خرفه خامیده لعاب افر و برند و ديگر شكوفه كشنیر سه دودم خرد و آب سرد نبات
 نافع است و شادخ منسل هم نافع است و ديگر ذات الجنب ذات الریه كه در ان پرده اندرون پهلوی
 آساند فصد با سلیق بعد از شرب و الطیبه بكار برند و ديگر گلوئی سبر ملشی گل نیلوفر نبات هموزن جوشانده نموده بنوشند
 و گاه در پهلوی سبب برودت و ریاح باشد از ذات الجنب غیر حقیقی گویند باویان و زنجیل گلشنه را جوشانده
 نموده بنوشند و از روغن گره تمكید نمایند و ديگر دبه مرضی است كه المفاصل از جنس ربو ضيق النفس سبب باد

و بطن عارض میشود علاج آن تنقیه بطن کنند و ادویه سعال دهند ایلو القدر یک جبه در شیر اورد و حل کرده بپزند و بر تمام شش طلا کرده بر بندند و جبه بید شیر بار و عن گا و القدر یک جبه نافع است و دیگر بادیان اجوائن زکریا و دیگر هندی بچه در آب جوشانیده بنوشانند و صرف هندی سائیده نوشانیدن نافع است و دیگر که آب بلع النفع است تو تیا بریان یک سائیده خنجر شیشه نفع حسیب الملوک یک اند بر در شیر ادرک سائیده قدر وانه ماش جها بسته یک روز در میان داده بصدق و اسحال شده مرض نفع شود و در بوضیق النفس بعینه تدابیر سرفه بکار برند و فصد اسلم نافع شود و دیگر ناخواه را در شیر دراز تر و خشک کرده قدر یک دو جبه با قدر خاک کهری مخلوط ساخته آب گرم بخورد بطن بسیار منفع شود و دیگر غنچه گاه و کندش و مریج سیاه با هم سائیده جها بسته یک بخورد و آنچه بسبب خشکی بود اورا شیر شتر بغایت نافع است و دیگر برائے ضیق النفس بلغمی مفید باشد و بلاغم سینه را بیرون آورد پارچه از بافته بجز سه انگشت و بطول سوره گرفته آن را از یک طرف بلع کنند و در حلق فرو برند چون یک دو باشت بلع کرده شود آهسته آهسته کشند تا اضطرار بوی چسپیده بر آید و تدریج زیاد کنند تا یک دو گز فرو برده شود که بطن سینه بر آید ضیق النفس ر ببرد دیگر امراض سینه را مفید است و عمل این بدین وقت باید که معده خالی باشد و هوای تیز نباشد بهترین وقت صبح است بعد فراغ حاجت ضروری و در آشنائی عمل غذائے ملایم خورده باشند و دیگر برگ تاکوز در رنگ بقدر مناسب در بان نهاده بخورند و طباب او فرو برند هر روز دوسه بار بخورند و در بعضی اشخاص سوره القینه و نپدر و گ ازین تدابیر زایل گشته است.

فصل در امراض قلب

حقان اگر بسبب غلبه خون فصد باسلیق کنند و انشربه و اغذیه نافع خوش خون بخورند اگر بسبب مواد دیگر باشد تنقیه آن کرده مفرحات قلب بخورند انوش دارو که اعضا و ریه را قوه دهد و ضعف دل و معده و جگر و پشت و ضعف اشتها و امعاء نافع بود و رنگ نیکو گرداند و گسرنج شش درم سعد کوفی پنج درم لونگ نیکو با پتھر سعد علی هر یک سه درم وانه الاپی خورد و بزرگ تیج تیج جز بوتری و ارسنی زعفران هر یک دو درم اول نیم آنرا اند گرفته آب جوشانیده مکرر ده پارچه بنیز خورده شمس بخند از ادویه و قند و و خند از ادویه انداخته قوام نموده بعد از کل تجارب با یک کرده در قوام مذکور سرشته تیار نمایند و دیگر خمیره صندل که برای تقویت دل مفید است

جبهت سفید در گلاب سوده در توام نبات بمیشند و بسلوچین بقدر مناسب در آن آمیزند و در شدت
 حرارت کافور قدری افزایند و اگر قدری مرورید یا سفته در گلاب معلول کرده افزایند بجای تقوی قلب
 گردد و دیگر برائے خفقان گرم و غشی نافع است آله و کشنیر و براده صندل سفید در گلاب یا در آب یا در عرق
 گاوزبان بشب تر کرده نبات آنیخته نبوشند و دیگر آب انار و گلاب و نبات آنیخته بپاشانند و آب
 گاجر و گلاب و نبات مفروق کرده بپاشانند و دیگر برای خفقان سرد و غشی تر کچور پیکرمول قرفل را سنجی
 باریک کرده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند اگر شک و غفران افزایند بلع النفع باشد و دیگر زعفران
 جو نری هر یک یکماشه ببارگ پان بخورند اگر قرفل را هفت دانه یا پانزده دانه بدستور تحارف سنگاب
 کرده نبوشند جهت تقویت قلب معده و دیگر امراض بارده را مفید است و دیگر عرق گلاب عرق
 بادیان عرق گاوزبان با هم آنیخته نبوشند که این نسخه معتدل است و گاوزبان بقلب خصوصیت تمام
 میآورد و گلشنه بای گل سیدی و گل گاوزبان و گل بازنگهار خصوصیت تمام دارد و مالو اللیح برای تقویت
 قلب بلع النفع است گوشت بز خاله و مرغ کبوتر و دراج و کجشک و هر چه مناسب باشد بخورند و
 آب بنجی آن گرفته بطور عرق بادیان مقطر سازند و نبوشند اگر ادویه مناسب مقویات قلب خواهد گرم خواه
 سرد خواه معتدل بآل ضم کرده عرق بکشند ادویه مقوی قلب آله صندل بسلوچین عود لونگ آبشیم تر کچور
 گاوزبان باد و بنجویه نکشی شک غیر گل سرخ سیب انار بی امرو پس از این ادویه هر چه مناسب دانند
 افزایند و ورق نقره در باب تقویت قلب موثر است و مرورید و بسند که با که بهترین اشیاءند و دیگر
 برائے تقویت قلب ورق نقره ورق طلا مرورید یا سفته هموزن گرفته بگلاب حل کرده بدارند و بقدر یک دو
 جبهه از آن در بشیره پان یا باشند بخورند

فصل در امراض معده

و رهم معده اگر گرم بود علامتش التهاب تپ و تشنگی بود قصد باسلیق کنند و نیلوفر کاسنی و مکوه
 بوشانیده نبوشند و صندل سرخ و سفید آب کشنیر تر یا مکوه و گلاب سائیده ضام کنند بعد از دو سه روز
 آرد جو گنجر و زردی گلاب و آب کاسنی افزوده ضام نمایند اگر و رهم بلغمی بود علامت تپ نرم و نفخه

و کثرت سیلان لعاب دهن و هیچ روی باشد با دیان نیز با دیان ملشی اجمود و گلکند خوشنایده نبوشند و در اول
ضماد مذکور بالا بکار برند بعد سه روز اگر دوجمل خطمی روغن تخم ارژند آینه خنما کنند و روغن تخم ارژند آینه خنما کنند و روغن تخم ارژند آینه خنما کنند و روغن تخم ارژند آینه خنما کنند
نیب گرم کرده پخته بند و دیگر بر است و در معده اکثر آن از باد و نفخ باشد تنقیه معده کنند و چهره های که درین باب
مذکور خواهند شد بخورند و دیگر بر است و غشایان لونگ الچی کالان یا پهل هر یک یکدم الچی خورند و نیم گرم
باریک نموده در شهد سرشته بقدر مناسب بخورند ایضا پودنیه الچی خور و براده صندل سفید کشتیر ترکیب
زردی گلاب با قند سفید سفوف ساخته و دودم بخورند و دیگر دو انیکه قی الدم را نافع است بخاکشی ناگزین و
اندر جوشی صندل سفید برگ بول پوست نیب هر یک سه ماشه در آب جوشانیده و دودم نبات و قند
کرده نبوشند ایضا برگ بانسه در آب جوشانیده شمه آینه خنما نبوشند و قند که برای نفت الدم مذکور شد این
نفعایت نافع است باید که قصد باسلیق تقدم دارند و دیگر برای تبی لونگ دار چینی سیل بواجو ربوبه و
اگر مصطکی باریک کرده با قند آینه خنما و دودم بخورند و دیگر برای قی متواتر که آب خنما شود و درین سببی در کشته
نبوشانند تشنگی قی هر دو را نافع است و دیگر نقره یا سفال آب نادره کرد و آتش گرم نموده در آب سرد
کرده نبوشند و دیگر بر است قی پیچ شیر خور که بسبب قناتون کام عارض گردد چرخ چرب و آتش سوزانیده
در آب سرد کرده نبوشانند یا کشنیز در آب سائیده نبوشند یا آب زلال تر و دیگر در چهره نبوشند قی مضطرب
و نفع شود و یا زهر مریه میل در گلاب سوده نبوشند و دیگر کاه دوس که بر سر چاه باشد او را شیر کشیده
بر صندل و دانه الچی گراتی و انکسیر خشک باب سائیده قبل از طلوع آفتاب ناس گیرند کام فرو شده
بالا آید و اگر دود و دیگر برای مہیفه لونگ یکدم در گلاب و عرق با دیان جوشانیده جرعه جرعه نبوشند اگر
سواد در معده موجود باشد آب گرم و نمک مکرر قی کنند که ماده خفیت بر طرف گردد و اگر با وجود آن باقی
ماند سهل دهند و از طعام و شراب باز دارند و دیگر با دیان ناخواه در آب جوشانیده جرعه جرعه نبوشانند
حب آتشد بهیروز که در حیات مذکور شده با عرق اورک بدنند و بول انسان نوشیدن نفعایت
نفع است و ترشی بقدر مناسب نافع ترین اشیاء است و تریاق فاروق عجیب النفع است و دیگر پوست
ای که قدس یکماشته منفع کرده لعاب فرو برند ضعیف باشد اگر بسبب احتلاط باشد تنقیه نمایند و با دیان

اوجوان و سونٹھ گلقد را جو شانہ منودہ بہند و دیگر چرن برائے این کار نافع است ^{صفت} پہلا ترکہ زیرہ سفید زیرہ
سیاہ سونف اجوان اجمود چتہ کلچن قاقلین انگوزہ ہریخ نمک سہاگہ بریاں نوشادر بدستور چرن ساخته
دو درم بخورند و دیگر برائے اشتہا و ہضم طعام نافع است پیل پیلول کشنیر زیرہ سفید ہریک یک پیل الاچی
خورد چتہ ہریک شش درم نمک دریابست پل انار دانہ پیل بل المید و پیل بدستور چرن کردہ قدری
با کوفی بخورند و دیگر برائے گزنگی و سنگرنی و گولہ شکم و ملت شکم و ہنکد و کرم شکم و برای اشتہائے طعام تبہ
ایں نمی شمارند ^{صفت} پیل پیلول نمک سنگ زیرہ سیاه چاب چتہ تالیس ہریک بست و چہار درم بدستور چرن
ساختہ باب گرم بخورند و دیگر اوجوان کما دچرن گزنگی افزاید و رحمت دل دتہ و درد پہلو و اسہال و ستر
دومہ و نفخ و بواسیر و سنگرنی را دفع است اجوان تتریک سونٹھ المید انار دانہ کنار جھڑی آملہ ہریک بست
درم کشنیر نمک سیاه زیرہ سیاه تج ہریک نیم درم پیل یک صد دانہ مرچ و دو صد دانہ شکر سفید پیل درم
بدستور چرن سازند و دیگر تنگ او چرن گولہ بادی و لہنی و درد پہلو و شتہ و دل و نفخ و سوزاک بول درد
فرج و بواسیر و پنڈروگ و نازردی طعام و گزنگی سینہ و کھک و سرفہ و دومہ را دفع کند اگر
باشیرہ برنج خوب استہ بخورند ہنیک ترکہ پاڑی ہویر تر پہلا اجمود اسکندہ تتریک المید انار دانہ پیل
سول کشنیر زیرہ چہ چتہ جو کھار چاب نمک سنگ بدستور چرن کردہ بخورند و دیگر مرچ بادی چرن
کمی شتہ ترکہ پیل انار دانہ انگوزہ نمک بدستور چرن سازند دیگر گولہ بواسیر گزہ بریاں کچنیتہ و پیل سبز سونٹھ چاہا گز
پنجربلیہ شش خربک سنگ بقدر حاجت بدستور چرن نمودہ باب جفرا بخورند و دیگر امرتچرن تنہ ترش و آرد و شکر
و پر نام سول و پنڈروگ و کی اشتہا را نافع است ترکہ آملہ بلبلہ چتہ بای برنگ اجوان ہریک چہار درم گولہ
شش درم سیماہ سہ درم سیماہ و گولہ در اکلی کردہ ادویہ نیمتہ سدوم باشند و روغن گاؤ بخورند و بالائی
آں شیر گاؤ نوشند ترکیب پر کردن بلبلہ برای ہضم طعام و اشتہا و غلولہ شکم و ہنکد و پنڈروگ و بلند ہر
بسیار نافع است جو کھار شورہ نوشادر پشکری نجی سہاگہ بریاں اجوان اجمود نمک سنگ کلون سیاه لون
پژ لون شور لون بلبلہ بخورن باریک کردہ در المید پر کنند و دیگر کہ برائے درد شکم و سول روگ نافع است
و طعام ہضم کند و اکثر امراض معده کہ از باد و بلغم باشند دفع سازد و سونٹھ چہار درم سہاگہ بریاں انگوزہ نمک

هر يك يكدم در شیر برگ سبزه سائیده بقدر يك ماشه خوب کرده و هر روز یکدو صوب بخورند و دیگر
 برای جمع امراض معده و قبض بواسیر را نافع است هلیله رنگی خورد اول روز یک هلیله بخیخا نیدن بله
 کنند دوم روز دو سوم روز سه پس بدستور هر روز یکی زیاده کرده بعد عدد رسانند باز یگان یگان
 بجاهند تا تمام شود و دیگر برای استتفا و تقویت باضمه و دفع رطوبت و نفخ معده و فضله و پند روگ و
 زردی اندام و درم سپرز را نافع و مجرب است عرق گبی کوار عرق ارک شه عرق لیون کاغذی می
 شیشه کرده در آفتاب بدارند و بعد از یازده روز بقدر مناسب نوشیده باشند اگر قدری لوگند و ارحمی و
 اجوان پیل در آن زیاده کنند نافع تر باشد قانده هالینوس گفته که اگر در یکپن سفوفی سفوف بخیر
 آمیخته بخورند همه غلتهای معده را بعات نافع است فراق یعنی بکبک اگر بسبب اخلاط معده و طعام
 غلیظه باشد تنقیه معده کرده تقویت آن کنند و اگر بسبب یوست بود سکه داده گا و بانبات خورند
 شیر نیک است و دیگر سکه داده گا و چهار درم کلونجی سائیده یکدم با هم آمیخته بپزند و دیگر سفوف آون
 سفوفه زیره سیاه مصطکی در آب جوشانیده بنوشند و حبس نفس نیز نافع است که فراق ریجی را مفید است
 و دیگر برای عطش مغرط اگر بسبب حرارت معده بود و بسلوچن یا بلهشی آب شسته برنج ساطعی نافع بود
 عرق کلاب و لعاب بنبول و شیر و خیارین مفید باشد و مغرطه هندی خائیدن و نوشیدن سود و بد
 و دیگر سفوف سهیل برای انزاج بنعم و مواد غلیظه را نافع است برگ سنارکی چهار درم پوست ترب هلیله زرد
 مرچایی هر یک دو درم نمک یکدم سفوف نموده باب گرم بخورند و دیگر که تدریج سوا و غلیظه
 معده و بدن را دفع سازد سنارکی پودنیله انار دانه هر یک چهار درم هلیله زرد پوست ترب آمله زیره
 سفید نمک نمک سیاه هر یک یکدم بدستور سفوف کرده شش ماشه بوقت شب باب گرم بخورند
 دیگر که همین منفعت دارد سنارکی انار دانه هر یک شش درم سفوفه نمک شک پوست سنوت با باری
 هر یک دو درم سفوف کرده بقدر دو درم تا سه درم بخورند اگر اول ماه را بدین ترتیب نفع دهند نافع گردد
 یعنی سوزنی متقی با دیان گل کنند جوشانیده بنوشند تا که آثار نفعی ظاهر گردد و بعد از وی سهیل بخورند و دیگر جالگوته
 که انواع گولمه و سول و جلند هر سه روز و اخلاط غلیظه دفع سازد و سهیل قوی است متکلف مغرطه جالگوته

در بسوت سونجه شیرج مساوی در شیر گاوشی کرده قدر خود خوب بسته بکند و خوب بخورد ایضا جالگوت
 در دونه و شکر کف بکسر سق کرده بقدر خود خوب سازند و بیک که قرار دهد و معده را از خلط پاک سازد و تخم سوه
 بست درم و یک رطل آب بوشانند تا نصف بماندین پهل بکیرم نمک سنگ بنیرم با قدری عمل مطبخ
 کرده بنوشند ایضا تخم ترب یا پنج آن و برگ آن در آب جوشانیده صاف نموده بکنجدین نمک سنگ انداختیم
 گرم بنوشند بعد اگر ه مونگ شکم سیر خورده باشند و پر مرغ در طلق اندازند و بر چشم عصا بنهند و تنه
 کنند که سینه و معده پاک شوند و دیگر دو ایکه قوی اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و باضمه و اقوه و دیگر اگر
 قیض مطلوب بود قیض کنند انار دانه شانزده درم سونجه زیره سفید هر یک دو درم ترب سفید زیره سیاه
 شتر یک پوست بلید زرد هر یک یک درم نمک سنگ دو نیم درم بدستور سفوف کرده سدوم بخورند و بجز است
فصل در امراض بکیر و سپر و تلخه علامت حرارت این امراض تلخی دمان و خشکی زبان و ناربت بول
 و سرخست نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تهیج روی و کثرت بول و پیشری نبض بیاض قاروره
 بود و درم بکیر که از غلبه خون و صفرا باشد نصیب بلسیق لند و کاسنی و نجیکاسنی مکوه جوشانیده بنوشند
 و آتش بخورند و گل سرخ و مکوه و صندلین بنهاد سازند و دیگر ترچپلا باب کاسنی سبز سائیده ضما کنند و
 اگر از ملغم باشد خوب بود و سونف هشی مکوه گلقد جوشانیده با شاشاند خردل با شیر گاوشانند و بکوی
 بنیرم در قند سیاه پیچیده خورند ایلوا و سونجه ایضا دمانند و دیگر یقهی بالون هادی باب سائیده لب
 کنند سوار الفینه که در عرف پندروگ در هر با گویند علاج او مثل استوار است و خردل بکیرم با
 بول ماده گاوتازه بخورند و روغن چینی یکماشته یا جوشانده سونف سفید باشد زربسی باب سائیده بجا شده بنوشند لطف
 را بقدر بکیر خود و شیر و آب دهند استغایه علم است لخمی که تمام بدن می آسازد زتی که در شکم آب جوشود و آواز آید
 از گردن پلوی پلوی مسج گدود و طبل که در شکم باد مانند طبل آواز کند علاج کاسنی نجیکاسنی بادیان نیز بادیان اجود
 پنج اجود بدستور آب جوشانده نموده گلقد ملکه بنوشند و صرف بخورند آب کبوتر و جوجه مرغ و گوشت بزغال
 اگر آکنده از آب نان پزیند بکیر آب بوق سونف و مکوه هر چه صلاح داند بنوشند و شیر قشتر گرم و نوشینش
 نه و زلال شده باشد انفع بسیار است چهار درم شروع کنند و هر روز ده درم از ایند تا آنکه بانی آب و غذا هر روز

در بسوت سونجه شیرج مساوی در شیر گاوشی کرده قدر خود خوب بسته بکند و خوب بخورد ایضا جالگوت
 در دونه و شکر کف بکسر سق کرده بقدر خود خوب سازند و بیک که قرار دهد و معده را از خلط پاک سازد و تخم سوه
 بست درم و یک رطل آب بوشانند تا نصف بماندین پهل بکیرم نمک سنگ بنیرم با قدری عمل مطبخ
 کرده بنوشند ایضا تخم ترب یا پنج آن و برگ آن در آب جوشانیده صاف نموده بکنجدین نمک سنگ انداختیم
 گرم بنوشند بعد اگر ه مونگ شکم سیر خورده باشند و پر مرغ در طلق اندازند و بر چشم عصا بنهند و تنه
 کنند که سینه و معده پاک شوند و دیگر دو ایکه قوی اربعه معده یعنی جاذبه و ماسکه و باضمه و اقوه و دیگر اگر
 قیض مطلوب بود قیض کنند انار دانه شانزده درم سونجه زیره سفید هر یک دو درم ترب سفید زیره سیاه
 شتر یک پوست بلید زرد هر یک یک درم نمک سنگ دو نیم درم بدستور سفوف کرده سدوم بخورند و بجز است
فصل در امراض بکیر و سپر و تلخه علامت حرارت این امراض تلخی دمان و خشکی زبان و ناربت بول
 و سرخست نبض و علامت برودت قلت تشنگی و تهیج روی و کثرت بول و پیشری نبض بیاض قاروره
 بود و درم بکیر که از غلبه خون و صفرا باشد نصیب بلسیق لند و کاسنی و نجیکاسنی مکوه جوشانیده بنوشند
 و آتش بخورند و گل سرخ و مکوه و صندلین بنهاد سازند و دیگر ترچپلا باب کاسنی سبز سائیده ضما کنند و
 اگر از ملغم باشد خوب بود و سونف هشی مکوه گلقد جوشانیده با شاشاند خردل با شیر گاوشانند و بکوی
 بنیرم در قند سیاه پیچیده خورند ایلوا و سونجه ایضا دمانند و دیگر یقهی بالون هادی باب سائیده لب
 کنند سوار الفینه که در عرف پندروگ در هر با گویند علاج او مثل استوار است و خردل بکیرم با
 بول ماده گاوتازه بخورند و روغن چینی یکماشته یا جوشانده سونف سفید باشد زربسی باب سائیده بجا شده بنوشند لطف
 را بقدر بکیر خود و شیر و آب دهند استغایه علم است لخمی که تمام بدن می آسازد زتی که در شکم آب جوشود و آواز آید
 از گردن پلوی پلوی مسج گدود و طبل که در شکم باد مانند طبل آواز کند علاج کاسنی نجیکاسنی بادیان نیز بادیان اجود
 پنج اجود بدستور آب جوشانده نموده گلقد ملکه بنوشند و صرف بخورند آب کبوتر و جوجه مرغ و گوشت بزغال
 اگر آکنده از آب نان پزیند بکیر آب بوق سونف و مکوه هر چه صلاح داند بنوشند و شیر قشتر گرم و نوشینش
 نه و زلال شده باشد انفع بسیار است چهار درم شروع کنند و هر روز ده درم از ایند تا آنکه بانی آب و غذا هر روز

ایضا کاسنی کوه سونف باویرنگ با پچهر هر یک یک درم تا دو درم گلشنه هفت درم بدستور طبع نموده
 بنوشند ایضا کاسنی بادیان اجودای بزرگ هر یک دو درم بدستور چوشانده نموده بنوشانند و دیگر سبوت
 کلکلاخ که برای علل جگر و سپرز و استسقاء و برودت معده و تب کننده و مسرفه فیضی و ضیق نفس و قوی طحال
 و اشتقاق رحم را سود دارد و بول بکشتا طبل النفع است هلیله سیاه پوست هلیله آتوله هر یک هفت درم مریخ
 کوٹ پیل سول نمک سنگ نمک سیاه کچلون نمک پنجم اندر جو حقیقه منوخته الاچی خور و کشنیر هر یک
 پنجم درم پوست ترب سفید لونگ پود و نیمه بزرگ کابلی کلونجی مرچای زیره سیاه تیج پیرج صندل هر یک
 پنجاه درم المتاس و ده درم سوزنی نیم آتار اول آتار یک آتار شیر تر کرده بعد از سوزنی در شش آتار
 آب بخوشند تا بد و آتار آید صاف کرده المتاس در آن حل کرده سه آتار سفید و نیم آتار روغن کچند انداخته
 باز بخوشند که بقوام آید بعد از او و به سکه باریک کرده و قوام سترسته سبوت سازند و خاک پنجم درم با شیر شتر
 یا آب گلو سبز مرق و دیگر برائے آتاس اندام و بواسیر و سنگر هنی و کرم شکم و تب مانع مجرب است
 بسکپهر مریخ پیل بانی بزرگ و یودار کوٹ حقیقه هندی دار صلد تر پهلان سوت و آتن اندر جو چاب گلی
 پیل سول منوخته هلیله جوزن گرفته و مساوی مجموع کشته ریسم آینه سفوف سازند اگر خواهند با شکر غلوه
 بسته بقدر دو نیم درم بخورند و ریسم آهن تنها برای سوز القینه و پندروگ را مفید است اگر خواهند ریسم آهن کهنه
 و با هم چند مریخ سیاه بابل ماده گا و بخورند ترکیب تیار کردن ریسم آهن کهنه گرفته اول او را در آتش
 کرده بدستور بست و یکبار در بول ماده گا و سر کرده بجهت بست و یکبار در سرکه سرده سرده باریک
 سائیده آب گلی کنوار که کرده قرص بسته در دو سکوهره گلی بند کرده آتش دهند باز باریک نموده بکار
 باقی در سطوات است ترکیب دوم که نافع ترین از اول است ریسم آهن را اول و رابل ماده گا و
 هفت بار سر و کنند بعد هفت بار در سرکه سرده و با سرکه که کرده قرص بسته بدستور آتش دهند
 و شیر که کرده آتش دهند بعد و شیر توهم سق کرده آتش دهند و آب بسکپهر که کرده آتش دهند
 بعد آب برگ گرونه که کرده آتش دهند بعد بطیوخ تر پهل و بالچر و مرچا کندن و سونف و کوه کاسنی
 که کرده آتش و از بکار برند و اهل یونان ریسم آهن را چهل روز در سرکه تر داشته خشک کرده داخل

میسازند و دیگر برائے ورم جگر و سپرز و غلظه شکم و استسقا و نافع است نمک شور و زرقه انیس انداخته عرق کشیده
 قدر سه نوشند و دیگر مرغ گلی بسکبه پوسانیده بیکم ضما کنند نهایت مفید افتد و دیگر برائے پندروگ خزل بول
 ماده کا و خورند کالی زیری یک کف دست بخت زیری هم نافع است و دیگر شیر به برگ کمر و نه که در خرابه های
 بافتند سیاه و مرغ سیاه مفید است و دیگر برائے پندروگ و آماس برگ راسنا و سمول نمک سنگ سونچ
 از دهر کس یک گرم به سونچ نموده و ورم شیر مرغ تخم از دانه نیمه نوشند و دیگر برای آماس زهر باد و پندروگ
 بسکبه پر پوست کسوندی مرغ سیاه باریک نموده یک کف دست هر روز بخورند و دیگر که استسقا و غلظه شکم
 نافع است تخم و ارچنی خردل انگوزه هلیله چیت تر کشته پیرج هم وزن سفوف کرده بقدر و ورم بخورند و دیگر برای
 آماس بدن که از بغم باد و باشد سونچ پخته و آب جوشانیده بنوشند ایضا پوست نیب بسکبه پر بول گلی
 گلوی دیو و پوست هلیله زرد سونچ نموده بنوشانند و اگر بافتند سیاه کوفته خورند مفید است ایضا
 آرد گندم در شیر که نیم کرده قس بسته در خاکستر گرم بریان نموده بیکرم ازال بخورند اسهال شود و جلد همدار و گله
 و غلظه رود دفع شود و دیگر عرق گلی کنوار هر آماس بادی بطنی طاک کردن نافع آید و دیگر برائے آماس و زهر باد
 مجرب است توری تخم یک گرم شب و آب تر که و قس مالیده صاف نموده بنوشند اسهال فوری آرد و
 ماده دفع شود و دیگر برائے استسقا و پندروگ نیم اندازن سه چهار ماشه کوفته در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشند
 چند روز بنوشند ماده کلیه دفع گردد و دیگر برای ورم تمام بدن و سوزا قینه نافع است گلی زیر سیاه مرغ سیاه
 هم وزن سفوف کرده یک کف دست آب یا با شاش ماده گا و بنوشند و دیگر بیکس ورم پچش و ورم پیل
 نه ورم سونچ و وازده ورم اجوان پانزده ورم پوست هلیله زرد و شست ورم چیت ببت ورم قسط ببت
 چهار ورم براده آهن شانزده ورم قند سیاه نیم وزن جله خراشیده را در ظرف کلاں انداخته آنرا از آب پر کرده
 و شش بند نموده چهل روز زیر زمین داشته بعد از آن بر آورده صاف نموده هر روز بقدر مناسب بخورده باشند
 و دیگر کوه آشوب برای پندروگ و زهر باد و جلد همدار نافع است صفت براده آهن تر کشته در پهلای بانی بزرگ اجوان
 چیت مخته هر یک چهار پل آب و سونچ شش صفت و چهار پل قند سیاه تلایینه صدل جله را در ظرف چرب
 انداخته تا یک ماه مدقوق داشته عرق کشیده بنوشند اگر بغیر کشیده کردن بکار بند هم نافع بود بعضی مجربان

و این آسنو عرق گهی کنوار و سونف نیز افزوده اند نفع کافی یافته اند و دیگر جوگ راج راسن پرتی پند روگ
و زهر باد و سرفه و راج روگ و بیکم جو سیلان نی و دمنه و بیکم و منصف و پیری و کی اشتها بطعام و بیکم
و صرع و یرقان و بویسیر را تاثیر عظیم دارد و سوسن گهی سلاجیت کشته نقره ریم آهن کشته هر یک هفت
ترجمه لاکته بائی بزرگ چینه هر یک دو از ده درم شکر سفید دو از ده درم مهر لاریک کرده در شند غلوه بسته
هر روز بقدر یک درم بخورند و از گوشت فاخته و کبوتر پر نیز نمایند اگر کشته نقره نباشد عوض آن آهن کشته اندازند
و دیگر امراض سپرز اگر غلبه خون باشد اول رگ سلیم از دست چپ کشانید بجهه دیگر تار بپایر کنند و دیگر
که درم سپرز را نافع است جو که از خردل هر یک یک درم بایول ماده گاوانا و بخورند و دیگر ننگ آچار سها
بلدی دار بلند یک سیاه جو که هر یک بست درم انگوزه ده درم روغن مشرف و شیر آله هر یک ده درم
همه را مخلوط کرده هر صد عدد یک آله زرنک پاشیده توبه تود و نظرف گلی باده و نهش بند نموده در پاکه پاشی
نماده آتش دهند تا خاکستر گردد و پس خاکستر مذکور بقدر سه انگشت که بر آید بخورند و جلا علت سپرز و دیگر دفع نموند.

و دیگر خردل و زرد چوب در ماده گاوانا و تر کرده خشک نموده یک درم بآب یا بایول ماده گاوانا و بخورند و درم سپرز
سپرز را نافع است ایضا نوشاد یک درم بآب برگ ترب بنوشند ترب و کچور یا یک سائیده بر روغن
سپرز ضما و سازند و تخم بنهالو در سرکه سائیده لیب کنند و چار ترب با سرکه جهت که اخس سپرز نهایت نافع
است و دیگر ابی از آن درم سپرز و منقش امراض شکم و در آن را نافع است ایلوه سه گاه بریان سلای با
قند سیاه کوفته نهاده یک یک روز بقدر نیم درم تا یک درم بخورند که یک دو دست هر روز اجابت شده علقه
شکم بالکلیه دفع گردد و امراض دماغ که از بلغم باشند از آن نافع است امفال شیر خواره و اگر در شکم گرانی و یا بدبوی
باشد ایلوه سه گاه نیز از قند سیاه قند و سرخ بر بند که مفید است اجازت پوست بلیله هر یک بست درم
ویم آهن کهنه ای درم گهی کنوار یک آتا قند سیاه یک آتا باوه خند آب و رسو که ده کیفته زیر بین فن داشته
سه چهار توله نوشیده باشند که جمع ثنی است شکم زایل گردد و حسب که درم سپرز را نافع است ایلوهی سه گاه راخی
اسن جو که هر بلدی در آب یکوا هفت پست داده قدر کثرت صحرانی بوب بسته هر روز یکی بخورند و دیگر خوردن خیر
در سرکه بر دروب یا نافع است و دیگر هر شب یک کف دست اجازت با قدری نوشاد و سه گاه

خوردن نبات مفید است و بلدی هفت باشد باشد سرشته بخورند و دیگر بنهالو بکجهین سرشته
 بخورند و در سرکه سائیده ضما کنند که اینهمه برای ازاله ورم سپرز و نفخ آن نافع است و دیگر بول خود را سه
 کف دست نه بار خوردن بسیار مفید است و دیگر برای یرقان زرد که آنرا کولباو گویند اگر از حرارت جگر بود
 آشگی و گرانی لازم است کاسنی سه درم املی ده درم بدستور خورده بنوشند و اگر بسبب سده باشد که
 در میان تلخه و جگر یا در میان تلخه و اسعاب بود علاتش سفید شدن براز باشد اول تلخه نموده بعد استمال
 سهلات الماس و خوردن بکجهین بزوری که از سولف کاسنی و اجمود و زنج انجبا با سه که و قد سفید تیار
 می کنند و دیگر بادیان پنج بادیان کاسنی نیم کاسنی اجمود و زنج اجمود و آب جوشانیده بکجهین جگر ده و بنوشند
 اگر بعد از بحران واقع شود آب کاسنی سه مرقوب است و درم بکجهین ده درم بنوشند و دیگر برای کنول باط
 نباتت نافع است برگ گاو زبان چهار درم کر و تر بچلایه یک پنج درم باریک نموده و در شست ورم
 مسکه گاو دوازده درم شهد سرشته شش شش و شش شش شام بخورند و بلدی و مید گندم و آمله
 مساوی وزن سر سه کرده در شش کشند و دیگر یرقان سیاه که آن را بلیک گویند بسبب فساد سپر زاق
 میگرد و اول فصد ایلم از دست چپ کنند بعد سهلات بکار بند شیر به برگ ترب هشت توله شکر سفید
 دو توله برای یرقان سیاه ورم بنوشیدن نافع است اگر بجای شکر بکجهین افزایند بلخ النفع گردد
 و دیگر شوره کارلن در آب تر کرده صاف نموده آب بنوشند و دیگر پت پاره پوست بلیله زرد آب خسیانیده بپاشند
 و دیگر برای پت روگ و یرقان نافع است کنکی یک درم باریک کرده یک درم شکر سفید نخیه با گیم بخورند بلخ نرم گرد و مواد دفع شود
 برای زهر باد و یرقان شیر به برگ نیب یک کاسه دران نچشش مریح سیاه باریک کرده پاشیده بنوشند
 و دیگر گل باد و درم شب در آب تر کرده صاف نموده بنوشند و دیگر برای یرقان پنجال که بتریا
 قند سیاه به پوست به چهار درم هر روز بخورند غذا نان بی نمک باروغن دهند

فصل در امراض اسعاب کاره و با نایا یک برای ایتی سار صفاوی و بلخی
 و دمنوی و پیش نباتت نافع است

کشیر شک سونبه تاثیر بالاسیل گری مخته هموزن نیم کوب کرده است -

یکماشته ازان در سه پاؤ آب جوشانند که یک پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند اگر سوّم گرم و اسهال از
صفر باشد سوّمه موقوف کنند و عوض آن گلویی داخل نمایند و در شدت اسهال گلدن زیاد کنند و در
شکست ضعف معده زیره سفید افزایند و دیگر برائے جمیع اقسام اسهال نافع است پوست درخت کینا
برگ جاسن برگ انار برگ سنگاژ و نیتربالا بیلگری نمونه برستور در آب کاژده کرده بنوشند و دیگر گنگاژ
چون برای حبس اسهال قوی تادر و معمولات حکماء هندی است برگ کرخوه برگ جاسن برگ انار برگ سنگاژ
موچرس بیلگری نیتربالا نمونه سوّمه برستور چون کرده باغساله برنج ساطی بقدر یک درم بخورند اگر شل
یک وزن رو اسفیدافزوده بادون بخورند اسهال خونی و در و امعاء نهایت مفید بود و دیگر پوست کرا
اتیس نمونه بیلگری سوّمه کشنیر گلدن موچرس همه را در آب جوشانیده قدری شهد داخل کرده بنوشند
و دیگر برائے خون بواسیری شیر برگ منیلا بنوشند و دیگر پوست خنخاش با هم وزن نبات سفید سفوف
کرده بخورند و دیگر برای حبس اسهال سهاگه بریاں بچشمه شکر ف و حصه فیون خالص چهار حصه باریک
کرده در شهد آخته بقدر فلفل خوب سازند و اگر اسهال در شب غلبه کند یا شهد بخورند اگر در روز غلبه کند یا آب
لیمون بخورند و دیگر برای حبس اسهال پوست درخت انبه با خجرات سائیده بر معده ضماد کنند و همچنین
بیلگری منقش انبه و جاسن ضماد کردن نفع میدهد و دیگر برائے اسهال منگرنی که عبارت از برآوردن
غذائے خام است سنگه سوخته خواه خرّمهره زرد سوخته بقدر یک و داشته خوردن تقویت معده و امعاء کنند
و دیگر برائے حبس خون پیش بلغم مجرب است بلبله خورد در روغن گاؤ بریاں ساخته با نبات آخته یک کف دست
بخورند و دیگر زیره سفید و سفوف و کشنیر هر یک بریاں سفوف کرده بقدر مناسب بخورند اگر قبض شدید
عاجلاً مطلوب بود بیلگری خام نمونه گلدن افزایند اگر پوست خنخاش خروصے زیاد سازند بلغم النفع و
قوی التبض گردد و دیگر برائے تقویت معده و امعاء دفع برودت آن و اطلاق آن مفید است و سفوف
سوّمه زیره سفید در روغن گاؤ بریاں ساخته مع نبات سفید سفوف کرده بقدر یک کف دست بخورند اگر
بلغم و امعاء چسبیده باشد برائے دفع آن منقرا ملّاس یا زوده درم در لعاب پهلانه عکده روغن ماده گاؤ
یکماشته افزوده بنوشند که ماطل منفع گردد و بعد از او ویر قافضه مذکوره بالا باید داد و اگر پیش بسبب صفر باشد

اعصاب بهدانه واسه غول و ریشة خطمی در آب برآورده و تخم بخیال اسهول صمغ عربی بر مایه پاشیده بنوشانند و غذاء
 نرم بدهند و دیگر که برای چشیدن خون نافع است رطل کات سفید و چرس نبات سفید بدست و سرفوف کرده یک
 انگشت آب جو زند الیستما افیون چون قلعی بخورد بر مایه نیم وزن باریک سائیده بقدر دانه نخود خوب بتنه یک
 فروزند و دیگر برای چشیدن خون اطفال ماز و گبر و باریک کرده بقدر مناسب با جغرات گاؤ بدهند.
 ایضاً برای سنگریزی و زرق الامعاء معمول اهل هند است بهتر ازین دوائی شمارند باید که مدت یک منزل
 یعنی هفت هفته بروغ ماده گاؤ بجای آب غذا الکفا کنند که تا بزرگ شود بعد به تدریج غذا دهند
 مگر در اخرجه بارده و سوتم سرد بدون ترکیب بعضی صلحات خالی از ضررت نبات باید که سوه پهل مرج سیاه
 زیره سفید حشیه گوزنه نمک نمک سیاه ازین هر چه صحت انداخته مخلوط کرده بدهند اگر بعضی قافض
 چون بیلگی و غیره زیاده سازند بلنج النفع گردد و دیگر برای سنگریزی دیگر است که تنها یا عسل یا بادیه اجزا
 مداومت کنند که برای اسهال سنگریزی و چشیدن و سرعت انزال را نفع کلی بخشد و عسل بول که سبب ضعف مفا
 بود را نل گردد و دیگر چون پوتری لوگ زعفران افیون شجرف باریک نموده در شیر برک یا ب بقدر نخود
 خوب بسته دو هفته بدهند و پوست انبه با سرکه سائیده ضماد نمایند و دیگر جهت اسهال مفرط آنکه
 یا کافحی سائیده گردانف احاطه کرده در میان آب ادک پر نمایند و دیگر صمغ کنار بقدر هشت ماشه تا ده
 ماشه باریک نموده در آب دوغ حل کرده بنوشانند بهمان روز اسهال قوی را بند سازد و دیگر برای هنجری
 بر از اطفال زعفران یکچدر شیر مادر حل کرده بنوشانند معده ماقوت دهد بر از رازر سازد و ایضاً سفیدی
 بیضه مرغ در شیر مادر حل کرده بدهند زیره سفید الاچی خورد و عسل درین باب نافع اند و دیگر برگ تلخی چنبا
 پنج ورق سائیده بدهند و اصلاح مزاج مرضه لازم نشاند و دیگر برای سنگریزی و ضعف معده و
 زهر باد نافع است تخم پترج دانه الاچی خورد و ناکیسر هر یک یک ماشه جوان پهلپهل سوه مرج سیاه
 حصیه کشینزیر بالا نمک سیاه زیره سفید هر یک چهار ماشه تنتریک گدنا بیلگی هر یک یک توله مسفر
 کتیه خشک می و توله به سطور چون کرده تا یک توله بقدر مناسب بخوراند مجرب است و فائده
 گاه آواز آدمی را عادت قبض دایم می ماند یا اجابت لغواخت نشود و سبب آن خشکی معامی باشد

علاج آن ترطیب معاست بنوشیدن شیر تازه اگر سفت بفتد بفتد بنوشند عادت قبض دفع گردد و سونف سونف
 بلبله نگلی سنا کی مصری هر یک یکجور و نیم منقی پنج جز بمیزد کوفته بقدر دو درم بخورند و دیگر برای قوی قوی و عین یول
 که سبب خلط غلیظ باشد نافع بود و خزانکاس پانزده درم دآب گرم حل کرده چهار درم روغن بید بخیر حل کرده
 آینه بنوشانند و دیگر قوی ریج سونف دو درم انکوزه نیم باشد نمک سیاه دو باشد بمیزد ساینده قرص سینه برای
 نموده بخورد کسی را که احتیاج قوی باشد شیر شتر دام نوشانند عادت آن قطع گردد و اصل علاج آن تقویه و
 امعا بود از مواد ریاح غلیظه استعمال سببالت و شیاخات شاف که قوی را بکشد اید و اسهال آورد صابون
 قلم ول باب ساینده پنبه را آن لوده بردارند و اگر قدری نمک سلاک افزایند قوی التا شیر گردد و دیگر شاف
 که سبب حصبه معایر آورد و او و یه سبب را قوه دهد و قوی بکشد صابون نمک بندی مرچایی برگ سنا کی
 پنجاه گوش هر یک جزوی باریک نموده شاف کرده بردارند و دیگر برای قوی اطفال نافع است سونف پنجاه
 موش ایلو آب ساینده گرد ناف ضما سازند و برگ تنبول را آن بپزند که بپزد از آن معاد فتم شود و عده تدابیر قوی و نفهم
 قبض است و اطلاق کردن اگر سنا کی مرچایی سونف بقدر مناسب حال بخورند احتیاج یاب دفع شود و شور بای مرغ
 اگر گرم نوشیدن بسی نافع بود اگر بدین سیر قوی بکشد یا او و یه سبب را گرم مضی قی نماید حقه کنند پلاس
 پا پره مغز کبوتر بلبله در آب ساینده قند سیاه آمیخته از چکامی در مقفه حقه کنند و آهسته شکم را بچسباندند و بکشد
 و دو آنیکه گرم شکم را ببرد بای بزرگ و درم باریک ساینده آب گرم بنوشند و دیگر پلاس پا پره با قند سیاه
 خوب بپزند و درم بخورند و دیگر برگ نیل آب بنوشانند که سیاه بای بزرگ بران سرشته بنوشانند گرم
 شکم ببرد و دیگر دست درخت انار ترش چهار درم در آب بنوشانند بنوشانند بغایت نافع است و دیگر برای
 گرم خورد که در مقفه باشد شیره برگ کمر و نده باریک را بکشد یا گل تنباکو سوخته بار و روغن سرشت آینه در مقفه ببالند
 و دیگر ایلو اطلاق سازند آب که در جبهه می روغن چراغ آینه در مقفه ببالند گرم متولد اطفال ببرد و دیگر برگ نیل
 و بلدی ساینده در مقفه ببالند یا شاف در آن لوده بردارند گرم مقفه سبزی برای اطفال نافع است آب
 برگ شفا لو بنوشانند و در مقفه طلا کنند و دیگر برای جمیع قسم کرم پس برای نمک دروغ آینه چند
 بپاشانند بغایت نافع است

فصل در امراض کرده و مثانه

ورم و درد کرده و مثانه اگر از خون و صفرا بود علائش تب تشنگی و سوزش موضع و حرقت بول باشد فصد با سلیق کنند
 کاسنی و مکوه و نیلوفر و کشنر بنوشند اگر از بلغم باد بود عدم حرارت و ثقل آن بود سونف مله بی سونف و گلکند
 نموده بنوشانند و علیه السی طلائع نمایند اگر سبب یاق بود روغن بیدانجیر یا لیده تخمید کردن سود و در عروق
 باد باریان کلاب غلیظ است بهفت توله برای هر نوع آن نهایت مفید است اگر سبب اخلاط غلیظ باشد سونف
 اجمود کاسنی و گلکند بهینه اگر سبب حرارت بود لعاب سپنول شیر خیارین گوهر و بنوشند و و اینکه به
 بول اناض است سونف اجمود گوهر و هر یک دو درم در آب جوشانیده شیر تخم خرنوبه شش باشد از نبات
 شیر پخته بنوشند و جگر الیه و در روغن ماده گاؤ آمیخته بنوشند و دیگر شوره قلمی درم در آب حل شود
 استه خوراک کرده بدفعات بنوشند اگر حبس بول زیاد غلیظ باشد الاچنی خورد بچکان سیدریگ بانسید پیکر بول
 گول در آب جوشانیده است سلاجیت نیم درم آمیخته بنوشانند و دیگر روغن تخم ارژنده درم با آب گرم یا شور یا
 گوشت آمیخته بنوشند بول که زیاد و بلغم بسته باشد بکشاید و دیگر شوره قلمی جو کهار روغن زیتونی باد باریان بقدر
 مناسب بن گرفته سفوف کرده با آب گرم یا لسی شیر ماده گاؤ بنوشند و دیگر نیل تری قدری کافور سوده
 خنید در آن لوده در سوراخ قضیب اند و آب سرد باریان ریزند دیگر سبب بنده در سوراخ قضیب اند و دیگر
 شک محلول در مقعد بزدانند بول بسته بکشاید و طبیعت را نرم سازد و دیگر شوره قلمی و
 نیل تری بر عاده ضاد نمایند شیر ریگ نیل شیر گوهر و خیارین نوشیدن درین باب نافع است و دیگر
 گل جادو که بر سر خنجر می باشد و درم گرفته در آب جوشانیده بنوشانند بول بسته بکشاید و دیگر سنگ کرده
 و مثانه علائش درد موضع آن و بی ثقی بول و بر آمدن ریگ خورد اگر سنگ مثانه باشد هیچ قضیب نش
 کند علاج کلهقی و درم سونف ده درم در آب جوشانیده نمک سنگ روغن باد آم آمیخته بنوشند
 سنگ پاره کرده بر کرده اگر زین نخه گوهر و یک توله فرایند نافع باشد و غیره ریگ نیل هم نافع است
 ترب خالی کرده تخم شلغم چهار درم در آن پخته کرده و دیگر ملوف کرده باریان نمایند و سه روز بنوشند
 بخورند سنگ بغایت نافع است و دیگر آجگینه سوخته با شراب یا آب بخورند

و دیگر پوست بھیند مرغ سوخته خوردن مفتت سنگ است و دیگر بخیال کبوتر و شکم سفید ہر یک و در دم
 صحت بخندم سفوف کردہ آب بنوشند و بخیال کبوتر و قند سیاہ ہر چہ بخزند و دیگر الائچی خوردن تنگوار بکھان بید
 گو کہ و کھتی سوختا جو دینوزن سودہ باشد بخزند و دیگر بخیال کبوتر سحرانی و مرغ سیاہ ہر یک یک تولہ در گلاب
 گاؤں سرشت ہفت حب بہ بندند و ہر روز یکے در روغن گاؤں چیدہ بخزند و دیگر سفوف حجر الیہود و ماشہ
 با شراب بخزند و کھتی را غذا سازند و جوشانہ نمودہ بار و جن گاؤں بیاشامند و دیگر سفر کر بخوبہ یک تولہ
 بار یک کردہ در شہد سرشتہ باشیر گاؤں بخزند یک ہفتہ مداومت کنند سنگ را پارہ سازد و دیگر اجمود چہا
 ماشہ آب برگ نیب ہر روز بخزند و دیگر گو کہ و سو ف در آب جوشانیدہ بنوشانند و دیگر سوزاک
 اگر از گرمی بود فصد بلیق یا بلی کنند و تخم خیارین و گو کہ و راشیر کردہ با شربت نیلوفر بیاشامند اگر از بلغم بود
 سو ف لہی لگند بہ توتور جوشانہ نمودہ بدہند و دیگر برای سوزاک و چرک و بستی بول را نافع است ۔
 شورہ قلعی شش ماشہ دانہ الائچی کال سٹہ ماشہ کبابہ چہار ماشہ سفوف کردہ باستی شیر بخزند و دیگر اندری چہا
 یعنی برآردہ مادہ از راہ بول برائے سوزاک علتہائی مثانہ را نافع است محققہ زیرہ سفید گیر و شورہ قلعی
 ریوند ہر یک و در دم بدستور سفوف نمودہ بقدر و در دم باشیر مادہ گاؤں از چہار حصہ آب خالص و مخلوط باشد
 بنوشند و دیگر برای سوزاک سیلان چرک را سفید است زرد چوب آملہ ہر یک بچہ نبات دو جز سفوف
 کردہ ہر روز بخزند ایضا تخم سراولی گو کہ و مغز گھاڑہ تالکھانہ صمغ عربی ہر یک بچہ نبات سفید است
 جز کوشتہ بخیتہ باستی شیر مادہ گاؤں مداومت نمایند ایضا شورہ قلعی دانہ الائچی کال ہر یک بہت و یک
 ماشہ سفوف نمودہ بقدر شش ماشہ با غسالہ برنج ساٹی بخزند و طعام بے نمک بے ترشی سازند و دیگر
 برای جریان ریم و منی روپس دانہ الائچی خوردن بدستور چن ست سلا جیت ست گلوی ہر یک بچہ
 نبات ہمزون مجموعہ بدستور سفوف کردہ دو در دم باشیر مادہ گاؤں بخزند اگر کہ پیرس ہم زرد عود صلی کشہ قلعی
 اندازند و دیگر برائے سوزاک شدہ بدستور بلیکچہ درم پوست بلیدہ و درم آملہ سدہ درم شبنم آرتجہ شستہ
 صبح آب لالش بنوشانند و شیرہ گلوی دو در دم باشد بنوشند و شیرہ کاسنی شیرہ خیارین شیرہ بادیا
 در خیسانہ گل خیر و تر کردہ صبح بالیدہ صاف نمودہ بنوشند و دیگر عجب الیہ است اہنغول شش ماشہ اول

خورد و بالایش بستی شیر ماده گاؤ یا بز بنوشند و دیگر برای قرحه و آمدن ریم شب چاقی توتیه هر یک سه شمش
در پنج آثار آب پیزند تا سوم حصه آب بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند قدری در بچکاری انداخته
بکار برند اگر اهل خون آید مضائقه ندارد و اگر سوزش کند از شیر انسان بچکاری دهند و دیگر رسوب شده
کاشغری مردار سنگ نوزاد نگراحت هر یک دو ماشه بدستور در آب حل کرده بچکاری دهند و دیگر
بر یوزن چینی چهار درم باریک کرده سه حصه بکنند هر روز یک حصه با شربت نبات که مهلت درم باشد بنوشند و
پوست بلیله کابی در آب تر کرده آب زلال بنوشند یا کشنیز در آب خیسانیده بنوشند و دیگر برای کثرت
بول و سلس بول کچد سیاه اجوائن ادرك با قند سیاه کوفته بوقت خواب پنج شش درم بخورند و دیگر که بلیغ النفع
است کلو نجی اجوائن هر یک هفت ماشه آب بخورند و دیگر برای بند کشاد بر نوراد و رکنه براراده درم
زال دو درم نبات سفید چهار درم سفوف کرده چهار حصه نموده یکی بر صمغ باشیزاده گاؤ جو شیده باشند و
آبی بند کشاد و فوسفور و انصاف بوب میده سنگهاره موچوس بچان بید موصلی سیاه هر یک دو درم شکر تری
مثل هم در دویه کوفته بچندم از این باشیز گندم که آب تر کرده باشند و مالیده بشیر کشته بنوشند و از تری
و بادوی بهر نیزند علاج درازی قضیب پوست انار در روغن سرشت بخورند چون گذار شود سر و کوزه چند
روز بقیضیب طلا کنند و از زن بهر بهرینند.

فصل در امراض که مخصوص است

انقباض و بطلان قوه ماه اگر بسبب غلبه سردی و بلغم بود چون دویه گرم بخورند یا بلغم از سه سلا و در کنند و
روغن ناه گرم بر عضو جانند و و اینکه منی افزاید و قوه ماه دهد و نه پیل بر چ چندی بکوبند و صلی و کهنی منفر
تخم بچاند و جو شیرین ثعلب صری ستا و ریزر پیاز بزر شلغم بزر مالون تا لککانه بکوبند و بلی اجود تخم او سنگن کهر و بودینه
صمغی الاچی خورد و بزرگ سنگ از صینی جوز سیاه کینر ساوی الوزن باریک کرده در شهد سرشته که دو چند از او
باشد بقدر دو توله باشیز ماده گاؤ بخورند و انصاف عطر تا موچوس موصلی سفید و سیاه اسکند بیهون پیل منفر تخم
انار تا اندر جو شیرین تخم او سنگن بهر بند گوهر و لسته هموزن سفوف کرده مثل بهر از شکر سفید مخمیه یک کف دست با

شیر گاؤ بنوشند ایضا دار چینی لونگ سخته شارب طری خوبان اسکنده صلی و کهنی چ کجائی شکر سفید
 بهر جزا بهر سفت کرده بقدر مناسب با شیر گاؤ بنوشند و دیگر که در تقویت باه به نظیر است گوگل شنبه هر یک
 بهشت توله سفیدی بهینه مرغ بهشت عدد جانیل جو بتری الاچی خورد لونگ صطکی دار چینی هر یک و توله
 گوگرد آله سار سیاه شجرف ریگ ماهی ثعلب صری هر یک یک توله اول گوگرد و سیاه را با هم کهرل کرده
 کجائی نموده بعد از آنکه انداخته بهر را با هم کهرل کرده گوگل در قدر سے شیر گاؤ جوشانیده بهر را با هم
 آتشسته بقدر چهار ماشه غلوه بسته کی صبح و یک شام با شیر گاؤ بلع نمایند اگر ریگ ماهی بدست نیاید بهر ماهی
 عوض آن کنند و دیگر بهر آله تقویت باه بهر مثل است خروس جوان را گوشت سائده بخوراند که جمله پیر
 بریزند و ج کهرل کرده پاک نموده در روغن بریان کرده بکوبند و قرفل و ارچینی جوز جوتری عرق حاتم و انگلی
 ستا و جلیلان اسکنده تخم کونجه بلای کندی چرس کندش چ پترج مونه نذر بهر سیاه هر یک نیدرم با گوشت
 آتشسته باشد بهر میخون ساخته خواهد خوب بسته هر روز بقدر یک توله بخورند گویند که اگر چه عین باشد و
 گردد و دیگر آب پیاز سفید شهبه بنون بخورند تا غلیظ گردد لونگ ارچینی کلچن ثعلب صری اسکنده ناگویی
 موصلی و کهنی عرق حاتم بقدر مناسب سائیده بیا میرند و بقدر بهشت درم بوقت خواب بنوشند بغایت مفید
 است دو انیکه شهوت زیاده کند گوشت سائده در روغن گاؤ بریان کرده کوفته باد و چون شنبه بهر شود و دیگر
 ادویه با بهر میخسته بقدر و توله بخورند و دیگر خراطین که در برسات می بر آیند در روغن گاؤ بریان کرده و
 نموده و جوان و قد سیاه در آن میرشد و بخورند که بغایت نافع است اگر چه این واکره است مگر در
 باه نهایت نافع است و چینی دن انگونه باز روی بهینه مرغ و طلائی آن بادمان حلو به بغایت نافع است
 اساک یعنی در انزال تاخیر کند مجرب است افیون یک درم جوز جوتری هر یک و درم لونگ عفران
 هر یک نیدرم شک یک درم بار یک سائیده یک کد است جهان بنده اگر دما دست نمایند سرعت انزال و
 سیلان منی را رفع کند و بعضی نسخ شجرف نیز داخل است و دیگر بهر ای اساک و سیلان منی جوتی
 اجوان خراسانی خراسانی کهنه سیاه هر یک و درم افیون دار چینی لونگ مغز سر کشک هر یک
 یک درم بار یک کرده در شیر گاؤ کهرل کرده بقدر کندی جوی جهان بنده و یکی بخورند اگر چند روز استعمال

کنند سیلان مبنی و سرعت انزال دفع گردد و دیگر که هیچ انوع پر بود و پوست کم گوشت تا ملکها نه تخم نمی آید و اگر
 تا کیسیر کوکنا ر بار یک کرده با بچند شکر سفید آمیخته هر روز چهار درم باشیر ماده گاؤ بخورند و دیگر که بهین هفت دارد -
 نزد و چوب آله بلبله سیاه سلاجیت سوخته پهل مچ سیاه باریک کرده در ششدرشته دو درم بخورند و دیگر که انوع
 پر بود و سیلان مبنی و سوزاک سنگ مثانه و امراض بادی و استخوانه زنا را نافع است گو کبر و و ماز و و بای بیک
 هر یک سه بل در بست پل آب بچشد که نصف با نصف نموده هفت بل گو کال انداخته تمام نموده و سوخته پهل
 مچ سیاه بلبله بلبله نموده هر یک یک پل باریک کرده با هم آمیخته سه درم از آن بخورند و دیگر برای پوست حکایت
 گو کبر و و چکان بهد الا بچی خورد تا ملکها نه مغز تخم گوشت تخم بلبله زرد خرا کیسیر پوست خشتا س هر چست گلوس
 پنج سیل پهل هموزن سفوف کرده هموزن مجموع شکر سفید آمیخته دو درم باشیر ماده گاؤ بخورند و دیگر برای سیلان
 مبنی و پر بود که از هر قسم باشد نفع دهاند زرد و سیاه هموزن سفوف کرده باشیردرشته بخورند و دیگر شست که نه صند
 که از چاه باشد باریک کرده هموزن شکر سفید آمیخته بقدر یک کف دست همراه شیر ماده گاؤ بخورند و دیگر برگ
 نوریسته و شره و پهل درخت مغیلا باریک کرده با شکر سفید آمیخته باشیر ماده گاؤ بخورند و دیگر کیتا
 دو و بی گو کبر و باریک کرده هموزن شکر سفید آمیخته بقدر مناسب باشیر ماده گاؤ بخورند نافع بهد هموزن حار و
 مزاج مرد و زنان و در سازند و دیگر برای خنده کشاد و سیلان مبنی و در جوهر است ثعلب مری تخم سرس
 باشیرد چوب پسته بخورند و دیگر برای مرفوع پر بود و متوقی آلات بول است ریخته خطائی اول روز یک ماشه
 دو درم روز دو ماشه با دو چند نبات بخورند هر روز یک ماشه بوند و دو ماشه نبات افزوده تا به هفت ماشه
 رسانند و در غذا خشک باشد که در رغن سازند و دیگر برای سیلان مبنی و ندی و و دی مفر تخم علی را بر میان
 پوست او و در کرده سفوف سازند و با بچند شکر سفید یک کف دست همراه شیر ماده گاؤ بخورند و دیگر سیاه
 لیب که پس پیش قضیب که سبب جلق زدن عارض گردد و فیلست با و نجان کلاں که سیاه باشد
 شست پهل دران خلا نیده خشک کرده در و نیم آنار رغن کهنه پنج سیر شای و قدر سه لیس خرا طین
 دران نداشتنه به پزند و قدر سه مچ سیاه عطر قرا کوشه لوک حله که لیب کشته و دیگر که پس
 دارد با و نجان را بر میان کرده و آتش افشوده خردل دران که کرده چوب پسته طلا سیر شده و دیگر مچ سیاه

لوناک هر یک یکدانه باشد طلا کنند مله باشد و دیگر روغن که برای سستی و غنی و صلب زده را نافع است
حقوق خامچ و کهنی کوکب لنگنی تخم و سبوره سیاه پوست بجز سیر سفید یکدانه لوناک - کندش - گهوچی سفید
جو تری چپناک سیاه سیر بونی انجونه نیکو کینه باروغن کجدر پنجه در آتش شیشی انداخته بطریق چوبه چکانند و بنما
و برگ پان بنده ایضا و بان کوکب یا کجیا و جو تری لوناک هر یک یک گرم باریک کرده در دیگ گلی بنهند بعد در دیگ
دیگ کوریک کانه بنهند و سرپوش منکوس بر سر دیگ نهاده و پیش محکم بند نموده برسته پای آهنی نهاده پیش
چراغ که فیتله او پیر باشد روشن نمایند تا دو انگری او آهسته آهسته بسوزد و بعد او بر سرپوش بچسبند و سرپوش
آب میر کنند تا از چکی آب جدا گردد و هر چه بماند ندر و فی جمع شود و او چوبه است این دو برای خوردن
و طلا کردن نافع است که زو بر خصیحه مست چسبیده آنرا از خون پر کنند بعد لولایا و انار شیر آب آتش در شیشه
انداخته سرش محکم بسته در کتری چهل روز در آتش انداخته بر آورده طلا کنند عجیبت و دیگر مغز خربزه و تخم کجیا
کرده طلا نموده بالایش برگ پان بنهند و در بعضی نسخ چپناک سیاه و منفل که با روغن شیخ فرود اندازند بهر جامه
و نافع است مگر استعمال آن احتیاط دارد که بچایسته که نرسد که پوست مال سیاه و دیگر که قوه باهک و ضعف کرده
دفع سازد گوگرد آمله سار و در شیر گاو سوده کنند و با روغن سیاه که سوم حله گوگرد باشد کیفیت بقدر یکجا شده شیر گاو
بجز ندر این سوهن یعنی نصف یک آن که آسان تر است اینست که گوگرد سه چهارم توله باریک کرده در یک آتش
شیر گاو جوشانند و چون دوسه جوش خورده و سر که ده آب سرد بریزند که گوگرد در ته دیگ بنشیند و خوابد
بعد بر آورده با کشته دهنیت آن را ل کرده بگرد و دیگر دو ایکه ورم و خارش قضیب و خصیحه جنس
سازد پوست درخت کنار آب ساییده طلا کنند و دیگر ورم خصیحه از باد و بلغم باشد پنج ارشد و شیر
بز ساییده ضاد نمایند و دیگر ایضا پوست درخت انار قدر و پشک موش باریک کرده باروغن تخم ارشد
آنچینه طلا نمایند ایضا نمایی باریک ساییده لب کنند و بخوبی بشانند برگ نیب گیرند اگر ورم خصیحه خون
صفا باشد و سوزش پیش بسیار داشته باشد با صند بلقیس مقدم دارند و سفید اکاشتری رسوت صندل مرغ فر
آب مکه سبز و آب کشیز سبز آنچینه ضاد نمایند و دیگر پوست بلیله در سر که ساییده طلا کنند و دیگر گل پلاس
گل محصفر در آب جوشانیده نفول کرده نقش بر خصیحه بنهند و دیگر ضاد که فوق را نافع است بهر روز

بهروزه خشک در آب افیون حل کرده بر پارچه کشیده لیب نمائید سوخته پیل مرچ و بهروزه باریک کرده در شب سه مرتبه بخورند و دیگر دو اینکه کثرت احتلام را مقبض است کشنیز خشک و نبات سفید هونین سفوف کرده یک کف دست آب بخورند دیگر برای کم کردن باه تخم کاهوشنییر نیلوفرو خورند که اینها با بهر کم نمی کنند.

فصل در امراض زنان

در رحم اگر خون و صفرا بود علاتش تب سوزش و احتراق باشد گاهی کشنیز خشک باب نموده سائیده ضماد نمائید و اگر بلغم و باد بود سوئف میخی سوخته گلغند بخورند و میخی و لاون باریک کرده در روغن تخم ارغوان ضماد کنند احتیاج حیض اگر بسبب غلظت خون یا از غلبه برودت بود سوئف اجمود گلغند بخورند و فصد صاف حیض بسته را بجنابید کثرت سیلان حیض فصد با سلیق کنند و قرص کبریا خوردن شیر و برگ مغیلان نافع بود و رجایسته است که خون حیض بسته گردد و تخم مثل جمل می نباید بهش اخطا غلیظ بود سوئف یخ سوئف یخ کاسنی اجمود یخ اجمود در آب جوشانیده گلغند آمنتیه بنوشند و روغن از زیت در ری افزون و نوشیدن بسیار نافع آید دیگر دوا سیکه وضع حل نماید و بچه مرده را از شکم بیرون آورد کفد بنب در آب ترداشته صبح مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر شکر سرخ در آب حل کرده بنوشند و دیگر برای وضع حل و اجتنابی دو درم باریک کرده روغن ماده گاو است دو درم و یک آنکه شیر ماده گاو جوشانیده بنوشند و دیگر زبزی قدری در جوشانده شکر آمنتیه بنوشند که فی الفور وضع حل گردد و دیگر روغن کفد بنب آلوده بر دارند و هم اسپ و گاو را سوخته و دو آن اندون قرص رسانند و دیگر دوا سیکه استقاط حل کند باید که بغیر از ضرورت قوی این عمل عند الله و عند الناس نهایت و خطرناک است مغز را بندهال مغز قوی تلخ مغز اند این مغز تخم از شد مغز تخم که تلخ کلوخی هر یک یک تاک با بکینوده در سرکه سرشته فیتلیا سازند و یکی بستی کلوخی سوئف اجمود اجوان باد و بنگ تخم کاهی تخم کاه تخم سیاه مناسب چمنه و یکمونه در آب جوشانیده قند سیاه که افزوده بنوشانند و گول و بهروزه پاش نهاده و دوش اندون قرص رسانند ببهروزه روغن از شد آلوده بر دارند و پوست ریشه سرنجنگ آب سائیده پاچه در آن آلوده بر دارند و بکین

در این کتاب باب اول در امراض زنان

برآرد و دیگر برای اسقاط عمل خردل یک است آب فروزند ایضا برای اسقاط سیمه کاغذی مار
برآتش نهاده و دوش در فنجان رسانند دیگر برای ادرار خون نفاس سونف اجود و هسرنج در آب چغندر
منبات در غل کرده بنوشانند مشک طریح که عبارت از بود و بیند کوبی است در آب چغندر نوشانیدن
اثر تمام دارد و دیگر برای استخاضه و سیلان خون را نافع است گوند ذاک یکدم بکجاست و نبات
هر یک در دم مائیس خورد و نیم درم بخور سونف کرده یک کف دست باشد راده گاو بنوشند ایضا
سپاری سوخته یک است و دیگر بنفشه و نانک ال یک نیم نانک بار یک کرده پنج شش باشد بآب سبزه خوراند
خون استخاضه و خون بواسیر و اسهال خون را سفید و جرب است و دیگر جهت سیلان خون را طوبی هم
باز دارد و مائیس خورد و کلان گل سپاری گله ناگوند ذاک سپاری بر که بسیار مفید نباشد سپاری را در شکر گاو
پخته آدویه و دیگر سرشته باشد شکر سفید شیرین کرده سه چهار درم از آن همیشه بخورده باشد و دیگر برای هر
قسم سیلان دم پوست از نذ پوست جامن پوست ذاک پوست مائیس موچرس سوره مجیه پوست
که از آن پس پیکری لوده گیر و گله حاصل سنج بیگی همون کوفته بخورند دم باب سسته سنج ساطی شهید
بخورند و دیگر رسوت لوده همون گرفته بقری باشد حبوب بنه بخی صبح و یک شام خورده باشد و قمر سیلان
را نافع است ایضا تخم ریحا بریان بقدرش باشد بخورند و دیگر دو انیکه عند الخوف اسقاط سیمه بنفشه
سوده آبله سادی الون سونف کرده بقدر دو ماشه در پنجه کشیده راده گاو آخته بنوشند و دیگر که رسوت
از آن نافع است یعنی تپ زده و اسهال و عرق سرد که در ایام ولادت عارض میشود نافع است کاره و خردل
که در تب نبات ذکر شده است اینجا نبات نافع است حسب که در نبات با فضل است سیمه گاو
و تونر سارنل چپناک هر یک یکدم طفل گردد هشت درم و شیر برکت تسی یک و زنجی کرده قدر غلغل گردد و حبوب
بنفشه یک بخورند که سردی و عرق سرد و تپ اکل گردد و دیگر برای عقیده نافع است اول سیمه با تحقیق راده
خامسده نمایند که اندرون هم موجود باشد بعد سونف سونف اجوان زنجیر لهد بای بزرگ تخم سوه
چپناک پوست و زنجی نسیب هر یک یکدم قند سیاه یک پا و بدستور چغندر نهاده بخورند چهار درم بنوشند
باقی را در آفتاب کرده و پیش بنفشه نهاده باز به پزند و از راه آفتاب بخورند و از راه سونف سونف سونف

مصلح در پانزدهم بر دارند تا سه روز این عمل نمایند مگر شروع این تدبیر روز سه نمازند که سه روز از حیض
باقی مانده باشند چون پاک شود پیش از جماع دو پاس برگ دهنده و نیم در لب ته پیچیده در فرج نهاده بعد از
دو پاس بر آورده شوشل جماع شوند انشاء الله تعالی باردار گردند و اینها بر کس عقیقه نمی گذارند شربابی
برنگ سونف سوخته نه چوبدار بلد هر یک بت درم باریک کرده سیاه چهار نیم دام قد سیاه دو نیم دام گری
به رنگ بایم کوفته میخند بقدر مناسب بار و عن داده گا و بعد پاک شدن از حیض که روز اول باشد پس تا سه
روز یکبار بر بند فضل آبی حامله سپرد و دیگر بر آبی ماندن حمل اسکند ناگوری و نبات همون سفوف نموده
پا چوشانده کرده بنوشانند اگر اسکند دو درم نبات یک درم باریک کرده یا یک درم روغن داده گا و در
ایام حمل ماومت نمایند باردار گرد و بچه نیزینه زاید و دیگر که حمل سپرد و باردار گرد و ناکیس بار و عن داده گا و
بلند پاک شدن حیض خوردن شروع نموده تا سه و نیم بخورند و در غذا شیرین سازند و دیگر داده دهند
فیل و درم تا سه و نیم بخورند یا بل فیل ده پانزده روز بنوشانند یا نیمه مایه خرگوش ابتدا گرد و نیم
و اینها تلخ آهویاسرگین آهویا میخند پنبه دران آلوده فرزند سازند و اینها برای حمل مفرق نموده آلوده
قسم اعلا همون باریک کرده جو بلب ته یکبار برند و خام کنند و دیگر دوا سیکه زن را خفیه سازد و در حمل
ماند دارد گهوگی سرخ کوفته چهار ماشه باشد که بخورند گویند که یک آن از آن بعد از هر خوردن یکسال حامله
نه گردند اگر دو فرو برند و سال حامله نشوند اگر چند روز مداومت کنند عقیقه گردند یا سرگین فیل بعد از
حیض بقدر دو درم بخورند عقیقه گردند یا بیحال کبوتر صحرایی یک ماشه باشد که بخورند
عقیقه گرد و دیگر لونگ کلاه دار که کلاں باشد یک آن فرو برند و چند عداومت کنند عقیقه گردند
اگر سفت دانه کاج تا هفت روز فرو برند عقیقه گردند یا لیدن روغن عسل الحاج بر قصب مانع عمل میشود
و دیگر دوا سیکه زن را بار که نباید پست بجان پست انار پست موسری کوفته در پارچه بسته یک
بعد دیگر بر دارند اینها پهل میلاں که خام باشد و ماز و گلهای پست انار کسین مائین شکاری
همه در آب جوشانیده پاد چه دران آلوده خشک نموده بر دارند و دیگر دوا سیکه شیر افرازند و عقیقه
سازد و اینها بر دارند درم با شیر و شکر بخورند و شیرین خوردن هم مفیدست و غله خود و دنیای باغ

دارد و دیگر دو اینکه شیر را خشک کند آنچه منی را خشک میکند شیر را هم خشک میکند چون کشمیر و سنجالو
و منوشه و طلا کردن زیره سیاه به پستان شیر را خشک سازد و بخصوص با سرکه در دو اینکه عقد با سبب
پستان را که در ایام رضاع بسبب ضربت و زخمی بآب سائیده ضماد نمایند ایضا ایلوا بهنیک نمک سنگ
آب سائیده لپ کنند.

فصل در امراض مقعد

بواسیر اطریفل مقل با بی بواسیر نفایت نافع است پوست بلیله در پوست بلیله آله هر یک
در مقل قسم اول سی در مقل حلقه ده با پستان در مقل شهادت در مقل چهلار با یک نموده با روغن
ماده گا و چرب کرده همه را با هم آمیخته در مقل نموده و در مقل سوزن در مقل عقرب بر بواسیر
بماند که سه بار مرده گرداند و آنرا اگر در سوراخ تعصیب بچکاند سنگ نشانه را پاره سازد و کشش است
که چند عقرب کلان زنده گرفته در روغن کج که ده در شیشه انداخته و نهش بند نموده چهل روز در آفتاب بماند
بعد صاف نموده استعمال کنند و دیگر خنبد با و چون کرد بواسیر و کت پت و چون شکم را دفع کند صندل سرخ
چته بود زهره سفید گل بنیلوفر سی پوست کیر بالا با این بلیله می خور کنول گند سوشه گل با طسوت
مترخم انبه مترخم جاسن موچرس الاچی خورد پوست آناشکر سفید به وزن چور کرده با غساله برنج ساشی شود
بخورند و دیگر ناگرا و چون بواسیر و اسهال خونی را نافع است سوشه نموده اتیس گند با طسوت پوست
کرا با پستان چور کرده با غساله برنج ساشی بخورند و دیگر بلیله بواسیر نافع است برگ ککرونه که در غلظت با میزید
کوفته شیر و نشیده قدسی رسوت و مریخ آمیخته در ظرف گلی انداخته خشک نموده بقدر که ساشی جوی بستی
بجوب بخورند و دیگر بلیله جاسن خونی بواسیر ناکه نبات به وزن سفوف کرده و در مقل بخورند و دیگر که شنفیت
دارد بلیله بلیله که ماین کلان تخم بجان به وزن سفوف کرده به وزن آن شکر تری آمیخته سفوف کرده بقدر
مناسب بخورند و چون بند گردد و دیگر که جنس اقسام بواسیر را سود دارد و پیل مریخ هر یک در مقل
بست در مقل سوزن شانزده در مقل چته هشت در مقل سوشه چهار در مقل بار یک کرده با به وزن قند آمیخته
مقداری هر روز بخورند بواسیر و گند شکم و علت نامی شکم در سوزن و اگر شکم کرد و دیگر که خون بواسیر را بند کند

پوست و زخم تراش خشک کرده باشد که سفید آئینه یک کف دست هر روز بخورند ایضا رسوت مغز تخم بکافور
 به وزن باریک سائیده خوب بسته بقدر شش هر روز بخورند ایضا چای سیاه مغز تخم نیب رسوت باشیره
 برگ گرونده سائیده خوب بسته بقدر کنایه صحتی خورده بالایش دوسه لقمه نان چرب بخورند و دیگر برای
 درد بواسیر پیاز در روغن بریان نموده قدری کوکنا آئینه قرص بسته بر بواسیر بربندند و خوردن شرب عسل
 و خام نهایت مفید بود و دیگر تخم ریحان بریان حابس خون بواسیر است و دیگر که بواسیر را ساقط کند و کچور
 باب سوده مطلق نمایند هر روز سه بار طلا کنند سه راقطع کنند و کذک الک ایله راد آب کنند و حله کرده ضام نمایند
 و دیگر باد انجان با مغز بادام تلخ باریک کرده بر روغن تنفشه سرشته طلا کنند و دیگر برای خارلس بواسیر
 رسوت در آب کمر و نه حله کرده طلا کنند و دیگر عقرب زنده در آوندگی انداخته دهنش بند کرده در
 پاکدشتی خاکستر کرده بر سه بواسیر بمالند که سه راپشمرده کرده بنزیر اند و دیگر زرد چوب و شیر زعفران
 فوبت تر کرده خشک نموده وقت حاجت باب سوده بر بواسیر طلا کنند کذک الک نشو و فلی باب تر
 کرده بر بواسیر طلا کنند بعد از کمی کنند کذک الک بانهال دوده در روغن شرف مثل مرهم نموده ضام
 کنند کذک الک بخار برگ کنیر و برگ جنک هم مفید است و جو گران گوگل که در وجع لثقل بیاید برائے
 بواسیر هم نافع است و دیگر برای بواسیر خونی و جسم را قوه دهد و رنگ روی را سرخ گرداند و باه فراید
 شدی با چمچد شک سفید سفوف کرده بقدر بختوله باشیره داده گا و تا چهل روز مداومت نمایند و دیگر برای
 بردن مقعد سفوف ماز و یازفت یا گسرخ با جوهر و یا صدف سوخته به پاشند و مریم از بول خود اول
 آه است کرده به از آب پاک کنند و در دست و در مرض دفع گوید و دیگر برای بھکند را و استخوان گر به
 آب تر بچلا سوده لبیب کنند و دیگر تر بچلا گوگل پیل با یک کرده بارغن داده گا و چرب نموده در شش و سه سوزان
 و بقدر مناسب بخورند **فصل در امراض منقصل** در بعضی پیچاشدن فوآت پشت اگر از خون باشد فصد
 با سلیق کنند و کاسنی و کوه و نبات بنوشانند و اگر از باد خلیط بود و سونف سوخته اجمود چوشانیده
 گلقت حل کرده بنوشند و سهل استحال نمایند و روغن زرد بمالند و گوگل باب گرم
 حل کرده با مغز ساق گا و آئینه مرهم ساخته انجا بمالند و دومی که رگمائی پائے عریض -

عولیس کند فصد بلیق کرده رگهای عولید را فصد کرده از عصاره حکم می‌نهند و باد و بلغم را متعقیر نمایند و گوشت کمانند
و تخم سوه با سرکه ساییده طلا کنند **وجع المفاصل** در جمیع آن فصد از جانب مخالف کشته و سهیل بلغم و صفرا را
استعمال نمایند چو گل که انواع در مفاصل خلج و لقوه و امراض بادی و بلواسیر خونی و بادی
نافع است بای بزرگ کشنیز انگوزه گچ پیل با برهی زیره سیاه و سفید آتیس و سونطه پیل بلبل پیل مونه
جسته احمد و با برهی بچه بهارنگی ریگا برون اندر جو شیرین کنگی پنج از دهر یک یک گرم کوفته بخیه مثل سینه
گوگل گرفته در روغن گاو نرم ساخته بمالد و برادر شهید سرشته بقدر اخروث غلو له بسته یکسوزند و گچ را سنا
گوگل که انواع در مفاصل را که از باد و بلغم باشد نافع و سفید رست برگ راسن بهشت درم پوست پنج از دهر
برگ نشپا پیل بهما به کچور دیو دارونه سونطه آتیس سیاه پیر اسکند گوی ستاد هر دو کثانی هر یک درم در آب جاشانیده
بقدر مناسب بنوشانند و گچ را سنادی خورد و بچه صاحب کندری راستا پنج از دهر ستاد و جو انسه گوی باشد
دیو دار آتیس مونه بلبل سندی کچور آب جاشانیده روغن بلبله خیر داخل کشته و بخیه و گچ برای در مفاصل
خلج و لقوه و امراض بادی و بلغمی بغایت مفید است گوگل بست دهم لونگان و دانه کوفته اول چوبه خوت
و تاک بقدر یک صاع در طول و صطیری و بقدر سه گره باشد پس در نی سطیری و سه کاواک کنند
و در کاواک گوگل نهند و در هر دو طرف چوب کو آتش با چوب شتی دهند تا عرق چوب در کاواک جمع
آید که گوگل در آن بجوشد و قندیک آب چوب کو خشک گرد و گوگل از او بر آورده بقدر یک ماست
یا برگ قبول بخورند اگر قدر سه دار چینی نقره ایند نافع تر و لطیف گردد باید دانست که گوگل را در امراض
بادی و بلغمی و بلواسیر و جمیع المفاصل دخلی تمام است و گچ را رندی پاک برای وجع المفاصل بادی
و بلغمی بغایت نافع و مفید است و خرم از دهر یک یک از رسته تار شیر ماده گاو و نیم تار و روغن دانه کاو و بهر نند تا
بچه گردد و بمالد سونطه قلم سیده پیل مرج سیاه لونگان آتیس اپی الاچی خوردن اکسیر اسکند و نقب بد را از ریگا
را سنا پیل پیل و جات بهتری بهما پیل سیاه پیر سا کشته ابیک کشته هر یک چهار ثانیات بار یک کرده بمالد
و بهم بخیه شکری و آتار انصاره نموده خوراک شانه زده باشد و آبیک برای وجع المفاصل بادی و بلغمی و بادی
مفاصل است سرشته اسکند دیو دار پنج از دهر پنج از دهر یک کثانی مونه بلدی و پیچ و نفا جو اسن چوب برگ کثانی

هموزن نیکوب کرده هفت درم از آن در آب جوشانیده یک درم گول در آن حل کرده بنوشند و دیگر سرخ
دار و بر آن هر نوع درد مفصل و اورام گرم و سرد را نافع است صندل سرخ که نه سفید است و مراد سنگ
هموزن گرفته آب کوه سبز ساییده ضا و کنند و با تش بکشد نمایند در بعضی نسخه نرسی بجزوی افزایند
تر شود و در خود دیگر ترکیب این دارو این است که سفید مر و در سنگ بکشد صندل سرخ که با به بهر آب کوه
سبز ساییده ضا و کنند و دیگر که در آب حوض المفاصل نافع است از جوفیلین با و بزرگ بودار حدیث سوف
اجوان پیکرول نمک سنگ هموزن باریک کرده با قه سیاه که نه جنوب بسته دو درم بجزند و چهارم گرم
یعنی مالون الکلگنی اجوان کوبنی یک کف دست خوردن و جاع با وی و بلغمی با نهایت مفید اند و در بعضی
کتب بجای الکلگنی تخم بیتی تحریر است و بعضی تخم فیفرایند یعنی براه این هر پنج تخمها اند که تخم بیتی نیز شامل
سینکده سفید تر میباشد و دیگر برای عرق النساء یعنی رنگین باری باید که اول فصد بزرگ عرق النساء که بر ساق پخته
است بکشایند پس اسبند و غشی چهار و نیم باشد باقی برند اگر گرفته استعمال کنند سریع الاثر گردد و اسبند را
و آب جوشانیده صاف نموده در روغن کجده میخته باز به پزند تا آب برود و روغن بمالد پس آنش کنند و روغن کجده را
و باغی گرفته با نهایت مفید است و روغن بیلخیر نیز مفید است بجزند و باقی هم نمایند و دیگر سورخا که نوحه اند
سنگاره است در حق و حج المفاصل با نهایت مفید است و خلائی گیاه می که در گورستان خندقیه میروید نهایت مفید
است و دیگر جوت دره که پوست و بنه با و پنج می چهار درم بر یا چهار درم نمک سنگ شدت و یک درم
و آب جوشانیده بنوشند بجز و دست بفرغند خواهد رفت و دیگر سوف سخته پنج می هر یک و درم شهب چهار
درم در آب جوشانیده بنوشند باری ضربه و سطر نهایت نافع است باید که در ضربه و سطر اول فصد کنند بعد
رومبائی امیل به درم آب گرم بجزند و دیگر چوٹ گولی که باری ضربه و سطر نهایت نافع است بیکرول بجز
سیده مالون زر و چوب قثم انبه چیت هموزن باریک کرده در سه چند قه سیاه که میخته بقدر کن روشنی جوت به
یک بجزند و یکی بار و روغن کجده بود و طلا کنند و دیگر ایلو الهی لوده بچه مالون پیکرول بدستور با قه سیاه
سکه که جو به بسته بدستور بالا بکار برند و دیگر ایلو الهی سخته نمک سنگ آب ساییده نیم گرم
ضا و نمایند و دیگر که در دست پیل سه درم شرب آب ترک کرده صبح صاف نموده بنوشند در د

آماس ضربه بر طرف گردد ایضا و دانست که حکم مومیایی دارد و اتفاق حکمانی هند است که مومیایی
 هیل کیاب است این دو بهتر از مومیایی نفع میکند صفت گذارد در ظرف گلی بریان کنند تا سیاه
 گردد و قدری سوخته و هلدی آمیخته با قند سیاه کنند سرشته قدر اخروث غلوه بسته پی بخورند ایضا
 نشت پنجه باریک سائیده هر روز سه درم با شیر برنج آمیخته تا یک هفته بخورند و دیگر نافع ضربه و در موی
 فردمی نشانند صفت چرخ سیاه زفت روی گنجه و آب سائیده ضما سازند و دیگر برای ضربت نقطه
 و درد کمر و درد بندها و در زانو مجرب است گوند هجند در روغن ماده گاوی بریان کرده قدری سفوف
 سوخته و هلدی آمیخته در قند سیاه سرشته هر روز سه چهار درم بخورند و برگ درخت هجند را کوفته نیم گرم ضما
 کنند و از شیریش مالش نمایند اگر قدری نمک سنگ افزایند سفید تر گردد و دیگر شکر
 سفید قدری که تواند خورد با شیر گاوی بخورند و برشت گلی صبر کنند و دیگر برای ضربت نقطه نجایت سود
 است باد نجان خام باشد بخورند و دیگر برای کسیکه از ضربت تازیانه پوست او تباه و شق شده باشد
 گو سپند را فنج کرده پوست آنرا اگر گرم بموضع خراشیده بچسباند که در و فرو نشاند و خراش را با صلاح
 آرد و دیگر برای ضربت نقطه نافع است هلدی مالون چوب میدیه همه را با یک سازند و آرد گندم
 را با روغن کنجد بریان کرده قدری آب انداخته او بپزند کوره بالا آمیخته بران تمکید کنند و بر نهند و مکررین
 عمل کنند اگر هلدی مالون متقی در آرد گندم و روغن گاوی مثل حلوا اطیار کرده شکر انداخته قدری بخورند نفع
 المقال را نیز سفید است **فصل در امراض که بظواهر پوست عارض میگردد و درم اگر از ماده خون باشد**
 علامتش سرخی رنگ و پیش و گرمی و تب بود فصد رنگ مناسب کنند پست پا پره و هلیله زرد و بنفشند و
 آشوب و املی بخورند و ضد سرخ و گلاب سپاری و هلدی و گلاب کوه کشتن تر طلا نمایند و اگر ماده صفرا باشد
 همین تدبیر بکار برند و زرد چسباند که در امراض جلد نجایت نافع است اگر آثار ملغم بود سوختن اجود کلکند بخورند
 و سوخته و نمک سنگ با سرکه و آب طلا کنند و دیگر دو اینکه برای جمیع امراض فساد خون را چون خارش و درم و موی را
 نافع باشد پست هلیله پست هلیله که هر یک بست درم سارکی ده درم گل سرخ شش درم
 پست پا پره پنجده درم همه را کوفته بنجیه با شش سرشته هفت درم از ان

بخورند اگر کشمش نبات در قند سفید بموم بسزند اگر خواهند خوشانده نموده بکار برند و دیگر برای خنک نمودن
و برای جمیع امراض فساد خون کوزه رانافع است بلبله بلبله آله مجبیه کچکشی دارلد پوست نسیب ابدی کوزه
همه هموزن گرفته بگوکوب کرده بقند و دام در آب جوشانیده بوشانند اگر پت پاپیره چوانته سرچوبه
و صابون کشنیر پوست درخت کچال اصنافه سازند بغایت نافع بود و دیگر مرهم برای زخم بندوق و شمشیر
ناسور و جراحت خبیثه و قروح غاسره بغایت مفیدست گسرخ رال و عن کفخا شیرین هر یک پنجه انگشتی
بنیلا مخلوطه هر یک و آنکه آب روغن باد و ظرف کاشی انداخته بکف مالش دهند تا مثل دود گردد پس به اجزاء
باریک کرده مخلوط نموده استعمال کنند و دیگر که جراحت رویه و قروح خبیثه و نواسیر غاسره را بغایت نافع است
موم سفید رال مثل کات هر یک چهار درم روغن باد و گاو هموزن جمیع اجزاء اول موم در روغن گداخته
باقی اجزاء باریک نموده افزوده مرهم سازند و دیگر مرهم برای قروح نافع است رال کات هر یک
یک درم روغن کچکسه رال باد و روغن بوشانند و قدری آبلان اندازند و بدست مالیده مرهم سازند و دیگر
مسکه گاوچهل بار شسته کات سفید و قند سه گیر و باریک کرده همه با هم آمیخته مرهم سازند و دیگر برای
خیم تیر و بندوق و تبر و ناسور و آتش عفید است مسکه گاو و باب شیرین چهل بار شسته موم سفید را کشته
و سیاهی ته دیگر آن آمیخته در ظرف کاشی انداخته مسی سق ملین کرده بکار برند و دیگر که برای زخم آب حیات
قروح خبیثه و مزمنه رانافع است برگ نیب خشک بجز و مردارنگ بجز و موم سفید بجز و قناری بجز و بوزه
سبوت گاو گل هر یک و جز اول و عن گاو و بهشت بجز گرفته بر آتش نهاده موم در آن گداخته نموده بجا
باریک کرده در موم روغن انداخته انداخته آهنی حلقه مرهم سازند و دیگر برای جمیع قروح بغایت نافع است
گوگل کات هر دو سائیده بر پارچه کرده بچپانند که اصلاح تمام کند حتی که جراحت دوا بجا به سازد و دیگر دارد
که جمیع قروح و آماس گنج سر را نافع است برگ سر و نند و ببارلد کوشه لاهی نیز رگت چندین الاهی نمود
را باریک نموده در روغن گاو و آمیخته طلا کنند و دیگر برای خارش نافع و مفیدست گوگرد سیاه گنج خنکیم
کسیده ندرم فلفل گردش و آنه به باریک کرده در روغن گاو بسزند و بماند و دیگر که بیا مفید است
سیاه گاو هر یک سه ماشه نیلا مخلوطه یک ماشه نوشاد در یک درم باریک کرده در مسکه گاو کچکسه یک بار شسته باشد بسزند

یک پاس کحل نموده مالش کنند وزن سکه چهار تولا است و یک ریاب - گوگرد - هر یک یکم هر دو را کخی کرده
 مردار سنگ - زرد چوب - سینه در - هر یک یکم - نیله تخته نیم درم - بار یک کرده بار و غن باد که گاؤ که بنوزن
 باشد و ظرف مسی با وسنه مسی سخی بلنج کرده مالش نمایند و یک ریاب - گوگرد - و غن باد که گاؤ که بنوزن
 ریاب - هر یک یکم - سینه در - هر یک یکم - نیله تخته نیم درم - بار یک کرده بار و غن باد که گاؤ که بنوزن
 و یک بار شسته آینه با چوب نیل کرده مالش نموده در آفتاب نشسته غسل کنند و دیگر دو انیکه جمیع اقسام فساد
 خون و جذام مانع است ثم درخت نیل یکم زرد رنگ گرفته پوست آنها را جدا کرده خشک نموده پنبلی کرده یک
 کف دست آب بخورند و مداومت نمایند ایضا پیت پاپره یک توله هیله رنگی شش باشد در آب کت کرده یا جوشانیده
 بنوشانند و دیگر زرد چوب با بگی - گوگرد - و امه سار هم وزن گرفته بار یک نموده بقدر سه درم شربت کت کرده و صاف نموده
 آب بنوشند و نفش بار یک کرده بار و غن سر شفا مالش کرده در آفتاب نشیند بعد غسل کند و دیگر برای خارش
 انگشتان که در موسم سرما میشود و نمک در آب جوشانیده انگشتان در آن نهند و دیگر دو انیکه تشک است
 بسیار مفید است رسکپور چهار درم مچ سیاه یک درم لونگ است عدد ده در آب در کت مثل مجرعه باشد
 سخی بلنج نموده چهار ده چوب سینه یکی صبح و یکی شام بخورند بنوعی که بدن را نرسد و غذا نماند بخورد بار و غن
 بسیار بخورند بغیر نمک از باد خاری احتیاط تمام دارند و برگ پان اکثر خورند تا دمان جوش نهد اگر جوش پیت
 درخت کچال - پوست درخت نیل - پوست درخت مغیلا در آب جوشانیده مضغه میکردند و دیگر که
 تشک مانع و مفید است تشکف مائین خورد و حرقه حاح - سهاگه - نیله تخته تا بریان کرده هر یک چهار درم
 گرفته چهار حصه کرده یک حصه تصدق کنند و سه حصه بر روز بتدریج در چلم حقه نهاده مثل تشک و دوا کشیده بر
 بدن بدمند پس وقتی که بدن را از بار چوب پوشیده دارند که دود و دوا در جسم سرایت کند و هوا خاری
 نرسد تا که عرق آید و ادرک کند از بار چوب نرم و گوشت گویند و روغن بخورند و اگر قی یا سهال شود با کت ارد و تبه
 روز شفا میشود و دیگر طلاؤ که بر تشک مانع است کیده حنا - مچ - مردار سنگ سهاگه - نیله تخته تا بریان کرده
 چهار درم در آب لبیون کاغذی که یک تار پاؤ بالا باشد کحل کرده قدر کتا محرابی خورده بسته هر روز یکی بخورند
 یکی طلا کند و دیگر برای تشک جمیع اقسام فساد خون را محسوس است چوب سینه - بلبله سیاه - هر یک یکم درم کافور یکم بصوی

رسوت آب سائیده طلا کنند و دیگر نرخی بلید سیاه - نیکه تهره بر آب شرب آب تر کرده صاف نموده
 بنوشند اگر سترم پت پا پاره افزاینده بلوغ النفع گردد و دیگر دو اینکه برای درد و کچلاد نافع است و این نو سیاه
 خوش بشیند و تخم پنوا در شیر برگ زقوم خار دار تر کرده حل نموده حبث سازند و به سرکه سائیده طلا کنند الا صیانه
 کا و را با قند سیاه قوام نموده طلا کنند زرد آب جاری شود زخمیت برود و دیگر سترمال گوشت آب سرد و تخم
 رقیق طلا کنند و دیگر سترمال که پیشگرمی مردار رنگ آب نیونک غدی که حل کرده طلا کنند و دیگر تخم ترس سرکه
 سائیده طلا کنند و آب سرکه سائیده طلا کنند پیاز را با آب گلیس بر داد بالند و شیر برگ نیک طلا کنند و دیگر
 برای کچلاد و چپها که غلیظه و درشت باشد از نو ده اگر گشت را گرفته آلائش شکم و در کرده در رغن سرشفت برای کچلاد
 کنند و دیگر بر آن نم که از عجایب است آفی الفور در و بنشان و تخم گردانده آتخا کاسه سردی سوخته کات سفید بار کینه ده
 اول زخم را با بول انسان شسته دوا را به باشد خواه در بول آمیخته بر نهند و دیگر بر آستخه یعنی گنج سرفاف است کسید
 برگ خنجره ارنگ از سوخته کات سفید پوست تا زرد در چوب آله بر یک سیس گوگل بار یک کرده در رغن گاو سرشته
 طلا کنند و مالش کردن رغن بهیبت کانی هم نافع است و دیگر بلید سیاه کات سفید حدس سوخته کسین گل در رغن
 سرشته طلا کنند و دیگر و اینکه بخلک خیارگ را حبر با است مالون هلدی گوگل سینیل بیوند چینی صابون نیک
 سنگ برگ نیب بهمد آب سائیده ضما و نمایند ایضا که بغایت نافع است آنکه با قند سیاه کوفته
 قرص ساخته بر بندند که زود و نفع سازد و نفع سیاه گوگل هر دو با با هم کوفته ملائم نموده قرص بسته گرم نموده بر بندند
 بهین یک قرص برای چهار پنج روز کفایت می کند بار بار گرم کرده بر بندند بخلک راز و تخلیل می کند و دیگر
 خوک یا موش را دوا پاره کرده بر بخلک بر بندند اگر بر نشود زود چنانچه و خون کشایند اگر خار یا شیشه یا سپکان
 محکم خلیده باشد خوک یا موش را دوا پاره کرده بر بندند که جلد بر آید مگر اگر گرم باید بهیبت ایضا ماهیان
 خور در آد آب چینه بجای خلیدگی خا و سپکان به بندند عجیب الفعل است و دیگر زخم و قرص که گرم افتد از سیاه
 آب سائیده طلا کنند گرم را بمیزانند و با صلاص بر آرد و دیگر و اینکه سترخ با ده اطفال را دافع است ز کچلاد
 رسوت بار نیب مرچ برگ نیب بار یک سائیده بقدر دانه خود خوب بسته یک به روز بخورند که گرم
 بهم نفع آید بخشد ایضا ستر سحر نکر رسوت و هما بهت چندین مرچ بر می چاکسون ز کچلاد پت پا پاره آب سائیده

بقدر دانه بخورد خوب بسته یکه بخوراند سر خایه را بنایت نافع است دیگر برای جذام پوست درخت کهنه
تخم نواری با بچی زرد چوب در آب جوشانیده بنوشانند دیگر پوست درخت کیمبر در آب جوشانیده بنوشانند
و دیگر دوا نیکه برای جذام و سببیری که مراد از عذر راست آتشک برص و امراض بادی و طبعی بنایت نافع است
زرنج قطعی با باهم چند پر سیاه بسایند که با نصف بار دست کهرل بگرد و بعد به چند چ اندر جو شیرین انداخته
با نصف بار دست کهرل بگرد و اندر بار دوم مرغ بوزن اهل داخل کرده بدستور بالا کهرل کنند تا آنکه هفت چند
مرغ بهین دستور ساینده شوند پس بقدر کچه ازان میخورد باشد و در غذا نخورد مقرر کنند هر طرح که خواهند و از
منک پر سینه زرد و روغن ماده گاؤ بقدر قوت خورد و اگر درین جزو سه چچنگ بد برانمازند جمیع امراض بادی
و طبعی و تب لرزه را نافع باشد و دیگر دوا نیکه برای برص یعنی داغ سفید نافع است کچله و بان کرده با بچی
تخم بنوار سینه اوجوان اجود اوجوان خراسانی همه را هم وزن گرفته آب ساینده خوب بسته خشک کنه یک حب
با خیسانده دال خود سوده بر موضع داغ سفید ضا کنند و قدری ازین حب بخوراند تا جا جلا افتد کند
و این شیره برگ زقوم و منک سبک سینه طلا کنند و رو عیب است که ذاک لول گر به را طلا کنند که ذاک لول
را در پال جنتر عرق کشیده کچله با برگ بان بخورند که جذام و برص را در رو عیب است که ذاک لول گر به را طلا کنند که ذاک لول
آب سرد بنوشند مداومت کنند و دیگر برای برص و هین سفید و سیاه مندل سفید و کچله سنبلی که با کچله
آب کهرل کرده طلا نمایند اینست محبب تخم ترب خردل زرد چوب شل پیکری زرنج در سرکه ساینده طلا کنند
و این طلا را از بعد از چهار گهری بشویند اینست سنبلی که با بار و روغن یا سمن طلا کنند اینست گوگرد شیره تخم نواری
با بچی زرد چوب در بول ماده گاؤ سوشته بپخته تر دارند بعد ساینده طلا کنند و دیگر دوا نیکه برای زرد
نافع است برگ آکله از روغن کچله الیه گرم نموده بر آل نکند کنند بعد ازان آرد ماش بخورند و انگوزه
یک گرم بخورند که غیر کلفت برآید چون برآید آن گیر و یک قطعه سرکه سه چهار ماشه با شازانار و به چند تا آسته
آسته برآید و احتیاطا دانه ساقط گردد و کف دست بیاورد به دیگر برای نافع تر بر آید و است و پوست نا
بقدر یک قطعه یعنی یک حلقه در قند سیاه بچیده تا سه روز بخوراند که نار و برآید بدن پاک گردد و دیگر انگوزه کچله
قند سیاه که نه چهار حبه هر روز آسته بقدر مناسبت روز بخوراند و در غذا روغن باد و گاو دهند و برگ کوه با بول

انسان سائیده ضا و کتند که نار و با سانی برآید و دیگر ایوان و زاول نیمدم بر و دوم یکدم بر و سوم یکدم
 نیمدم بخزند و بر موضع هم لیسپزند و دیگر گوشت گوسل که منقار سرخ میدارد بر نار و بندند و کسیکه آنرا
 همیشه نار و صاوت شده باشد اجوان و قد سیاه در روغن آینه مدتی بخزند و دیگر برای خاندن حیرت
 هست برگ بکپور و بهل و پیاز کوفته ضا و کتند و دیگر جهت خنک کردن و دیگر امراض بادوی و بلغمی و سینه
 تاج است کچله را در شیر گاو و جوشانیده بقند ناخن تراشیده دارند بر روغن کبی در قد سیاه پیچیده بخزند و بندند
 نمک پیرسانند و دیگر برای خنک کردن تاب سینه رسیده باشد چلباز که در روغن کچله جوشانند که تا صبح بخورند
 سم گاو و سینه توله در آن اندازند و جوش دهند تا شل شهید غلیظ گردد و در بخار بیطلا کنند **الضمان** تخم سرسرا کوفته
 با دو چوبه شمشیر در ریگ گلی کزیده سر لوش حکم بسته تا دو هفته و آفتاب بدارند بعد بکوبند همیشه بخورند باشد از
 بادوی و تری بهتر نهند یک هفته شفا خواهد شد مژگی مع برک با روغن شنبلیله آتش شده صبر مالیده ضا نموده
 جوشاننده استخوان شتر آب سائیده طلا کنند و دیگر دو انیکه برای شتر ناف است اگر از جوش خون بود و از گری
 یا شربت پاپیوست پیلید زرد و خوکلا بنوشند و فصد بهلیق و قدم دارند و اگر از بلغم و باد بود اجوان قد
 سیاه کوفته بخزند و اجوان نشک سائیده بر بدن بماند **الضمان** که از ماده بلغم باشد تخم پنوار اجوان بلدی سرسرا
 بار یک کده در روغن سرسرا آینه طلا فرمایند ناف باشد و دیگر چروغی با قند سفید بخزند اگر روغن گاو مالیده از
 کنند شتر ابر نوع که باشد دفع شود و دیگر نمک باریک کده در سکه کده گاو آینه بر بدن مالیده آب گرم
 غسل نمایند و دیگر دو انیکه برای ناسور ناف است برگ بانس که زرد شده باشد با شیر محورت یا با بول
 انسان مالیده فتیده آلوده دارند و دیگر گهوگچی سرخ سائیده بر فتیده مالیده دارند و دیگر پهنکری در شب
 سرشته فتیده در آن آلوده دارند و دیگر برگ نیب با قدری نمک شهید سائیده در ناسور کنند و فتیده
 ناسور کردن بغایت ناف است و دیگر دو انیکه سولی را دفع سازد و در هله سها که زرد چوب بار یک کده
 بر قطع گویکوار نهاده بر سولی بر بندند و چند دفع گردد و دیگر را و خشکی از باره مقید است سیاهی بکھلا لیدن
 ابرو و ناف است سفیدی بینه مرغ بارو روغن گل سفید ترین باشد و است هم که با لاند کور شد ناف و سفید باشد و دیگر
 که برای جویک ناف است خوب کلا بخزند و در آید ناسفید سائیده بدیند و پیش از بر آمدن حنا بر کف پا بماند و

منقول بعضی مجربان است که در سوم چوبک مروارید ناسفته شده و آنه کلنجور و دهنیم عدد و بیست که برتر یک عدد و بار یک در یک بقیه خام اینخته بچرا بخوراند اگر نتواند مرضه را خوردن فرماید -

فصل در آنچه تعلق بموی دارد

بالکهوره یعنی دوا الحیدر و دوا الثعلب ادویه چنانند و فصد کنند پیاز و سیب و خردل با سرکه بر موضع بمالند و رسوت با سرکه نیز نافع است و کلونجی بریان بروغن کنجد سفید بود و پخیال گیس سیند و در مریج در شیر پیاز و ادراک طلا کنند و شیر رخت انجیر را لیدن بغایت مفید بود و دیگر دوا نیکه موی بر و باند زردی بقیه مرغ در روغن کنجد بریزند تا سوخته گردد و بعد روغن بمالند و دیگر سریش آب کشد سیاه رعن برگ تنبول مالیده کشته کرده یا در برگ تر بفصل کرده ریسان بدان آلوده به بندند تا مپش میزند و دیگر که حله سران نیز نفع دهنوی را سیاه کند از آله موی را شسته باشند چنانکه محمول و شهور است و دیگر ملتانی آبک نگی مردانه سنگ ننگ ننگ سیاه لیب کنند و بعد از چهار گهری بشویند و اگر دیر کند شاید که موی بریزند و ایضا که تا در تاز و چل و درم نوشا در چهار درم پیشگیری هشت گرم براده مس شاز و درم اول ماز و در نیم پاوه روغن کنجد بریان کنند تا سیاه شود و این رنگد و از بارچه دسورت آنرا پاک کرده بعد جمیع ادویه را در شیر بهنگه که هرل کرده غلظت نمایند و در آب بلبله سیاه حل کرده لیب کنند و برگ زنده بر بندند و دیگر که آنرا کاک یا کلب نیز گویند تخم بنوار در شیشه کرده بالایش آب گیسکو اراندا زند که و انگشت بالا از پنجه یا باشد چنانکه آنش کور خش شود همیشه یک کف دست بخورده باشد موی را سیاه سازد و باده و اشته آرد و باد و بلغم را دفع کند و دیگر بایگی بنکر سیاه اینخته قدر سه جوزند که در چکی سه انگشت آید پنج اسگند و پنج بد را هموزن سفوف نموده دهنیم درم با سیرکاو نیمزد موی سفید سیاه شوند و دیگر گندک آله سار در شیر بهنگه هفت پشه داده هشت بلبله سیاه لیبست درم و در بعضی نسخ عوض بلبله پیل را زمیکند و بار یک کرده درده درم روغن گل و دهنیم سرشته دو نیمدرم همیشه بخورده باشند بالایش شیر گاوی بنوشند موی سفید سیاه کردند و دیگر دوا نیکه لاغز افرید سازد و اسگند موی بار یک کرده شکو داخل کرده نه درم با شیر گاوی پنجه بخورند و دیگر اسگند ادراک کنجد در قند سیاه کوفته مقدار اخروث همیشه بخورده باشد و دیگر اجوین چهار درم با شیر گاوی پنجه

دو درم شکریه بنوشانند و دوا نیکه فریاد را لاغر کند لاکه شسته زیره سیاه اجوان با کبر خورند

فصل در معالجات زهر مار

صفت تخم شلغم آب جوشانیده باروغن گاؤ کهنده بیاشامند از بیت زهر پچیناگ دفع شود و دیگر برای دفع زهر لیل
بهینک و جوش یا شیر و آب بخورند و دیگر برای گزیدن مار اول جراحت را فلج کرده بشاخ بکنند تا تمامی زهر بر آید
بعده سیر و پیاز باریک ساییده ضما و سازند و هم خوردن دهند و دیگر برای زهر کژدم از بالا بر بندند و بشاخ بکنند
و کژدم کوفته ضما و کنند و دیگر جهت گزیدن گی سگ یوانه بر سر جراحت شلخ نهاده بکنند و سیر و پیاز ضما و
نمایند مرچ سرخ و سرگین خور کوفته بر بندند و کل اسود دسی بهالند و اگر جگر سگ یوانه را بریان کرده بخورانشند
شفا یابد و جگر آترا بر موضع زخم بندند و مر لیس را جاکو بدارند که بر آب نظرند افتد و زهر معاودت مینماید سیر را
یا شراب خوردن ضما و کردن زهر شراب و ولد و حور که زهر جنس باشد سفید بود که سیر را تریاق زهر می گویند و دیگر
برای زهر خورده و مار گزیده تخم کسوندی پخیزم در نیم آنار و روغن گاؤ و شیر گاؤ مخلوط نموده بنوشانند
قی کرده زهر دفع سازد و دیگر تخم پهل پخیزم باریک کرده بخورند نافع بود و دیگر مرچ سیاه پخیزم روغن
بست و چهار درم مخلوط کرده بنوشانند زهر مار و کژدم دفع شود و مرچ سیاه بست و مار گزیده را پیاز بقدری که تواند خورد
بخورانشند نفع بخشد و دیگر آتین و درم قطره و درم مرچ سیاه شش درم یا شیر و روغن گاؤ مخلوط کرده
بنوشانند زهر مار و عقرب اثر نهد و دیگر برای زهر مار مرچ بست ثنائک خور بهیستی زعفران هر یک
و و ثنائک عرق لیمو قدر کنار صحرایی خوب بسته یک پاقدری ساییده در ششم کشند باقی را ساییده
بنوشانند و دیگر بول خود را بنوشند و بریش مار و عقرب بزنند و فرو نشاندند و زهر دفع گردد و دیگر چونه
سنگ را در عرق لیمو حله کرده بریش عقرب چکانند و باندی بفضله مرغ سرشته بر موضع نیش ضما و سازند
دره و سوزش نائل شود و دیگر پیاز بریان نموده بریش هزار پاید بر بندند در زائل شود و دیگر پوست
درخت آکه یک درم بخانید و لعاب فرو بزنند زهر مار اثر نهد و کذا الک بیخ چرچیا یا برگ آن به فواید عجایب
زهر عقرب در شود و دیگر براؤ سگ یوانه شهنوی با برگ بیخ کوفته ده درم با بست درم روغن تخم
بنوشانند و دیگر برای گزیدن سگ یوانه زراره که می سیاه و سخن بر درخت کده و توری اکثر می باشد

گرفته بر او و در کرده مالیده شده ساخته بر خطه تنه سیاه پیچیده بقاصد یک یک گهری بخورند اگر گری کند
 نیم آن شیر گاو همراه بول صورت سنگ تپا خواهد برد و شفا خواهد شد اگر بیضا - تخم نیلا مخلوط هر یک شبت
 باشد چهار پری بسته یکی را آفتاب زه بخوراند همراه بول و بر از گرم مانند مسک بچا خواهد برد یا اگر کار نکند پری
 دیگر دهند دست خواهد آمد و گرم بول خواهد آمد و دیگر کلویی و و درم باشد سرشته بخورند و دیگر
 برای نیش زنبور دهند لیس گل معصفر باند و قند سیاه بر نیش طلا کنند و دیگر برای زهر افیون زهر ناخن
 بچنانک بخورند علی الخصوص افیون که بار و عن خورده باشد برگ درسته ارشد آب سائیده بنوشانند
 که بنیابت نافع است و دیگر تخم ترب و نهند با سرکه بخورند و دیگر برای زهر و معصوم - اگر پنج یا برگ یا
 تخم خورده باشد مقابل آن به وزن این را درخت بنه بخورند زهر آن دفع گردد و دیگر برای کسیکه موی
 شیر داده باشد او را ماهی جبینگ درست در صلق فرو برند و پنج کسوندی با برنج ساطی سائیده بنوشانند
 موی شیر اندر نکند و زنبوری بر آن زهر مشروب ملا و ملا و شراب و طلا نافع و مفید است و مقوی معده و مگر قوی
 دماغ است یک گرم باشد زاده گاو بنوشند - رائد بود اشافی عن کل منافی -

فصل در کشتن و مات

طریق کشتن آنست که در بار زاده کرده بخورند گو گو که میخند با عرق میمون یا آب بک که در هر کس که در قرص بسته
 خورد و سکوگی بند نموده و پنج آن را با یک شتی بسوزند و چارده بار تکرار این عمل کنند که خاکستر سرخ رنگ و
 و سیخ در غشمتگی نماند یکد باشد یا برگ پان بخورند مزاج آن قریب به عسل است دل قوت و در را بر کوه
 دفع سازد اگر ساری آن هر و اید نماند و در سکو و نهاده بسوزند تا امر گنگ نماند بر سر قوت دل و روح
 را بر کوه گوی روگ بسیار نافع است و دیگر طریق کشتن آنست که عسل مثل شاد است و نافع آن هم قریب است
 مقدار شربت یک یا یک باشد یا شهاب یا پیل دانه پیل خورد و کلان در بعضی از جبهه یا شیر که تازه باشد مفید است و دیگر
 طریق کشتن مس اینست که شسته میگرد و باید که کشتن با عرق میمون روز که در کرده بشویند مزاج آن گرم و خشک
 است شتر آرد بود و شیر پاره که غشمت النفس سر فرامان بود و باه اقراید باشد یا لایچی خورد و پیل کینه و حبه بزنند
 و دیگر طریق کشتن فرا و دیگر آنست که به نعل آن قریب نافع است معده و امعاء قوت و در سنگینی پشند که زهر بار

و هر سیلان چون رانده است اسبها را بسیری راسود و در صفت آهن را براده کرده چند روز در کتری
 تر و در بعد در عقیات مفصله ذیل تر کرده آتشها بپزند تا خاکستر عیسی رنگ شود از چهار جنبه تا یک باشد باشد یا
 با دیگر او به مناسبت به عقیات مفصله ذیل هر که کاجی بول ماده گاوشیز ز قلم آب برگ بیکپیر سبز گز و زنده
 شیر و خبکله آب لبون شیر و انار ترش بپزند و در چهار وجه یا هر چه بپست آید چهار وجه پست و او به چهار بار آتش
 دهند تا کشته گردد و دیگر طریق کشتن با برگ سیاه برگ سیاه رنگ یا سفید باشد و اگر سیاه قوی
 تر است آتشها زیاده از آهن دهند باقی طریق کشتن آن مثل آهن است باید که همان قدر آتشها دهند
 که در خستگی نماید مزاج آن قریب با عدال است منی افزاید باده زیاده کند و دیگر منافع بسیار میدارد
 طریق کشتن قلعی کشته قلعی سرتراست و نرود اسل یونان گرم خشک است برای آتشها
 و از آنکه سیلان منی و وقت منی و هر نوع پرید و سوزاک را نافع است قلعی صاف کرده در باست آینه
 بگذارد و شور قلعی که در چند از قلعی باشد سائیده قدری قدری بران پراگندند و از چوب تر حله کرد
 باشند تا آنکه در آن آتش گیرند و بسوزد پس بر آورده و در ظرف گلی کرده سرش بسته در ده آتش پاپاک دشتی
 آتش دهند تا سفید گردد پس بر آورند و آب شیرین بشویند تا شور آن شسته گردد و بعد باشد پادانه
 الاچنی خورد و یا نسوختن بر حسب اقتضای وقت و حال چهار تری تا یک باشد بخورند اگر در مغلطات داخل گردد
 و تعلیطی کنند و همراه شیر گاوشیز و زعفران گرمی و بیوست مزاج بکند و نیز برگ بنگ و برگ و دوی و برگ نیب
 و اجان و هندی و چوب ابل کشته میگرد و فوائد بسیار دارد و بدل کشته نقره است
 و دیگر طریق کشتن شخرف برائی سوا القینه و پنذر و گ و تقویت باده مجرب است با انواع
 که کتب کشته میشود مگر آسان ترین اینست که قطعاتی شخرف یک یک باشد تا نیم توله در بنفشه مرغ کفالی
 کرده باشند پاره و بخش بند نموده بگل محکم کشته تا پیچیده باشد از مار گردد و در کوبها آتش نرم دهند تا آهسته آهسته
 تمام سوخته گردد بعد سر شدن شخرف از بنفشه با و قوت و یا بکجه در برگ پان بدیند معده را قوت دهد اسهال باز دارد
 آتشها آرد ایضا شخرف بچاشته گرامی انداخته آن را بر و گیان نماده زیرش آتش کنند و شراب آتش را
 چوب دهند بعد پاری و دوسر قوی در برگ پان بخورند و منافع کثیری دارد ایضا شخرف یک باشد نیز نصف

در دوفیم باشد روغن کبج جوش دهند و نیم باشد سبهاگاندازند و بپوشند تا یکپاس آتش داده بکار برند برای سرد
مراحجان و جمیع امراض بارده نافع است و پند روگ و زهر باد و رطوبت بلغم و تب بادی و بلغمی و درم تمام بدن
منفید و مجرب است و یک شترخرف زینج هموزن گرفته در روغن گاو جوش دهند بعد دوسه گهری آلوده
باشند سه دسوت دور کرده با هم سائیده بقدر یک دو پنج در برگ پان بخورند

فصل در بعضی آسوها و دیگر مرکبات متفرقه و مجربه

باید دانست که از قسم آسوها آنچه مسکری است عند الشروع حرام است مگر برای ضرورت مرضی طبیبان میدهند
افضلترین آسوها آسود سمول است بجهت باه و اشتها دفع امراض بارده و بادی و بلغمی دل و جگر را قوت
بخشد او دیده گانه سمول پنجاه درم چیتیه بست درم پیکر سمول بست درم گلویی هشت درم آمله شانزده درم
جوانسه دوازده درم چوب کنیه آمله سار پوست بلبله هر یک هشت درم کوشه چیتیه دیو داربائی رنگ بجانگی
ماهشی همیشه با چیتیه چوب بسکه و پنج نیلوفر سر و الی زیره سیاه فستق رنگار اسنا پیل گچور هلد سونف پاکه
ناکیر سونفته اندر جوکا کراسینگ و پامیدیا کاکولی کثیر کاکولی روده بروده کنکول تیتیر بالا لونگ سباسه جوز بویه
دارچینی رکت چندین زعفران الاچخی خرد هر یک دو درم مشک یکا شته مونیر منقعه هفت درم شندی درم
قند سیاه چهار صد درم همه را بدستور در آب ملونق در سم دفن کنند و بعد بست و یک روز بر آورده
مثل عرق کشیده بقدر چهار درم بنوشند قوه آن تا یک سال باقی ماند چنانکه کشته گردد قوی تر باشد امراض
طالع و لقوه و صرع و اسهال ازین دو توله زائل می گردند و یک کاره قه قاسمی که در دیار پانی پت و اکثر
مشهور بود و تجربیه یکم محمد قاسم برادر زاده حکیم مترب خان جهانبازی برای امراض شکم و ضعف ماضیه و حال
و پند روگ و سودا فتنه نافع است و اشتها را می آرد و بلبله کلان ده آتا قند سیاه یک من اجوان
دیی براده آهن مغز گهی کنوار هر یک دو نیم آتا برگ پان و صد برگ پوستینخ جهر سیری ده آتا بطریق
سمول در خم نان خسته چهل روز زیر زمین دفن کرده بعد از آن عرق کشیده بنوشند و یک شتر کبج بهنگ
سوشه براسه اشتها را و باه و دفع باد و بلغم و سن و سیت و پرنسوت زنان سوشه سنا تار کافور لونگ
چهل جتری ناکیر سونفته کله کله اسکول پیل اسکندره مصلی سیاه رنگا کلونخی کچور رنگی بجانگی تج

پتیرج ترچه لامقر تا جیل هر یک سه درم سوخته را در شیر گا و جوشانیده خشک کرده با همدا وویه کوفته بخیمه اول
در جوشانده و شمول هجده شکر سفید را مقوم ساخته ادویه مذکوره سرشته هر روز پنجم بخورند و در بعضی نسخ
زیره سفید و سیاه و سونف و اجوان و اجمود و کشته فولاد به داخل اند و در بعضی کشته ابرک است -

نسجهای لعوق - لعوق نافع تب سنپات آید و نیز منقعی سوخته همه را باریک کرده در شهد آمیخته
قدری قدری ببلیند و دیگر برای سنپات قوی مجرب است کانهیل چکر مول کاگز اسینگلی ترکیه چونسیمه سیاه
وانه مساوی الوزن چور کرده در شهد آمیخته قدری قدری بلیسانند و یک **گر** برای سوزاک مجرب
است شوره قلی نمیا و گرفته در سفال نوانداخته برتش نهند که تا لکه از گرد و بجه گوگرد آمله سار یکتله
وانه الاچی کلان شش شده باریک کرده در شوره آمیخته از آتش فرو آورده با یک نموده بهد ریکاشته
هر روز خورده بالاایش شیر ماده گا و آب فروجه بنوشند در سه روز صحت خواهد شد -

نسجهای چشنی - چشنی نافع تب که باقی و ناپاک بدن و سرفه باشد ببلید و شش و ریه و ریه و ریه و ریه و ریه
گا و با هم آمیخته قدری قدری بلیسانند - اگر دانه دهن بد خمره باشد نبات سفید را در وانه ترش با هم باریک
کرده غلوه بسته در وانه دارند و یک **گر** جهت تب بلغمی ناکیس سوخته پیل مرچ که عبارت از ترکیه
است زرد و چوب اندر جوشیرین خرق سیاه مساوی الوزن گرفته جوشانده نموده بنوشانند ایضا زرد و چوب
چتیه بیرخ بنی پوست نریب اتیس کوشه اندر جوشیرین مریمی ترچ پیلپول بستور جوشانده نموده قدری
سفوف پیل دراز پا - شیده بنوشانند فاس چون نخ وزن نداشته باشد و همراه او خمر زیتند باشد
اخراجی آن وزن باید همدا ایضا پیل باریک کرده در آب اورک آمیخته بقدر مناسب بلیسانند
ایضا دافع تب مرکب که از بلغم و صفرا باشد در کت پمت و ترقان آسب برگ با لکه در یک
تنبول آب گل یا نه شهید نبات سفید هموزن گرفته لعوق سازند و دیگر حسب کشتگی را بنوشانند و
خشکی را دور کنند و تب مرکب بادی و بلغمی را نافع است زیره ترخ نمک سنگ پیل هموزن گرفته
باریک کرده غلوه بسته در وانه دارند +

نسجهای کحل - کحل نافع پیشانی و سنپات بصفت پنجم در سه سیاه پیل دراز ترخ سیاه

ف
۶۱۵

CALL No. { شالاک } ACC. No. ۱۳۶۲۹

AUTHOR شاه اہل اللہ

TITLE تکرار ہندی در علم و ادب

Acc. No. ۱۳۶۲۹

Class No. ۶۱۵ Book No. شالاک

Author شاه اہل اللہ

Title تکرار ہندی در علم و ادب

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

